



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی امامت در عصر انفجار اطلاعات

موسسه

شماره ۴۶

ماهنامه



موسسه امامت و رهبری - تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸



پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه امامت و رهبری

آغاز امامت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۴۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۴۶ - شهریور ۱۳۸۳
۷	جنگ صلیبی
۸	تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمانان
۱۳	ادبیات مهدوب و غفلتها و کاستیها
۱۶	رجعت
۲۱	سومین معبد سلیمان
۲۴	اصلی ترین فروع
۲۷	اراده معطوف به حق
۳۱	ذکر نام امام زمان (ع)
۳۶	بازسازی معبد و آیین قربانی
۳۸	تاریخ پس از ظهور - ۱
۴۳	مسیح یهودی و فرجام جهان - ۶
۴۹	مردی از نوعی دیگر
۵۰	صدای پای علی
۵۰	به مولایم مهدی!
۵۱	غریب و طرید
۵۱	گلبانگ
۵۲	شوق وصال
۵۳	توطئه اسرائیل
۵۴	ابزاری تازه برای توجیه سیاستهای جنگ طلبانه

- ۵۵ امام مهدی(ع) از ما چه انتظاری دارند؟
- ۵۶ اهم اخبار مهدوی و مذهبی
- ۶۰ در باغ آسمانی
- ۶۱ فرزند لافتی! صدای گامه‌هایت را می‌شنوم
- ۶۲ جهان، منتظر کلمات توست
- ۶۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۴۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۶ - شهریور ۱۳۸۳ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود
مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۶ - شهریور ۱۳۸۳

جنگ صلیبی

اسماعیل شفیعی سروستانی رمضان ۴۹۲ ق. قاضی ابوسعید هروی، بدون عمامه و با سر تراشیده به نشانه عزاداری، فریادزنان وارد بارگاه وسیع خلیفه می‌شود. انبوهی از همراهان پیر و جوان به دنبال او می‌آیند و با هیاهو گفته‌های او را تأیید می‌کنند و همانند او منظره خشم؟ آلود ریشهای آشفته و سرهای تراشیده را عرضه می‌دارند. تنی چند از اهل بارگاه سعی می‌کنند قاضی را آرام سازند، اما او با حرکتی تحقیرآمیز آنان را کنار می‌زند و قاطع و مصمم به وسط تالار می‌رود و با فصاحت و اعظی پرشور از فراز منبر، حضار را بی‌توجه به شأن و مقامشان مورد خطاب قرار می‌دهد: چگونه رومی دارید که در سایه امنیتی سعادت؟ بار، مانند گل‌های باغ در زندگی سبکسرازه و زودگذر، چرت بزیند و از دنیا غافل باشید و برادران شامی شما جز در میان سرگین شترها و امعاء و احشای کرکسها جایی برای زیستن نداشته باشند؟ چه خونهایی که ریخته نشد! چه دوشیزگان زیبایی که مجبور نشده‌اند از فرط شرم چهره‌هایشان را با دست بپوشانند! آیا اعراب غیور از این اهانتها خشنودند؟ آیا ایرانیان دلیر تن به این بی‌آبرویی‌ها می‌دهند؟ وقایع؟ نگاران عرب می‌نویسند: این خطابه اشک از دیدگان جاری می‌ساخت و بر دلها چنگ می‌زد. همه حضار از شدت گریه تکان می‌خوردند. اما هروی خواهان حق‌گریه آنان نیست و فریاد می‌زند: بدترین سلاح مرد این است که از شمشیرها آتش جنگ برخیزد و او اشک بریزد. روز جمعه، ۲۲ شعبان سال ۴۹۲ ق. مصادف با ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹، فرنگیان بیت؟ المقدس را پس از محاصره‌ای چهل روزه تسخیر کردند. دو روز بعد که کشتار متوقف می‌شود، در میان حصارهای شهر حتی یک مسلمان نیز نمانده بود. هزاران هزار مسلمان در گودالهایی لبریز از خون در آستانه منازل یا اطراف مساجد افتادند. در میان آنان انبوهی از ائمه جماعت، علمای دین و صوفیان مجاور نیز دیده می‌شوند. کشتار و تاراج بیت؟ المقدس که نقطه شروع دشمنی هزار ساله اسلام و جهان غرب است، هیچ؟ گونه جهشی ناگهانی ایجاد نکرد. نیم قرن به درازا کشید تا مشرق زمین مسلمان در برابر جهان مسیحی بسیج شود و ندای جهادی که از سوی قاضی القضاة دمشق (هروی) در بارگاه خلیفه سر داده شد، نخستین اقدام رسمی در زمینه مقاومت بود. اگر چه واسپس ۲۰۰ سال جنگ صلیبی، سرزمینهای مسلمین با رشادت مردانی چون «شیرکوه» و «صلاح؟ الدین ایوبی» از فرنگیان مسیحی بازپس گرفته شد اما، خاطره و نتایج این سالها و جنایات صلیبیون هیچگاه از سرزمینهای اسلامی محو نشد. دیگر بار غرب، صلیبیون تا دندان مسلح را وارد کارزار ساخته است. شهر به شهر و روستا به روستا پیش می‌آید. چونان گذشته از هیچ جنایتی رویگردان نیست. ترک و فارس و عرب و کرد نمی‌شناسد. از منظر او جملگی مسلمانانی هستند که می‌بایست کشته شوند. نام اسلام و رسم مسلمانی، چنان غرب مسیحی و یهودیت صهیونیستی را یکپارچه ساخته که جز اضمحلال کامل آنان را نمی‌طلبد. چه ساده لوحی است اگر پنداشته شود سواره نظامهای فرنگی بر دروازه‌های نجف و کربلا- متوقف خواهند شد. انهدام کامل سرزمینهای اسلامی، لگدکوبی همه مساجد و مشاهد شریف، قتل؟ عام مسلمین و به‌ویژه شیعیان، استراتژی قطعی مسیحیان

صهیونیست در اولین دهه از هزاره جدید است. چگونه است که چشمها بر آن؟ همه اخبار و اطلاعات مستند و مندرج در رسانه‌ها فرو بسته شده است. چگونه است که تجربه آنهمه جفا و بدعهدی و خصومت غرب نادیده انگاشته می‌شود؟ چگونه است که تخریب پی در پی دیوارها و حصارها و مرزها که دشمن صلیبی را به مقصود و مقصدش نزدیک می‌سازد به هیچ گرفته می‌شود؟ چگونه است که هیچ صدایی، هیچ فریادی، هیچ تهدیدی، هیچ تمهیدی برای آنهمه خطر و حادثه که کیان اسلام و مسلمین را به مخاطره انداخته از میان سرزمینهای اسلامی، از میان جمع نویسنده‌گان و اندیشمندان برنمی‌خیزد؟ بلای روشنفکری طی دو قرن گذشته تمامی حساسیتها، تعصبا و غیرتهای مسلمین را از بین برده است. صحت این فرض را چه کسی تضمین می‌کند که سیاست «سکوت» ما را از تعرض غرب در امان می‌دارد؟ این استراتژی تنها جنگ خونبار صلیبی دوم را به میان صحن و سرای ما می‌کشد. اگر امروز همه توان و قوای نهفته مردم مسلمان جهان را برای سردادن فریادی بلند، به بلندای آسمان و پهنای زمین بسیج نکنیم، اگر امروز از همه توان مالی، اعتبارهای بین‌المللی و سرمایه‌های خدادادی برای تهدید و توقف این سیل بنیان‌کن که به نام «مسیح و صلیب» وارد میدان شده بکار نگیریم فردا دیر است. فردا یعنی تحمل بیش از هزار سال سلطه تام و تمام مسیحیت صهیونیستی بر همه مساجد و مشاهد و منابع و مقدرات و مقدرات شرق اسلامی. تخریب بیت‌المقدس، تخریب مسجد کوفه و تهدید مسجدالحرام به منزله از هم پاشیدن ستونهای عمده و نگهدارنده کیان اسلام و مسلمین بر پهنه خاک است. تجربه بیش از ۵۰ سال حضور یهود در فلسطین اشغالی حاکی از آنست که هرگاه مسلمین فریاد اعتراض و تهدید سر داده‌اند آنان در لاک دفاعی فرو رفته و از حجم تهدیدها کاسته‌اند. تداوم این سکومت و انفعال تا سر حد دریغ و ورزیدن از حمایت همه جانبه لفظی و یا حضور گسترده خیابانی به زودی و برای همیشه «مسجدالاقصی و قبةالصخره» را از صحن گستره بیت‌المقدس محو خواهد کرد. گویی این فریاد صلاح‌الدین ایوبی و اسپس قرن‌ها دیگر بار طنین «افکن شده است: فرنگیان را ببینید! ببینید با چه سماجتی در راه دینشان می‌جنگند، در حالی که ما مسلمانان هیچ شور و حرارتی برای پیشبرد این جهاد مقدس از خود نشان نمی‌دهیم. والسلام سردبیر

تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمین

اشاره: آنچه تقدیم می‌شود، محصول میزگردیست که توسط شبکه تلویزیونی المنار درباره «تخریب بیت‌المقدس و واکنش مسلمانان» با حضور دکتر «محمد سماک»، محقق و نویسنده لبنانی، «حسن حدرج»، عضو مجلس سیاسی حزب «الله لبنان» و دکتر «احمد ثابت» استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره در تاریخ ۱۵ مرداد ۸۳ برگزار شده است. امید که مقبول طبع خوانندگان موعود واقع شود. محمد سماک: واقعیت امر این است که شخصیت دینی و سیاسی یهود بر یک موضوع مهم و اساسی استوار است که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد و آن مسئله ساخت هیکل (یا معبد) سلیمان است. به همین دلیل هدف اسرائیل در تخریب مسجدالاقصی، هدفی غیر قابل بحث و گفت‌وگو و انکار است، تنها موضوعی که در اینجا مطرح است مسئله زمان‌بندی است و وظیفه ما در اینجا این است که چگونه با این موضوع و اصل اسرائیلی برخورد کنیم، اسرائیلی که به عنوان جنبشی صهیونیستی و موجودیتی سیاسی و وطنی برای یهود به شمار می‌آید. در اینجا باید به این نکته توجه داشته باشیم که سایر نیروها و حرکتها و جنبشهای یهودی و صهیونیستی مدافع این جریان، به‌ویژه در ایالات متحده با این موضوع چگونه برخورد کردند. اصولاً آیا به این حرکتها و جنبشها اعتقاد دارند؟ ساخت هیکل آنقدر مهم است که نمی‌توان حد و حدودی برای آن در نظر گرفت و اهمیت آن از حفظ اسرائیل نیز بیشتر است، به عبارت دیگر این جنبشها اعتقاد دارند، دومین ظهور مسیح دارای شرایطی است که حتماً باید آنها را فراهم کرد. از جمله این شرایط ساخت هیکل است و اگر هیکل ساخته نشود، مسیحی هم برای دومین بار ظهور نخواهد کرد و تمام مفاهیم مذهبی وابسته به آن نیز از هم فرو خواهد پاشید. به همین دلیل این جنبشها اصرار دارند، بر اسرائیل فشار آورند تا در ساخت هیکل و تخریب مسجدالاقصی شتاب کند. مجری: بی‌شک برای ساخت هیکل می‌بایست مسجدالاقصی و

قبه الصخره و مقدسات اسلامی اطراف آن را تخریب کرد. در اینجا از شما می‌خواهم، درباره هتک حرمت‌های صورت گرفته صحبت کنید، از جمله اقدام «دنيس مايكل» يهودی صهيونیست استرالیایی در آتش زدن مسجد الاقصی، همچنین در سال ۱۹۶۷م. برای اولین بار از زمان تصرف قدس به دست صلاح‌الدین ایوبی در سال ۱۱۸۷ میلادی خواندن نماز در قدس تعطیل شد و یا تجاوزی که در ۱۹۸۳/۴/۱۷ سربازان رژیم صهيونیستی به رهبری یکی از فرماندهان صهيونیست به نام «هری گودمن» علیه مسجد الاقصی انجام دادند و یا اقدام رهبری سازمان «امنای کوه هیکل» در ۱۹۹۰/۱۰/۸ که خواهان تخریب مسجد الاقصی بود. سؤال اینجاست، مسلمانان در قبال این تجاوزات چه کردند؟ یعنی ایمان مسلمانان اینقدر ضعیف است که در قبال چنین تحرکاتی هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند؟! حسن حدرج: قبل از پاسخگویی به واکنش مسلمانان باید درباره این نقض حرمتها سخن گفت، محور و مرکز این نبرد و طرح صهيونیسم و اسراییل در فلسطین «قدس» است. از جمله مکانی که اسطوره‌های اسراییل می‌گویند «هیکل» در آنجا قرار داشت، کوه «صهیون» است، به همین دلیل طرح صهيونیسم دارای بعد دوگانه است، یکی مذهبی و دیگری سیاسی و این باعث می‌شود تا امکان بقای مسجد الاقصی از دید ایشان وجود نداشته باشد. در مورد تجاوزات و نقض حرمت‌های صورت گرفته باید گفت یک سری اقدامات به صورت کلی در مورد شهر قدس و یک سری اقدامات در مورد حرم شریف به‌طور خاص صورت گرفته است که زمینه بحث درباره آنها به تفصیل وجود ندارد. اما لازم به ذکر است، روند و طرح یهودی‌سازی قدس از جمله اقداماتی بوده است که به سرعت صورت گرفته است، از جمله بیرون راندن ساکنان منطقه، ناامن جلوه دادن شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی ایشان یا سلب هویت عربی و واداشتن آنها به مهاجرت همه از جمله این اقدامات بوده است. دو روز پیش دولت اسراییل اعلام کرد، تصمیم گرفته است شهرک یهودی‌نشین «معالیه آدومیم» را توسعه دهد به نظر می‌رسد این شهرک بزرگ‌ترین شهرک یهودی‌نشین در کرانه باختری باشد و در کنار قدس قرار دارد. همچنین «شائول موفاز» وزیر دفاع اسراییل در این زمینه عنوان کرد، دیوار حایل دو شهرک گوش عقسیون و معالیه آدومیم را نیز دربر خواهد گرفت، به گونه‌ای که این دیوار قدس را از کرانه باختری جدا خواهد کرد، این در زمینه اقدامات صورت گرفته در مورد یهودی‌سازی قدس است، اما در مورد تجاوزهایی که به مسجد الاقصی صورت گرفته است باید گفت تعدّیها و تجاوزها در این زمینه بسیار بوده است که ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: - استیلا بر دیوار ندبه؛ - تخریب کوی مغربها که به طور کامل نزدیک دیوار ندبه قرار دارد و تبدیل آن به میدانی جهت خواندن نماز یهودیان؛ - سوزاندن مسجد الاقصی که در تاریخ ۲۱ آگوست ۱۹۶۹ صورت گرفت؛ - حفر کانالهایی در زیر مسجد الاقصی در چارچوب طرح سست کردن پایه‌های ساختمان مسجد الاقصی و تخریب آن؛ - تخریب بعضی از دیوارها به بهانه انجام حفاری جهت یافتن بقایای هیکل. تمام این اقدامات تجاوزهایی آشکار علیه مسجد الاقصی به شمار می‌آید. در اینجا باید گفت اسراییلها با کمال تأسف بیش از ما به افکار عمومی عربی و اسلامی توجه دارند و بر مواضع رسمی کشورهای عربی و اسلامی حساب می‌کنند، مثلاً دو روز پیش یکی از سخامهای اسراییلی به نام «مک کیتز» در گفت‌وگویی تلویزیونی یهود را از اقدامات صورت گرفته علیه مسجد الاقصی بر حذر داشت و عنوان کرد، این اقدامات باعث بروز فاجعه‌ای بزرگ در جهان عرب و اسلام خواهد شد. در اینجا لازم است به موضوعی اشاره کنم و آن اینکه بعد از سوزاندن مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ «گولدامیر» نخست وزیر وقت اسراییل «موشه دایان» وزیر دفاع وقت اسراییل را به حضور خواست و از او درباره این آتش‌سوزی بازخواست کرد و او را بر حذر داشت که این حادثه باعث بروز واکنشهایی شدید در جهان اسلام و عرب خواهد شد، اما پس از گذشت بیست و چهار ساعت از موضوع و پیگیری اخبار و مطبوعات جهان عرب ملاحظه شد که این مطبوعات هیچ واکنشی در قبال این حرکت از خود نشان ندادند، این امر باعث شد تا گولدامیر دوباره موشیه دایان را فراخوانده و بگوید: موشه چرا مسجد الاقصی را به طور کامل آتش‌زدی و تخریب نکردی و تمام آثار آن را از بین نبردی؟! این نشان می‌دهد اسراییلی‌ها بر روی افکار عمومی عربی و اسلامی حساب باز می‌کنند. مجری: در جای دیگر درباره واکنش افکار عمومی عربی و اسلامی

پیرامون این تعدیها و تجاوزها به؟ طور وسیعی سخن خواهیم گفت، اما دکتر احمد ثابت! علاوه بر این تعدیها و تجاوزات که بارها به وقوع پیوسته است، تعدیها و تجاوزهای دیگری در پی سکوت افکار عمومی عربی و اسلامی نیز صورت گرفته است؛ مثلاً یکی از مهندسان صهیونیست طرح ساخت هیکل را بر روی مسجدالاقصی ارائه داده و خواسته است زمینه اجرای این چنین طرحهایی فراهم شود. دکتر محمد سماک در پاسخ به سؤال اول خویش نکته مهمی به ما گفت و آن اینکه اختلاف؟ نظر اکنون میان صهیونیستها بر سر زمان و چگونگی اجرای طرح تخریب مسجدالاقصی و ساخت هیکل است و این سخنی است که شارون در سال ۲۰۰۱ به آن اشاره داشت و گفت ما نه دارای مکه و نه واتیکان و نه مدینه هستیم، فقط هیکل سلیمان را داریم و به هیچکس اجازه نمی‌دهیم در این زمینه دخالت و زمان و چگونگی ورود ما به کوه هیکل را مشخص کند. دکتر احمد ثابت! آیا جامعه بین‌المللی که منظور من اعراب و مسلمانان است در قبال این عمل واکنش نشان می‌دهند و ایستادگی می‌کنند؟ دکتر احمد ثابت: جامعه بین‌المللی، آشکارا باید گفت مواضع و دیدگاههایی اتخاذ می‌کند که بر پایه تلاشهای صورت گرفته توسط جمعیتها و سازمانهای اسلامی و عربی باشد، اما دیدگاهی که اسرائیل توانسته است بر جهان حاکم گرداند بدون هیچ تعصب و غرض؟ ورزشی بطور خلاصه این بوده است که از سال ۱۹۶۷ که اسرائیل قدس را اشغال می‌کرد جهان و از جمله کنگره آمریکا را واداشت تا ادیان و پیروی از آداب و رسوم مذهبی برای پیروان تمام ادیان در سراسر جهان آزاد شود، در حالی که یهود از این حق قبلاً محروم بودند؛ ثانیاً و با کمال تأسف جهان ادعای آنان را نیز پذیرفته است. این است که اقدامات آنها در قدس را صرفاً حفاریهای باستان‌شناسانه و تاریخی برای کشف آثار یهودی دو مملکت اول و دوم یهودیان - که رومیها آنها را در نبرد «ماسادا» از بین برده‌اند تلقی می‌کنند - این جنگ در سال ۷۳ میلادی به وقوع پیوست. بنابراین ما فعلاً در موضعی قرار داریم که اسرائیل را برتر از ما قرار می‌دهد، چون بیش از آنکه خواسته‌ای مذهبی داشته باشد، عنوان کرده است که این حق یهودیان است که دست به این اعمال می‌زنند و نماز خود را نه در مسجدالاقصی که در هیکل خود بخوانند، به همین دلیل اگر آنها اقدام به تخریب کوی مغربها می‌کنند برای ساخت فضایی جهت خواندن نماز در کنار دیوار ندبه است و اگر حفاریهایی زیر مسجدالاقصی انجام می‌دهند برای کشف آثار هیکل سلیمان است و اگر تخریبی و آتش‌زدنی هم صورت می‌گیرد به دست افراطیها و تندروهای یهودی است و دولت اسرائیل مسجدالاقصی را از دست؟ اندازی چنین افرادی در امان نگهداشته است و این چنین جهانیان را فریب می‌دهد. بی‌شک جهانیان از ماهیت و هویت اعمال اسرائیلی؟ها بی‌اطلاع هستند همانگونه که از ائتلاف موجود میان خاخامهای افراطی و مذهبی یهود و رهبران لائیک جنبش صهیونیسم نیز اطلاع ندارند، این ائتلاف از زمان آغاز جنبش صهیونیسم آغاز شده است و باعث شده تا قداست را از خدا سلب و دین را به ملت یهود بدهند، حتی این ایده نزد اسرائیلیها وجود دارد که ارتش اسرائیل منبع قداست است و هر دو طرف ائتلاف اتفاق؟ نظر دارند که خداوند اشتباهات خویش را درست کرده است و به همین دلیل فلسطین و کوه هیکل را به ایشان بخشید و در جای خود به خنده و شادی پرداخته است؛ چون بدین وسیله خطای خویش را اصلاح کرده است. به همین دلیل ائتلافی که میان یهودیان مذهبی افراطی و یهودیان صهیونیست لائیک به وجود آمد که هنوز هم وجود دارد، می‌گویند قدس روح ملت یهود است و این نکته است که «بنیامین نتانیاهو» نیز به آن اشاره می‌کند که جوهر و هویت طرح صهیونیسم و یهودیت یهود قدس است و متأسفانه حتی حاکمان عرب نیز از آن بی‌اطلاع هستند. مجری: مسجدالاقصی مکان مقدسی است که خداوند آن را از شر یهودیان در امان نگه می‌دارد. آقای دکتر سماک! نظر شما در این باره چیست؟ دکتر سماک: باید به شرایط حساس کنونی دقت بسیار کرد. بله، اشغال مسجدالاقصی و کل سرزمین فلسطین با انگیزه‌ای مذهبی و دینی صورت گرفت. در میان یهودیان و صهیونیستهای اسرائیلی و حتی غیر یهودیان این اعتقاد وجود دارد که حضرت داوود قطعه زمین معبد را از خداوند خرید و سند مالکیت آن را در اختیار دارد که همان کتاب مقدس است. بنابراین، این افراد خداوند را فروشنده و حضرت داوود را خریدار و سند این زمین را کتاب مقدس می‌دانند و به آن جنبه مذهبی می‌دهند. اما به عقیده اسلامی، ما با یهود به عنوان اینکه اهل کتاب

هستند دشمن نیستیم، ما دشمن صهیونیسم هستیم؛ چون آنها صاحبان طراحی استعماری و سیاسی هستند که تجاوز به مقدسات را دربر می‌گیرد. ثانیاً در برخورد با این مسئله درست است که کوتاهی‌های از سوی اعراب و مسلمانان صورت گرفته است و دلیل این مدعی این است که از زمان آتش زدن مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۹ که اجلاس سران کشورهای اسلامی در طائف منعقد و قرار شد اقدامی اساسی برای آزادی قدس صورت گیرد، هیچ واکنشی صورت نگرفت. بنابراین کوتاهی‌های ما بسیار بوده است، در حال حاضر هم اگر می‌خواهیم واقعاً قدس را نجات دهیم هیچ راهی نداریم جز اینکه اتحاد قدرتمندی میان اسلامی مسلمانان و مسیحیان ایجاد کنیم؛ چرا که در پس اسرائیل حامی بزرگی چون آمریکا ایستاده است صهیونیسم فقط مقدسات اسلامی را نشانه نگرفته است، بلکه مقدسات مسیحیان را نیز بالفعل نشانه گرفته است و مقدسات آنها را هتک کرده است و در حال حاضر هیچ راهی نداریم جز اینکه ائتلافی جهانی (مسیحی - اسلامی) به وجود آوریم و مقابل این دست‌اندرزیها بدون اینکه لحظه‌ای شک و تردید به خود راه دهیم بایستیم. مجری: جناب آقای حسن حدرج! نظر شما درباره کوتاهی‌های ما به عمل آمده چیست؟ حسن حدرج: ما باید میان گفت‌وگوی ادیان و گفت‌وگوی تمدنها از یک سو و مباحثی که در میان اسرائیلیها و آمریکاییها در زمینه قدس و فلسطین آشکارا مطرح می‌شود تفاوت قایل شویم. بی‌شک دین در بسیاری از موارد به خدمت اهداف مختلف درآمده است اما این به خدمت‌گیری در میان آمریکاییها و اسرائیلیها پا را از حد و حدود خویش فراتر نهاده است و چنانچه مذهبی تا این اندازه به خدمت اهداف سیاسی درآید باعث بروز جنگهای مذهبی در میان ملل جهان خواهد شد که این خطری بزرگ برای روابط ملل و کشورهای جهان خواهد بود و از اینجاست که می‌توان گفت، آنچه آمریکاییها و اسرائیلیها برای ترویج جنگهای مذهبی انجام می‌دهند باعث می‌شود، کشورهای اسلامی و حتی سایر کشورهای جهان به فضای حاکم بر جهان پاسخ داده و خود را برای چنین جنگهایی آماده کنند، از طریق همین توجیهات مذهبی که آمریکاییها و اسرائیلیها برای خویش می‌آورند. بنابراین، این خطر بزرگی برای جهان به وجود می‌آورد، به ویژه اگر ملاحظه کنیم برخی از سازمانهای در ایالات متحده از جمله «اتحاد برای اسرائیل» که در این اواخر فعالیت خویش را آغاز کرده است خواستار اتحادی یهودی - مسیحی و جهانی است تا ایده و اندیشه اسرائیل و عقیده صهیونیستی و عمل به آن امکان‌پذیر باشد. بنابراین ما خواستار گفت‌وگویی جهانی و عقلانی و مقبول و سازنده هستیم تا دیدگاهی سازنده برای بشریت به ارمغان بیاوریم نه اینکه خواستار جنگ میان آنها باشیم. مجری: بله، من از این فرصت استفاده می‌کنم و می‌گویم که ما خواستار اهانت به آیین یا مذهبی خاص نیستیم بلکه این مطالبی است که از خود اسرائیلیها گرفته‌ایم و بنا به نوشته‌های خود آنها خداوند مقدر ساخت هیکل ایشان ساخته شود و همانگونه نیز مقدر ساخت تخریب شود، چون خود یهود در کتابهای خویش یعنی تورات و تلمود نیز چنین می‌گویند. تلمود می‌گوید: خداوند مقدر ساخت تخریب شود؛ چون سلیمان دست از پرستش خدای خویش کشید و به عبادت الهه دیگری پرداخت و تورات می‌گوید: او بر آیین خداپرستی نمرود و زنان خویش را واداشت که به عبادت بتها پردازند. این روایات را از این جهت بیان کردیم تا ببینیم چگونه این روایات در جان و روح غریبها و آمریکاییها نفوذ کرده است. دکتر احمد ثابت! شما بسان دکتر سماک و آقای حدرج به اساطیر یهود و ایمان آنها به آن اشاراتی داشته‌اید، اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که: چرا دیدگاه و موضع مسیحیان (ارتدوکس و کاتولیک) و مسلمانان موضعی ضعیف و ناتوان است، علی‌رغم اینکه موضعی عقلانی و تاریخی و ثابت و دینی و مستند است در حالی که یهودیان بر دیدگاههای خویش پافشاری می‌کنند با اینکه دیدگاهی غیر منطقی و غیر عقلانی دارند؟ دکتر احمد ثابت: دیدگاه یهودی بر اتحاد و ائتلافی وسیع و قوی و قدرتمند استوار است. بنا به گفته دکتر سماک بر ائتلافی استوار است که پایه و اساس آن را سازمانهای تندرو و افراطی و اصولگرا و پروتستانی تشکیل می‌دهند از جمله این سازمانها می‌توان به جمعیت «امناى کوه هیکل» - که در لندن قبل از برپایی اسرائیل تشکیل گردید - اشاره کرد همچنین می‌توان از مسیحیان افراطی یا اصولگرا نام برد که به «مسیحیان تعمیدی»^۱ معروفند و بوش و خانواده‌اش نیز به آن منتسبند و به

اشتباه - البته من با این اصطلاح مخالفم - «مسیحیت صهیونیستی» نامیده می‌شوند. به هر روی یهودیان و صهیونیستها بر ارتش قدرتمندی تکیه می‌کنند که بالفعل می‌بینیم در ایالات متحده و اسرائیل وجود دارد. همچنین ماهرانه توانسته‌اند دین یا به عبارت بهتر اساطیر مذهبی و تحریفات تاریخی در تورات و انجیل را به جهت منافع سیاسی و نظامی اسرائیلی و آمریکایی خویش به خدمت بگیرند. تا آنجا که «گراهام فومر» از جمله کارشناسان بلندپایه سیا و رئیس سیا در خاورمیانه می‌گوید پس از اینکه دیدم دین در خدمت اهداف سیاسی درآمده است برای من ثابت شده که جنگ میان موسی یا محمد یا عیسی یا کنفوسیوس نیست بلکه جهت بر سر منافع است. مسئله و مشکل اساسی این است که دیدگاه و موضع اعراب و مسلمانان بر سر حفظ حقوقی تاریخی و غیر قابل انکار است که پیروان تمام ادیان از جمله مسیحیان را نیز در همه جا در نظر می‌گیرد. اما باید بدانیم این دیدگاه در جهان تبلیغاتی کنونی ناموفق است. اگر چه افرادی چون «ادوارد سعید» در گذشته و «عزمی بشارت» در حال حاضر و چندین سازمان و جمعیت فلسطینی و غربی در ایالات متحده و انگلستان از جمله «مجلس روابط آمریکایی - اسلامی» و غیره موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورده‌اند و تلاش می‌کنند ماهیت فعالیتها و خواسته‌های رژیم صهیونیستی در زمینه قدس و مسجدالاقصی را برملا سازند، اما این سازمانها به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند چون هیچیک از کشورهای عربی اسلامی و دستگاههای تبلیغاتی آنها و اجلاس سران کشورهای اسلامی از آنها حمایت نمی‌کنند. مجری: ببخشید آقای دکتر قبل از ورود به بحث دیدگاه و موضع اعراب می‌خواهیم هنوز تأملی در موضع یهودیان داشته باشیم. اجازه دهید نظر دکتر سماک را در این باره جویا شویم. دکتر سماک: در ابتدا باید درباره اصطلاح مسیحیت صهیونیستی بگویم که من ابداع کننده این اصطلاح نیستم، بلکه خود آنها، این نام را بر خود نهاده‌اند و به این نام شناخته می‌شوند و چنانکه خود می‌گویند، پیروان این جنبش در ایالات متحده به هفتاد میلیون نفر می‌رسد و در میان آنها ریگان و بوش؟ پسر رؤسای جمهور آمریکا نیز ملاحظه می‌شوند. در اینجا لازم می‌دانم به دو نکته اشاره کنم؛ هنگامی که در سال ۱۹۶۷ یهودیان قدس را اشغال کردند و موشه؟ دایان وارد شهر قدس شد کشیش «پت رابرتسون از پیروان این جنبش در تانک او بود و در سال ۱۹۸۲ هنگامی که شارون وارد بیروت شد کشیش دیگری به نام «جری فالویل» در تانک او بود. بنابراین رقابت میان مسیحیان صهیونیست و یهودیان صهیونیست بر سر تحقق پیشگویی‌های تورات بسیار مهم و جدی بوده است و ما باید بسیار به آن توجه داشته باشیم. مجری: آقای دکتر! من می‌خواهم به موضوع اصلی بازگردیم و آن دیدگاه یهود نسبت به مسجدالاقصی است. در حال حاضر کاری با دیدگاههای موجود در میان ایشان نداریم لطفاً عنوان کنید چرا با وجودی که برخی از یهودیان در مورد جایگاه مسجدالاقصی اختلاف نظر دارند و یا درباره زمان احداث آن با هم متحد نیستند، در حالیکه اگر چنین مسئله‌ای در جهان عرب وجود داشت بی‌شک بر سر آن جنگهای خونین به پا شده بود؟ آقای دکتر سماک: یهودیان از آنجا که عقده تبعید و پراکندگی و تحت ظلم و ستم واقع شدن اقلیت بودن را دارند، این اولین فرصتی است که امکان جمع شدن را به دست آورده‌اند به همین دلیل فرهنگ اقلیتها و گروههای تحت ظلم و ستم واقع شده این است که اختلاف را بزرگ نکنند این در حالی است که از جهت دیگر گروه دیگر یهودیان که همان ارتدوکسها هستند پاداشتن اسرائیل را قبل از ظهور مسیح حرام می‌دانند، آنها اعتقاد دارند مسیح است که اسرائیل را تأسیس می‌کند و در شرایط جهنمی اختلافات زیاد است، اما احساس سوء استفاده و بهره‌گیری از شرایط موجود و عدم اجازه دادن به حاکمیت شرایط پیشین (تحت ستم روسیه و انگلیس باقی ماندن) باعث می‌شود تا مقابل یک دشمن که همان اعراب و مسلمانان هستند صف‌آرایی کنند و اعراب و مسلمانان عامل اتحاد ایشان در منطقه هستند. مجری: در اینجا چون صحبت از اختلافات موجود میان یهودیان پیش آمد باید بگویم یهودیان - منظور من یهودیان اسرائیل است - تحقیقات و پژوهشهای بسیاری در رد ادعاهای صهیونیستی خویش انجام داده‌اند. از مجله زیگف هرترمرگ استاد علوم سیاسی دانشگاه تل‌آویو طی تحقیقی عنوان کرد به هیچ عنوان نمی‌توان بر سخنان تورات و ادعای یهود اعتماد کرد. بنابراین آقای حدرج ملاحظه می‌کنیم یهود با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما یهود باراک به یاسر عرفات تأکید می‌کند [بنا به

نوشته ژوروسالم پست] هیچ نخست؟ وزیر اسرائیلی امکان ندارد از قدس صرف؟ نظر کند سوال این است آیا کسانی هستند که به این موضوع امیدوار باشند که به راه؟ حلی صلح؟ آمیز با صهیونیستها دست یابند. آقای حدرج: قبل از پاسخ به این سوال باید گفت جریانها و جناح بندری در میان اسرائیلیها وجود دارد و درباره دیدگاه اسرائیلیها جهت پیاده کردن طرح صهیونیسم بر فلسطین اختلاف؟ نظر دارند همچنین لازم است به نفوذ و قدرت جریانهای صهیونیستی در دولت آمریکا و همچنین اسرائیل توجه کرد، به عبارت دیگر کسانی که در دولت آمریکا و اسرائیل نفوذ دارند، همانهایی هستند که دیدگاه مذهبی و حاکم را می؟ سازند و دیدگاه مخالف که در اقلیت است شانس چندانی جهت ابراز وجود و عرض اندام ندارد بله و آنچه با راک به عرفات گفت خلاصه جنگ و دعوای اعراب و اسرائیل است، مبادی و اصول اسرائیلی می؟ گوید قدس پایتخت ابدی و یکپارچه رژیم صهیونیستی است این اصل در آمریکا در دولت و جامعه پذیرفته شده است بنابراین نمی؟ توان به صلحی دست یافت که قدس را تقسیم کند اگر اعراب بپذیرند به این چنین صلحی دست یابند و از آن صرف؟ نظر کنند بله هست، بنابراین هسته نبرد و نزاع قدس است و این باعث می؟ شود نتوان به صلحی دست یافت. مجری: آقای دکتر برخی موضوع دیگری را مطرح و عنوان می؟ کنند بسیاری از مسیحیان به این خرافات یهودی یا مسیحی صهیونیستی اعتقاد ندارند. آیا توجه به این عقاید مفید است. احمد ثابت: این اساطیری ابتکار طایفه تعمیدیهای افراطی پروتستانی بر آن تکیه می؟ کند و ایشان فقط ۲۰ میلیون نفر از ۲۸۲ میلیون مسیحی آمریکایی را تشکی؟ پی؟ نوشتها: ۱. منظور آقای احمد ثابت مسیحیان صهیونیستی است. ۲. انجیل - مکاشفه یوحنا ۶ - ۶. ۳. اشاره به امام زمان(ع) دارد.

ادبیات مهدوب غفلتها و کاستیها

گفت؟ وگو با رضا بابایی رئیس انجمن قلم حوزه اشاره: در اینکه جامعه ما در عصر حاضر پیش از هر زمان دیگر نیازمند تبیین و تشریح عالمانه باور مهدوی است، هیچ تردیدی نیست. همچنین در این نکته که برای ترویج و تبلیغ فرهنگ انتظار باید از همه رسانه؟ های نوشتاری، شنیداری، گفتاری و از همه قالبها و شکلهای مختلف ارائه پیام استفاده نمود، جای هیچ ابهامی وجود ندارد. اما متأسفانه وقتی به ارزیابی وضع موجود می؟ پردازیم درمی؟ یابیم که برای تحقق آنچه گفته شد قدمهای زیادی برداشته نشده و نهادها، مؤسسات و مراکز پژوهشی، فرهنگی و تبلیغاتی و همچنین اهل تحقیق و اصحاب ادب و هنر چنانکه باید و شاید رسالت خود را در این زمینه انجام نداده؟ اند. از جمله قالبهایی که بسیار می؟ تواند در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی مؤثر باشد، قالب ادبی، اعم از شعر، قطعه، داستان و... است که متأسفانه کمتر بدان پرداخته شده و آثار فاخر و برجسته در این زمینه بسیار اندک و محدود است. برای بررسی غفلتها و کاستیهای که در ادبیات ما در زمینه تولید آثار ناب و جذاب مهدوی وجود دارد، به بهانه تأسیس «انجمن قلم حوزه» سراغ آقای رضا بابایی رئیس این انجمن رفتیم، و در این باره با ایشان به گفت؟ وگو نشستیم. آنچه در پی خواهد آمد حاصل این گفت؟ وگو است که امیدواریم مورد توجه شما واقع شود. بسیار ممنونیم که دعوت ما را برای گفت؟ وگو درباره ادبیات مهدوی پذیرفتید. اگر مایلید بحث را از اینجا آغاز کنیم که «انجمن قلم حوزه» چیست و چرا تأسیس شد؟ بسم؟ الله الرحمن الرحیم. من هم از شما تشکر می؟ کنم که این گفت؟ وگو را بانی و موجد بودید. سالها است که عده؟ ای از دوستان اهل قلم و فعالان ادبی حوزه، در اندیشه تأسیس مرکزی برای متمرکز کردن فعالیتهای ادبی حوزه بودند. آنچه این تصمیم را به تأخیر می؟ انداخت و زمانه و زمینه مساعد را در اختیار ما نمی؟ گذاشت، فقدان بانی بود. تا اینکه در اواسط سال گذشته معاونت پژوهشی حوزه، هزینه؟ های اولیه و تعریف سازمانی انجمن را در مجموعه خود، قبول کرد. البته همه دوستان و کسانی که عضویت انجمن را پذیرفتند، بیشتر دوست داشتند که انجمن از هر نهاد و مرکزی، مستقل باشد؛ اما به دلایل بسیاری چنین آرمانی، فعلاً در دسترس ما نیست. به هر روی دعوت معاونت پژوهشی، اجابت شد و نخستین جلسات انجمن تشکیل شد. سپس در اردیبهشت سال جاری،

اولین مجمع عمومی انجمن با حضور دهها تن از صاحبان قلم و ادیبان حوزه تشکیل شد. در این مجمع، چند تصمیم مهم گرفته شد که یکی انتخاب اعضای هیئت مدیره بود و دیگری ترسیم کلی اهداف انجمن. برنامه‌های کلان انجمن مبتنی بر چه اهدافی است؟ از خود عنوان «انجمن قلم حوزه» می‌توان دریافت که انجمن چه سمت و سویی دارد. ولی برای اینکه قدری روشن‌تر شود فهرست؟ وار عرض می‌کنم که مهم‌ترین هدف ما ارتقای سطح ادبی و قلمی حوزه است. البته می‌دانم که این هدف خیلی کلی است؛ ولی جز این هم هدفی نداریم. در این برنامه که به یک معنا نوشته است، فعالیت‌های بسیاری را می‌توان سامان داد که به عقیده بنده از مهم‌ترین آنها دمیدن روح ادبی در پیکره حوزه است. من چندین جا و بارها گفته‌ام که از محیطها و فضاها بی که با ادبیات بیگانه‌اند، نویسنده بر نمی‌خیزد. نویسنده، یک موجود ادبی است. یعنی حتی اگر نویسنده آثار و مقالات علمی است، از آن جهت که نویسنده است باید ادیب هم باشد و از آن جهت که مؤلف است باید محقق باشد. پس شما بین نویسنده و مؤلف فرق می‌گذارید. قطعاً فرق می‌کنند. هر مؤلفی، نویسنده نیست، هر نویسنده‌ای هم لزوماً تألیف ندارد. حوزه از این جهت، راه دشوار و طولانی و بسیار پرفراز و نشیبی را پیش رو دارد. ما مواد اولیه و لازم را برای پرورش نویسنده نداریم. برای اینکه بتوان تحقیقات دینی و تأملات نظری خود را در قالب‌های به روز و مؤثر بریزیم، نیاز به آشنایی عمیق با زبان فارسی داریم. این آشنایی، بسیار اندک است و گمان می‌کنم برای رسیدن به وضع مطلوب، راه سختی پیش روی ما باشد. اعضای انجمن از چه گروه‌های فرهنگی و علمی جامعه هستند؟ از همه طبقات، عضو داریم: حوزوی، دانشگاهی، فعال ادبی، دانشجو و... از این جهت محدودیتی نبود. هیئت مؤسس انجمن، کوشید کسانی را برای عضویت در انجمن دعوت کند، که به فعالیت ادبی و دینی شهرت یا اثر یا توانایی بالقوه‌ای دارند. این اطمینان را دارم که اگر انجمن به راه درست و معقولی پیش رود و توفیقی به دست آورد، یکی از بهترین مراکزی خواهد شد که قدرت جذب نویسندگان و فرهیختگان را دارد. منتها در این؟ گونه فعالیت‌ها حساسیتهایی وجود دارد که قدری کار را دشوار می‌کند. ما می‌کوشیم تا آنجا که می‌توانیم، اهداف اصلی انجمن را از نظر دور نکنیم؛ اگر چه ممکن است این اهداف در کوتاه مدت، ظهور و بروز آشکاری نداشته باشد. به هر حال انجمن، می‌تواند محل تجمع و محور کسانی باشد که دغدغه‌های مشابه در زمینه‌های ادبیات دینی دارند. یکی از راه‌های گسترش و تقویت بنیه ادبی حوزه، تعامل با دیگر مراکز و کانون‌هایی است که فعالیت‌های مشابه دارند. در این جهت هم فعالیت با برنامه‌ای دارید؟ در جلسات هیئت مدیره، راجع به این موضوع بحث شده است. ما واقعاً معتقدیم که حوزه نیاز به پنجره‌هایی دارد که به هوای باز بگشاید و نوعی تهویه صورت بگیرد. انجمن‌هایی مانند انجمن قلم، می‌توانند به مشابه این پنجره‌ها؛ عمل کنند. فعلاً قدم مهم و بزرگی درباره تعامل و همکاری - یا حداقل همدلی - با مجموعه‌های بیرون از حوزه برداشته‌ایم، ولی عزم خود را برای این کار جذب کرده‌ایم. برنامه‌هایی را که نزدیک به بهره‌برداری کرده‌اید، چیست؟ فعلاً توانسته‌ایم کتابخانه‌ای را برای استفاده عموم تأسیس کنیم. هزینه کتاب، بالا است، ولی برای شروع مقداری تهیه شده است. چون یکی از نیازهای شدید و اصلی اهل قلم به کتاب و کتابخانه‌های تخصصی است. برنامه دیگری که در حال تکوین است، همایش سراسری درباره «آسیب‌شناسی ساختاری قلم دینی» است. قصد داریم که از آغاز سال تحصیلی جدید، برنامه «تربیت نویسنده» را هم در دستور کار خود قرار بدهیم. به نظر شما «انجمن قلم» چه خدمت و اقدامی در حوزه موعودشناسی و تقویت فضای مقدس موعودی می‌تواند بکند؟ هر قدمی که در جهان تشیع برداشته می‌شود، نمی‌تواند بی‌ربط با موضوع مهدویت باشد؛ به ویژه اگر در فضاها علمی و معنوی مانند حوزه باشد. ما نه از آن جهت که عضو انجمن قلم هستیم، بلکه از آن رو که مسلمان و شیعه‌ایم، موظفیم به نهضت جهانی مهدوی - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - بپونندیم و از بذل جان و مال دریغ نکنیم. منتها آن مقدار که به انجمن قلم برمی‌گردد، توسعه فضاها سالم و عاطفی در این حوزه است. در موضوع موعود، نمی‌توان به برهان و استدلال اکتفا کرد. همان‌طور که شما هم می‌دانید، فلسفه وجودی آن حضرت و سوانح زندگی شریفشان، طوری نیست که بتوان فقط از طریق براهین عقلی و نقلی عمل کرد. آنچه موضوع مهدویت را

در جامعه دینی ما زنده و با نشاط نگه می‌دارد، فقط تحقیقات علمی نیست. در چنین موضوعی، عشق اگر بیش از عقل کارایی نداشته باشد، نقش آن کمتر نیست. مثلاً در موضوع معاد، ما سخت محتاج برهان و نظر و دلیلیم؛ اما موضوعاتی هم هست که غیر از عقل و نظر، نیاز به جذب و کشش هم دارد. انجمن قلم می‌تواند این بعد موضوع را تقویت کند. متأسفانه ادبیات موعودی، چندان فنی و استادانه نیست. نمی‌توان منکر عشق و علاقه شاعرانی شد که مثلاً در رثای امام حسین (ع) شعر می‌گویند و در مجالسی خوانده می‌شود؛ اما آیا ادبیات عاشورایی ما به اندازه ادبیات غنایی و عاشقانه ما قوی و ماندگار است؟ چرا ادبیات ما همان اندازه که در توصیف معشوق قدرت و توانایی دارد، در حوزه‌های دینی و معنوی، نیرومند نیست؟ بسیاری از این آثار ادبی و قلمی که به موضوع حضرت موعود (ع) می‌پردازند، دون شأن ایشان است و در حق آن بزرگوار جفا است. برای رفع این نواقص و نقایص چه راهکارهایی را در دستور کار خود دارید؟ ما قدری زیربنایی‌تر فکر کرده‌ایم؛ یعنی به نظرمان رسید که باید زیر ساختهای ادبی حوزه را تقویت کرد. اگر فضای آثار دینی و محیطهای معنوی، شاهد ظهور آثار برجسته و ماندگار شود، خود به خود کارهای ضعیف عقب‌نشینی می‌کنند. برای رسیدن به چنین هدفی، آنچه از انجمن قلم برمی‌آید، تولید یا توسعه آثار برجسته است. دست کم می‌توان تألیفات ارزنده را معرفی و فضیلت‌های آنان را شناسایی کرد. بنده و دیگر دوستانی که کمابیش با تواناییهای قلم و ادبیات دینی آشنایی داریم، بسیار متأسفیم که مفاهیمی مانند انتظار، ظهور، غیبت و رابطه جهان با حضرت مهدی (ع) به شایستگی تبیین قلمی نشده‌اند. ممکن است در زمینه تبیین علمی ادعاهایی داشته باشیم؛ اما در حوزه تبیین قلمی واقعاً کم کار بوده‌ایم و به وظیفه خود به نیکی عمل نکرده‌ایم. یکی از نخستین آثاری که مؤسسه موعود به چاپ رساند کتاب ندبه؟های دلتنگی به قلم جناب عالی بود. نظر خودتان درباره این اثر چیست؟ از قضا ندبه؟های دلتنگی نخستین کتاب بنده هم هست. من بعد از این کتاب، هشت اثر دیگر را هم منتشر کردم؛ ولی این کتاب، برای من جایگاه خاصی دارد. البته هیچ ادعایی هم ندارم و از بسیاری جهات، آن را ناقص می‌دانم؛ ولی از استقبالی که از این کتاب شد و اینکه می‌بینم در صدا و سیما و مجالس ویژه امام عصر (ع) آن را می‌خوانند، احساس خوبی دارم. در مجله شما هم می‌بینم که خیلی از نویسندگان به این سبک می‌نویسند و به نوعی توان گفت تحت تأثیر ندبه؟های دلتنگی هستند. بعد از چاپ کتاب، چندین بار سعی کردم باز به همان شیوه بنویسم؛ ولی گویا توفیق نیست. من تک؟تک مقالات ندبه؟های دلتنگی را در حال و هوای خاصی نوشتم و به تقدیم نامه آن هم قلباً اعتقاد دارم. اگر خاطرتان باشد، کتاب را با این عبارت آغاز کردم: «پیشکش به آنان که با آرزو زیستند و از درس انتظار یک جمعه غیبت نکردند.» گویا غیبت‌های من در این کلاس، خیلی شده است. دلیلی هم برای موجه کردن غیبت‌هایم ندارم. به همین جرم، دیگر نمی‌توانم به همان سبک و سیاق بنویسم. به هر حال ندبه؟های دلتنگی را می‌توان از نمونه‌های ادبیات عاشقانه در موضوع موعود (ع) شمرد. چندین اثر دیگر هم بعد از ندبه؟های دلتنگی، چاپ شده است و باز جا دارد که این دور را تسلسل دهیم. ادبیات داستانی ما هم در موضوع مهدویت (ع) پیشرفت فوق‌العاده‌ای نداشته است. نظر شما چیست؟ همین‌طور است که می‌فرمایید. البته داستانهای خوبی در این فضا تولید شده‌اند؛ اما هیچ‌یک با آثار برجسته و استوار ادبیات داستانی ایرانی قابل مقایسه نیست. ما در زبان فارسی رمانهایی داریم که به حق نیرومند و جذاب‌اند. در این رمانها، از اکثر ظرفیتهای زبان فارسی استفاده شده است. ولی وقتی به موضوعات دینی می‌رسیم، گویا آن قوت و مهارت را نداریم. بنده گمان می‌کنم علت این ضعف و فتور، کم کاری ما است. اگر رمانهای عاشقانه در زبان فارسی، پیشرفت خوبی داشته‌اند، علتش حجم انبوه کارهایی است که در این فضا تولید شده است. هر اثر و هر نوشته، از خود اثری برجای گذاشته و رمان فارسی را یک قدم به جلو برده است. الان نمی‌توان داستانهای دهه سی و چهل را با رمانهای نویسندگان کنونی مقایسه کرد؛ چون نویسنده‌ای که الان قلم به دست می‌گیرد و داستانی می‌آفریند، شمار فراوانی از کاری پیشینیانف خود را پشت سر دارد. در هر موضوعی که کار شود و به تولید انبوه برسد، می‌توان آثار بهتری خلق کرد. اگر ما در موضوع مهدویت، پیشرفت چشم‌گیری نداشته‌ایم، علتش کم کاری است. نویسندگان و مؤلفانی که دغدغه‌های

دینی دارند، این راه را هموار نکرده‌اند. ولی من بسیار امیدوارم که آینده مانند حال و گذشته نخواهد بود؛ همان‌طور که کمابیش با رقه‌هایی از امید را می‌توان در قلم و آثار برخی از نویسندگان جدید دید. ما بسیار خوشحال خواهیم شد اگر انجمن قلم حوزه بتواند در موضوع مهدویت (ع) توفیقی کسب کند و از هیچ‌گونه کمک و همراهی با نویسندگان و صاحبان قلم در حوزه دریغ نخواهیم کرد. چنانچه تصور می‌کنید مراکزی مانند مؤسسه موعود می‌تواند کمکی به اهداف انجمن قلم بکنند، بفرمایید. ما همگی وقتی به یکدیگر می‌رسیم، از هیچ‌گونه کمکی به هم دریغ نداریم؛ اما متأسفانه وقتی می‌خواهیم این کمکها و همدلیها را از راههای رسمی و اداری به یکدیگر برسانیم، با یک دنیا مشکل مواجه می‌شویم. در همین ماجرای تشکیل انجمن، با بسیاری از کسانی که فکر می‌کردیم می‌توانند کمکی به قلم دینی کنند، تماس گرفتیم. همگی آمادگی خود را اعلام کردند؛ اما وقتی کمک یا لطف آقایان به پیچ و خمهای اداری می‌افتد، خود مشکل جدیدی می‌شود! من مطمئنم که مؤسسه فرهنگی موعود (ع) انگیزه و توانایی لازم را برای همکاری با مراکز دینی و ادبی دارد و امیدوارم که بتوانیم از تجربه‌ها و همدلی شما استفاده کنیم. بسیار ممنون و متشکریم از حضورتان در این گفت‌وگو. برای شما و دوستان همکاران در انجمن قلم حوزه، آرزوی موفقیت می‌کنیم. اگر نکته یا مطلب خاصی به نظرتان می‌رسد بفرمایید. سخن بسیار است و من امیدوارم بتوانم در طی چند مقاله پی در پی در یکی از نشریات، درباره موانع و مشکلات رشد مهارتهای قلمی در حوزه فعالیتهای دینی، بنویسم؛ ولی در اینجا همین قدر یادآور می‌شوم که ما از بی‌توجهی به مسائل به ظاهر حاشیه‌ای و ساختاری، صدمات بسیاری خورده‌ایم. وقت آن رسیده است که به این‌گونه مسائل هم توجه کنیم و بیش از این متوقف نماییم. برای شما و همه همکارانتان در مؤسسه فرهنگی موعود، آرزوی توفیق بیشتر در خدمت به فرهنگ مهدوی (ع) دارم.

رجعت

محمد هادی معرفت از جمله مسایل پیچیده‌ای که پس از ظهور حضرت مهدی (ع) رخ می‌دهد مسئله رجعت است به این معنی که گروهی از مؤمنان برای مشاهده ظهور دولت حق و لذت بردن از آن به این جهان باز می‌گردند و به همراه ایشان گروهی از منافقان هم زنده شده و به این جهان می‌آیند تا کیفر کردار ناشایست خویش را بچشند. عقیده به رجعت مختص شیعیان است و امامیه از دیرباز بر این باور بوده و بدان معروف گشته‌اند و به واسطه همین عقیده همواره مورد طعن دشمنان خویش بوده‌اند. در همین زمینه می‌توان در طول تاریخ مباحثات و مناظراتی را که میان بزرگان شیعه و مخالفان ایشان انجام می‌شده است، به کرات مشاهده کرد. ۱. درباره موضوع رجعت همانند بسیاری از موضوعات دیگر می‌توان در لابه‌لای روایات مطالبی یافت. به گفته علامه مجلسی بیش از دو بیست روایت در این زمینه وجود دارد که همه آنها را در باب «رجعت» کتاب شریف بحارالانوار می‌توان مطالعه کرد. ۲. در قرآن کریم هم آیاتی وجود دارند که از آنها امکان رجعت به خوبی برداشت می‌شود. این آیات از گروههایی سخن می‌گویند که پس از مرگ زنده شده و مجدداً به حیات خود ادامه داده‌اند. خلاصه این که فزونی روایات رجعت و توافق آنها با ظواهر قرآن و اتفاق نظر علمای شیعه اعتقاد به این مسئله را در زمره ضروریات مذهب تشیع قرار داده است و از اختصاصات پیروان این مذهب از همان ابتدا بوده است. در اینجا به بررسی برخی از این آراء، آیات و روایات می‌پردازیم: ۱. رجعت در کلام بزرگان ۱-۱. شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق.) در کتاب اعتقادات خویش می‌گوید: عقیده ما درباره رجعت این است که آن را حق می‌دانیم. سپس شواهدی قرآنی در اثبات این مطلب ارایه می‌کند که از آن جمله است: ۱. داستان گروهی که از دیار خویش خارج شدند تا به گمان خود از مرگ و طاعون بگریزند لیکن به خواست الهی مرگ آنها می‌رسد و پس از مدتی دوباره زنده می‌شوند؛ ۲. داستان مردن و زنده شدن حضرت «عزیر» که ضمن آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است؛ ۳. زنده شدن قوم حضرت موسی (ع) پس از آنکه اسیر صاعقه شده بودند؛ ۴. زنده شدن اصحاب کهف و تردد میان مردم و در نهایت بازگشت به جایگاه اولیه‌شان. از جمله دلایل ایشان در اثبات

رجعت این است که رجعت در امت‌های پیشین هم اتفاق افتاده و به طور قطع هم در امت اسلام اتفاق می‌افتد؛ چرا که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «هر آنچه در امت‌های گذشته انجام شود برای مسلمانان هم عیناً اتفاق می‌افتد.» ۵. استناد به آیه «و یوم نحشر من کلّ أمّة فوجاً مّمّن یفکذب بآیاتنا؛ ۳ روزی خواهد آمد که از هر امتی برخی از آنها که ما را تکذیب کردند، برانگیزیم؛» که این روز همان رجعت است که تنها عده‌ای از ظالمان برانگیخته می‌شوند و نه همه ایشان ۴ و امکان وقوع رجعت با استناد به قرآن بر همین پایه استوار است. ۱-۲. شیخ مفید (م ۴۱۳ق.) در پاسخ پرسشی درباره رجعت می‌گوید: ... خداوند پیش از قیامت گروهی از این امت را بازمی‌گرداند... و عقیده به رجعت از ویژگی‌های مذهب اهل بیت (ع) است... خداوند از قیامت کبرا چنین خبر داده که «همگی را برمی‌انگیزیم و احدی را فروگذار نمی‌کنیم» حال آنکه در باب رجعت می‌گوید: «از هر گروهی دسته‌ای را برمی‌انگیزیم» و لذا بنا بر خبر خداوند متعال دو قیامت صغرا و کبرا خواهیم داشت. و همچنین خداوند چنین از ستمکاران نقل قول می‌کند که: «خداوند! دو بار ما را میراندی و زنده کردی» گروه ستمکاران از دو مرگ و زندگی سخن می‌گویند: در این جهان بوده و می‌میرند و در رجعت هم زنده شده و باز می‌میرند و برای مرتبه دوم برای روز رستاخیز زنده می‌شوند. پس دو بار میرانده شده و دو بار زنده گردیده‌اند. ولی دیگران در تفسیر این آیه دچار اشکال شده‌اند؛ چرا که مرگ نخستین را پیش از زندگی این جهان فرض کرده‌اند حال آنکه نبود پیش از بودن را مرگ نمی‌گویند. ۱-۳. سید مرتضی، علم‌الهدی (م ۴۳۶ق.) هم درباره حقیقت رجعت چنین می‌گوید: شیعه امامیه معتقدند که خداوند متعال هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) گروهی از مؤمنان را برمی‌انگیزد تا از ظهور دولت حق بهره برده و ایشان را نصرت و یاری کنند... و همچنین گروهی از دشمنان را برمی‌گرداند تا از آنها انتقام گرفته شده و مؤمنان تسکین خاطر پیدا کنند... دلیل صحت این گفتار، ممکن بودن تحقق آن توسط خداوند متعال است؛ چرا که امری ممتنع و محالی نیست هر چند گروهی از مخالفان آن را غیر ممکن دانسته‌اند. وقتی رجعت را مسئله ممکن بدانیم با اجماع شیعه امامیه و اتفاق نظر علمای ایشان بر این موضوع آن را اثبات می‌کنیم... اتفاق آراء شیعه کاشف از رأی معصوم (ع) است که قطعاً حق و درست است. البته رجعت با مسئله اختیار مکلفان در تضاد نیست همانگونه که ظهور معجزات هم با آن در تضاد نیست؛ چرا که در هیچکدام سلب اختیار نمی‌شود و موجب الجاء نمی‌گردد... برخی رجعت را تأویل کرده و می‌گویند مقصود از آن بازگشت دولت حق و حاکم شدن دین خدا بر خلق است نه آنکه اشخاصی پس از مرگشان به دنیا برگردند. توسل این گروه از شیعیان به چنین تأویلی ناشی از ناتوانی آنها برای اقامه برهان محکم در برابر مخالفان است که اشکال می‌کنند رجعت امری ممتنع و غیر ممکن است. حال آنکه جواب این دسته از مخالفان چنین است که اثبات رجعت تنها متکی به روایاتی که جنبه اخبار آحاد دارد نیست بلکه به پشتوانه اجماع طایفه، این موضوع ثابت می‌شود که خداوند گروه‌هایی از مؤمنان و منافقان را هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) زنده می‌کند و به این جهان باز می‌گرداند تا از نعمت دولت حق بهره برده و از انتقام دشمنان شادمان شوند. این موضوع که با چنین صراحتی بیان شده قابل تأویل نیست. ۱-۴. علامه معاصر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق.) در رد کسانی که مسئله رجعت را از ارکان مذهب تشیع برشمرده و آن را بهانه‌ای برای طعنه زدن به ایشان قرار داده‌اند، چنین می‌گوید: اعتقاد به رجعت لازمه مذهب تشیع نیست و انکار آن زیانی ندارد. هر چند که این مسئله نزد ایشان کاملاً روشن و بدیهی است... ولی ملازمه‌ای میان تشیع و اعتقاد به رجعت وجود ندارد... و این همانند برخی از اخبار غیبی (پیشگوییها) است که وقوع آنها پیش از قیام قیامت صورت می‌گیرد و امر مشهوری است؛ مانند نزول حضرت مسیح، ظهور دجال، شورش سفیانی و دیگر مطالبی که راجع به نشانه‌های قیامت مطرح شده است. چنین مطالبی ربطی به اساس دینداری ندارد و از اصول دین نمی‌باشد و نه انکار آن موجب خروج از دین و ارتداد است و نه اعتراف صرف به آن موجب ورود به جمع دینداران و مسلمانان می‌شود، بلکه رجعت نزد شیعیان همانند مطالبی است که پیش از این برشمردیم... آیا کسانی که تنها به این بهانه شیعه را مورد طعن خود قرار می‌دهند اصلاً می‌دانند رجعت چیست و چرا گمان می‌کنند غیر ممکن است خداوند گروهی را پس از مرگشان دوباره زنده کند حال آنکه نظیر

آن در زمانهای گذشته به وقوع پیوسته و مورد تصریح قرآن کریم می‌باشد. مگر داستان حضرت حزقیل و زنده شدن کسانی که از ترس مرگ از خانه‌هایشان متواری شدند و با این حال باز هم مبتلا به مرگ شدند را نشنیده‌اند؟ مگر آیه کریمه «و یوم نحشر من کلّ أمة فوجاً» را نخوانده‌اند در حالی که در رستاخیز بزرگ همه گروهها و ملتها محشور می‌شوند. آری مسئله رجعت چیزی جز بهانه و وسیله‌ای برای طعن‌زدن دشمنان شیعیان به ایشان نبوده است. ۲۷. رجعت در آیات قرآن برخی از آیات قرآن تنها امکان رجعت را به اثبات می‌رسانند و برخی دیگر هم به صراحت از رجعت سخن می‌گویند که در اینجا برخی از این آیات را بررسی می‌کنیم. ۱-۲. و یوم نحشر من کلّ أمة فوجاً مّن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون. ۸. [روزی که از هر ملتی فوجی - از آنان که آیات ما را تکذیب می‌کردند - گرد می‌آوریم و آنان را به صف برانند.] این آیه تصریح می‌کند که گروههایی از ستمگران برانگیخته می‌شوند و نه همه آنها؛ حال آنکه توصیف قیامت چنین است: و یوم نسیر الجبال و تری الأرض بارزۃ و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً و عرضوا علی ربّک صفّاً لقد جئتمونا کما خلقناکم أوّل مرّة بل زعمتم أن لن نجعل لکم موعداً. ۹. روزی که کوهها را به راه می‌اندازیم و زمین را بینی که هر چه در اندرون دارد بیرون افکنده است و همه را برای حساب گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را رها نمی‌کنیم. همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. اکنون نزد ما آمدید همچنان که نخستین بار شما را بیافریدیم. آیا می‌پنداشتید که هرگز برایتان وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد؟ و در آیه دیگر می‌خوانیم: و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض إلاّ ما شاء ربّک و کلّ أتوه داخِرین. ۱۰. [روزی که در صور دمیده می‌شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند و همه خوار و ذلیل به سوی او روان شوند.] علامه طبرسی در ذیل آیه یاد شده (یوم نحشر من کلّ أمة...) می‌گوید: «مفنی» در اینجا افاده تبعیض می‌کند و بنابراین دلالت بر این دارد که در روز مورد اشاره آیه، تنها برخی از مردم محشور می‌شوند و این با صفت روز قیامت که خداوند در مورد آن می‌گوید: «آنها را محشور می‌کنیم و هیچکس از آنها را رها نمی‌کنیم» سازگاری ندارد. روایات فراوانی از امامان اهل بیت (ع) دلالت بر این دارد که خداوند تعالی به هنگام ظهور مهدی (ع) گروهی از دوستان و شیعیان آن حضرت را که پیش از این از دنیا رفته بودند به دنیا برمی‌گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او برسند و با ظهور دولتش شادمان شوند. همچنین گروهی از دشمنان او را به دنیا برمی‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد و به عذابی که مستحق آن هستند (کشته شدن به دست شیعیان و خواری و سرافکنندگی به سبب مشاهده قدرت و شوکت امام مهدی (ع)) برسند. ایشان در ادامه می‌نویسد: اما برخی از امامیه از آنجا که گمان می‌کردند رجعت با تکلیف منافات دارد، روایات وارد شده در این زمینه را تأویل کرده و گفته‌اند. مراد از آنها بازگشت دولت [حق] و امر و نهی است نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. اما این گونه نیست؛ چرا که رجعت از کسی سلب اختیار نمی‌کند و چنین نیست که افراد را به انجام واجبات و ترک محرمات مجبور سازد و همان‌طور که با ظهور معجزات بزرگ از قبیل شکافته شدن دریا و اژدها شدن عصا و مانند اینها تکلیف پابرجا می‌ماند با وقوع رجعت هم تکلیف باقی می‌ماند. وانگهی رجعت تنها با اخبار ثابت نمی‌شود تا قابل تأویل باشند، بلکه اجماع شیعه امامیه بر آن است و اخبار هم مؤید اجماع است. و در پایان هم می‌فرماید: کسانی هم که این آیه را مربوط به قیامت می‌دانند می‌گویند: مراد از «فوج» گروهی از رؤسا و پیشوایان کافران هستند که برانگیخته و گردآوری می‌شوند تا حجت بر آنان تمام شود. ۱۱. فخر رازی می‌گوید: این آیه مربوط به اموری است که پس از قیامت اتفاق می‌افتد. ۱۲. آلوسی هم می‌گوید: مراد از این حشر که نسبت به عده‌ای جدای از دیگران انجام می‌شود حشر مجددی است که برای سرزنش و عقوبت کردن آنها انجام می‌شود و پس از حشر اکبری است که ضمن آن همگان محشور می‌شوند. ۱۳. ولی با توجه به سیاق آیات می‌توان گفت حشر اصغر پیش از حشر اکبر اتفاق می‌افتد. در ذیل همین آیه درباره قیامت چنین آمده است: و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض. ۱۴. [روزی که در صور دمیده شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند و همه خوار و ذلیل به سوی او روان شوند.] اگر ترتیب نزول آیه در آن رعایت شده باشد، به طور طبیعی می‌بایست حادثه رجعت

دسته‌ها پیش از نفخ صور انجام شود. ۲-۲. قالوا ربنا ائمتنا اثنتین و ائمتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل إلی خروج من سبیل. ۱۵. [می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دوباره میرانیدی و دوباره زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟] در این آیه از دو بار میراندن و زنده‌ساختن سخن رفته است. که هر میراندن حیات سابقی را می‌رساند. همانگونه که دو بار زنده نمودن، مرگ پیشین را حکایت دارد. به اعتقاد امامیه، میراندن نخست پس از حیات دنیوی و مرگ دوم پس از حیات در رجعت است. چنانکه زنده ساختن نخست در رجعت و زنده ساختن دوم در روز واپسین است. برخی میراندن اول را همان حالت نطفه بودن؛ میراندن دوم را مرگ پس از حیات دنیوی و حیات دوم را حیات اخروی دانسته‌اند. برخی دیگر حیات دوم را در قبر دانسته‌اند که انسانها برای پرسش زنده می‌شوند. دسته اول برای اثبات مدعای خود به این آیه استناد کرده‌اند: کیف تکفرون بالله و کنتم أمواتا فأحیاکم... ۱۶. چگونه خدا را انکار می‌کنید، در حالی که مرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می‌میراند و زنده می‌کند و آنگاه به نزد او بازگردانده می‌شوید؟ مقصود ایشان در اینجا حالت پیش از دمیدن روح است اما این استدلال درست نیست؛ چرا که بر حالت پیش از دمیده شدن روح وصف «موات» (مرده) صدق می‌کند نه «امامه» (میراندن). به بیان دیگر وصف موات با هرگونه حالت نبود حیات مناسبت دارد ولی «امامه» در صورتی صدق می‌کند که از موجود سلب حیات گردد. به علاوه با این فرض می‌بایست سه موت داشته باشیم: پیش از دمیدن روح، پس از حیات دنیوی، پیش از حیات برزخی. مضاف بر این که مؤمنان در بهشت، تنها صحبت از یک مرگ می‌کنند: أفما نحن بمیتین إلا موتنا الأولى ۱۷. [ما جز مرگ اول دیگر نخواهیم مرد.] ۲-۳. و تحسبهم أیقاظاً و هم رقود... و کذلک بعثناهم لیتساءلوا بینهم... ۱۸. می‌پنداشتی که بیدارند حال آنکه در خواب بودند... همچنین بیدارشان کردیم تا با یکدیگر گفت و شنود کنند. از جمله دلایل صحت و امکان رجعت زنده شدن اصحاب کهف است که در آیه یاد شده بدان اشاره شده است. ۲-۴. أو کالذی مرّ علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال أئی یحی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائة عام ثم بعثه قال کم لبثت یوماً أو بعض یوم قال بل لبثت مائة عام فانظر إلی طعامک و شرابک لم یتسنه وانظر إلی حمارک و لنجعلک آیه للناس وانظر إلی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحمًا فلما تبین له قال أعلم أن الله علی کل شیء قدیر. ۱۹. [یا همانند کسی که از کنار روستایی عبور کرد که سقفهای [بناهای] آن فرو ریخته بود [ویران شده بود]. و مردمش مرده و استخوانهایشان پوسیده و پراکنده شده بود، به خود گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟! به دنبال این حرف خداوند او را صد سال میراند و سپس او را مجدداً زنده کرد و او را خطاب کرد: چقدر درنگ کردی [و خوابیدی]؟ گفت یک روز یا بخشی از یک روز. ندا آمد که نه، تو صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنیها و آشامیدنیهای همراهت نگاه کن هیچ تغییری نکرده‌اند. ولی الاغت را بنگر که چگونه [بدنش] پوسیده و متلاشی شده است. اینها همه برای آن است که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. حال به استخوانهای متلاشی شده الاغت نگاه کن که چگونه آنها را کنار هم می‌آوریم. او هم هنگامی که این حقایق برایش روشن شد گفت: به یقین می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.] این داستان مربوط به حضرت «عزیر» یکی از انبیای بنی‌اسرائیل است. ۲-۵. ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم و هم ألو ف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحیاهم إن الله لذو فضل علی الناس و لکن أكثر الناس لایشکرون. ۲۰. [آیا ندیده‌ای (ندانسته‌ای) گروهی متشکل از هزاران نفر از ترس مرگ از دیارشان خارج شدند و خداوند به آنها گفت: بمیرید [آنها هم مردند] پس از آن ایشان را زنده کرد. حقیقتاً خداوند نسبت به بیشتر مردم فضل و بخشش دارد در حالی که اکثر ایشان شکرگذار نیستند.] بنا بر نقل هفتاد هزار خانه‌وار بودند که از ترس مرگ، بیماری طاعون را بهانه کرده و در جهاد شرکت نجستند و از خانه‌هایشان بیرون آمدند که ناگهان همگی مردند و پس از مدتی به واسطه دعای «حزقیل» نبی، سومین وصی حضرت موسی (ع) زنده شدند ۲۱. در قرآن کریم هم این جریان چنین بیان شده است: ۲-۶. و إذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهره فأخذتکم الصاعقه و أنتم تنظرون ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون. ۲۲. [هنگامی که گفتید: ای موسی تا خداوند را به وضوح نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم و در حالی که خود شاهد بودید

دچار صاعقه شدید [و مردید] سپس شما را پس از مرگتان دوباره برانگیختیم شاید که سپاسگزار باشید. [حضرت موسی (ع) هفتاد نفر از قوم خویش را برگزید و با خود به کوه طور برد؛ در طول مسیر آنها از او درخواست رؤیت خدا را کردند؛ در این هنگام آنها گرفتار صاعقه شدند و از دنیا رفتند، اما با درخواست و وساطت حضرت موسی (ع) آنها مجدداً زنده شدند تا شاکر خداوند باشند.

۷-۲. و إذا قتلتم نفساً فادار أتم فیها واللّه مخرج ما کنتم تکتُمون فقلنا اضربوه ببعضها كذلك یحیی اللّه الموتی و ویریکم آیاته لعلکم تعقلون. ۲۳ و هنگامی که یکی را کشتید و گناه کشتن را به گردن هم می‌انداختید. خداوند آنچه را کتمان می‌کردید مشخص کرد و گفتیم که بخشی از آن [گاو] را به او بزیند [تا زنده شده و گواهی دهد] اینگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید که تعقل کنید. کشته‌ای در میان بنی اسرائیل یافت شد که معلوم نبود چه کسی او را کشته است. هر کس گناه آن را به گردن دیگری می‌انداخت. وحی شد که گاوی را کشته و بیخ دمش را به آن مرده بزنند تا زنده شود و قاتل خویش را رسوا سازد. آیه یاد شده به این موضوع اشاره می‌کند. ۸-۲. إن من أهل الکتاب إلا لیؤمننّ به قبل موتہ و یوم القیامه یکون علیهم شهیداً. ۲۴ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش (عیسی مسیح) به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت بر ایمانشان گواهی خواهد داد. از جمله دلایل صحت و امکان رجعت و بازگشت به این جهان پیش از قیامت، بازگشتن حضرت مسیح (ع) است که در آیه یاد شده به آن اشاره شده است. آن حضرت پس از رفتن از این جهان، بار دیگر باز می‌گردد و با حضرت مهدی (ع) بیعت و در نماز به او اقتدا می‌کند. پس از آن همه اهل کتاب به او ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند. درباره بازگشت حضرت مسیح به زمین روایات زیادی نقل شده است که تنها به ذکر یکی از آنها می‌پردازیم: «شهر بن حوشب» که از تابعین بوده می‌گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی» به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که مرا بیچاره کرده است. پرسیدم: کدام آیه؟ گفت: «إن من أهل الکتاب إلا لیؤمننّ به قبل موتہ». به خدا قسم، من دستور کشتن یهودیها و نصرانیهای بسیاری را می‌دهم ولی هرگز لبشان حرکت نمی‌کند و ایمان نمی‌آورند. بدو گفتم: چنین نیست که گمان کرده‌ای. بلکه معنای آن چنین است که عیسی پیش از قیامت از آسمان فرود می‌آید و آنگاه همه ملت‌های یهود و نصاری به او ایمان می‌آورند پیش از آنکه عیسی بمیرد و در نمازش هم به مهدی (ع) اقتدا می‌کند. گفت: این تفسیر را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: از [امام] محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع). گفت: آن را از چشمه زلالی دریافت کرده‌ای. ۲۵-۳. رجعت در روایات همانطور که پیش از این گفتیم علامه مجلسی (ره) بیش از دویست روایت در باب رجعت نقل می‌کند و پس از نقل همه آنها می‌گوید: برای کسانی که به گفته‌های ائمه اطهار (ع) ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که مسئله رجعت حق است؛ چرا که روایات رسیده از ایشان در این موضوع در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت به آن تصریح دارند... این روایات را بیش از چهل تن از بزرگان علمای و محدثان در بیش از پنجاه کتاب معتبر نقل کرده‌اند. که از آن جمله‌اند: شیخ صدوق، کلینی، شیخ طوسی، علم‌الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قولویه، ابن طاووس، طبرسی، ابن شهر آشوب، راوندی و... ۲۶ برخی از روایاتی که علامه نقل می‌کند، از این قرارند: ۱-۳. از امام صادق (ع) درباره آیه «و یوم نحشر من کلّ امه فوجاً» پرسیدند. حضرت فرمود: مردم (عامه) درباره آن چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند: آیا در روز قیامت از هر گروهی دسته‌ای برانگیخته و بقیه وانهاده می‌شوند؟ نه چنین نیست... این آیه مربوط به رجعت و آیه «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً» درباره قیامت است. ۲۷-۳-۲. علی بن ابراهیم با سند صحیحی از آن حضرت (ع) نقل می‌کند که فرمودند: تنها کسانی رجعت می‌کنند که ایمان یا کفرشان خالص باشد. ۲۸-۳-۳. امام صادق (ع) درباره آیه «ربنا أمتنا اثنتین...» فرمودند: این آیه درباره رجعت است. ۲۹-۳-۴. باز ایشان فرمودند: از ما نیست کسی که به رجعت ایمان نداشته باشد. ۳۰-۳-۵. مأمون، خلیفه عباسی از امام رضا (ع) پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ فرمودند: رجعت حق است و در امت‌های پیشین هم موضوع سابقه‌داری است و در قرآن هم ذکر شده است. پیامبر اکرم (ص) هم فرمودند: هر آنچه در امت‌های پیشین واقع شده در این امت هم اتفاق می‌افتد... و نیز فرموده:

هنگام ظهور مهدی، عیسی از آسمان فرود می‌آید و به وی اقتدا می‌کنند و باز فرموده: اسلام غریب بود و بار دیگر به غربت بازمی‌گردد و خوشا به حال غریبان. پرسیدند: پس از آن چه می‌شود؟ حضرت پاسخ می‌دهند: حق به اهلش بازمی‌گردد. ۳۱-۳-۶. موضوع رجعت در بسیاری از زیارتها هم آمده است. به عنوان مثال در زیارت «جامعه کبیره» که از معتبرترین زیارات موجود می‌باشد، عرضه می‌داریم: و جعلنی مَمَّن... یحشر فی زمرتکم و یکرّ فی رجعتکم و یملک فی دولتکم و یشرّف فی عافیتکم و یمکن فی آیامکم و تقرّ عینه غداً برؤیتکم. (خداوند) مرا از کسانی قرار دهد که... در گروه شما محشور می‌شود و با شما رجعت می‌کند و در دولت شما به سامان می‌رسد و در سلامت و عافیت شما مشرف می‌گردد و فردا چشمانش به دیدن شما روشن می‌شود. ۴. شبهات درباره رجعت علامه طبرسی ذیل آیه «ثم بعثنا من بعد موتکم لعلکم تشکرون» در رابطه با زنده کردن هفتاد نفر از قوم بنی‌اسرائیل، شبهاتی را از منکران رجعت مطرح کرده و به پاسخ آنها پرداخته است که در اینجا به نقل آن می‌پردازیم: ۴-۱. زندگی در دار دنیا همراه ماهنامه موعود شماره ۴۶ پی‌نوشتها: ۱. شعرا و ادبا در این باره اشعار نغزی سروده‌اند به علاوه می‌توانید داستان سید اسماعیل حمیری، قاضی سیار در محضر منسور عباسی را در الفصول المختار، شیخ مفید که ضمن المصنفات الشیخ المفید، ج ۲، صص ۹۵ - ۹۲ چاپ شده و داستان مؤمن الطاق را با ابوحنیفه در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷ مطالعه کنید. ۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۴۴ - ۳۹. ۳. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳. ۴. ر.ک: مصنفات الشیخ مفید، ج ۵، صص ۶۳ - ۶۰. ۵. ر.ک: رساله «اجوبه المسائل السرویه» مسأله اولی. ۶. رسائل شریف مرتضی، مجموعه اولی، صص ۱۲۶ - ۱۲۵. ۷. أصل الشیعۀ و أصولها، صص ۱۰۱ - ۹۹. ۸. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳. ۹. سوره كهف (۱۸)، آیه ۴۷. ۱۰. سوره نمل (۲۷) آیه ۸۷. ۱۱. مجمع البیان، ج ۷، صص ۲۳۵ - ۲۳۴. ۱۲. تفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۲۱۸. ۱۳. تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۳. ۱۴. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۷. ۱۵. سوره مؤمن (۴۰)، آیه ۱۱. ۱۶. سوره بقره (۲)، آیه ۲۸. ۱۷. سوره صافات (۳۷)، آیه ۵۹. ۱۸. سوره كهف (۱۸)، آیه ۱۹ - ۱۸. ۱۹. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۹. ۲۱. همان (۲)، آیه ۲۴۳. ۲۲. همان (۲)، آیه ۵۵-۵۶. ۲۰. ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، صص ۳۴۷ - ۳۴۶. ۲۳. همان، آیه ۷۳ - ۷۲. ۲۴. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۹. ۲۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۷؛ تفسیر فخررازی، ج ۱۱، ص ۱۰۴ با اندکی اختلاف. ۲۶. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲. ۲۷. همان، ص ۵۱، ح ۲۷. ۲۸. همان، ص ۵۳، ح ۳۰. ۲۹. همان، ص ۵۶، ح ۳۶. ۳۰. همان، ص ۹۲، ح ۱۵. ۳۱. همان، ص ۵۹، ح ۴۵. ۳۲. سوره ق (۵۰) آیه ۱۹-۲۲. ۳۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۵. ۳۴. همان، ج ۷، صص ۲۳۵ - ۲۳۴. ۳۵. سوره انعام (۶)، آیه ۲۸ - ۲۷. ۳۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۵. ۳۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷.

سومین معبد سلیمان

آرش کاویانی بر اساس تفاسیر تورات موسی بن مایمون ۱، خداوند به قوم یهود فرمان داده است که در پی آمدن روز کیپور، روزی که یهودیان در ازای کفاره گناهان خود روزه می‌گیرند، معبد سلیمان را در کوه سینا بنا کنند. این فرمان یکی از ۶۱۳ میثراوی ۲ است که بنی‌اسرائیل دائماً متعهد به انجام آن است. معبد سلیمان اولین بار توسط سلیمان نبی (ع) در سال ۹۶۰ قبل از میلاد مسیح ساخته شد و در سال ۵۸۷ قبل از میلاد به دست بابلی‌ها ویران شد. معبد دوم سلیمان در پی غلبه سپاهیان کوروش هخامنشی بر بابلیها در سال ۵۳۹ قبل از میلاد مجدداً بنا شد و سرانجام در سال ۷۰ بعد از میلاد توسط تیتوس، امپراتور رم، با خاک یکسان شد. برپایه تفسیر موسی بن مایمون، آفریدگار به قوم یهود دستور داده است که مکانی را به منظور خدمت به او بنا کنند و در آنجا قربانیهای خویش را پیشکش کنند و سه بار در سال مراسم جشن و زیارت در آن مکان برپا کنند. معبد شامل اجزاء و اشیاء و جزییات فراوانی مانند شمعدان طلا، میز، قربانگاه و... است و تمامی این اشیاء از اجزاء ذاتی معبد به حساب می‌آیند. مشروح نقشه معبد و اشیاء و لوازم آن در رساله میدوت ۳، در تلمود ۴ شرح داده شده است. براساس تعالیم موسی بن مایمون، دستور ساخت معبد، فرمانی ابدی است که نسل به نسل ملزم به انجام آن هستند و اشیاء و ملحقات آن جزء ثابت معبد هستند و می‌بایست به آن

بازگردانده شوند. مسیحا و معبد سلیمان یهود معتقد است که مسیحا ۵ هنوز ظهور نکرده است و عیسی مسیح (ع)، پیامبری دروغین بوده و مسیحا در پی احداث سومین معبد سلیمان ظهور می‌کند و احداث معبد سلیمان از مقدمات ظهور اوست. براساس تعالیم تلمود، مسیحا از خاندان سلطنتی داوود است و امت مشرکین (مسیحیان، مسلمانان و...) به وسیله او نابود می‌شوند و بنی‌اسرائیل به قدرت جهانی می‌رسد. یهودیان معتقدند، همانگونه که سلیمان نبی (ع) توبه مشرکین را به این دلیل که برای برخورداری از نعمات سلطنت سلیمان ایمان آورده بودند، پذیرفت، پس از ظهور مسیحا، نیز توبه غیر یهودیان پذیرفته نمی‌شود. بنا بر این اعتقاد، پس از ظهور مسیحا و تثبیت حکومت جهانی یهود، اورشلیم بطور شگفت‌انگیزی بازسازی می‌شود و از سطح کنونی به ارتفاع ۱۰ فرسنگ بالا رفته و از هر سو باز خواهد بود. و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت. معبد در جلال و عظمت خود نوسازی می‌شود و ظروف مقدس و خیمه اجتماع بازگردانده می‌شود. از جمله اشیایی که قبلاً در معبد سلیمان بوده است، صندوقچه میثاق ۶ است که یهودیان در پی یافتن آن هستند. نظریه‌های مختلفی در رابطه با مکان فعلی صندوقچه وجود دارد. برخی معتقدند این صندوقچه به همراه دیگر اشیاء معبد که پس از تخریب معبد دوم توسط رومیان به سرقت رفت، به واتیکان منتقل شده است و اکنون به همراه ظروف معبد در اختیار پاپ ژان پل دوم قرار دارد. دیدگاه دیگر این است که سلیمان نبی (ع) که با کمک وحی الهی از واقعه ویرانی معبد آگاه شده بود، دستور داده است که در زیر ساختمان معبد، تونلهای مخفی و پیچ در پیچی ایجاد کنند و صندوقچه در محفظه یکی از این تونلهای پنهان است. دیدگاه سوم این است که یوشع، پادشاه اسرائیل که چهل سال پیش از ویرانی معبد می‌زیسته، دستور مخفی کردن صندوقچه را داده است. با وجود اینکه صندوقچه میثاق از ملزومات معبد سلیمان نیست ولی یهودیان انتظار روزی را می‌کشند که این صندوقچه پیدا شود. گوساله سرخ موی سالهاست که دولت اسرائیل در حال آماده‌سازی مقدمات لازم جهت ساخت سومین معبد سلیمان در اورشلیم است و تمام مقدمات ساخت معبد توسط خاخامهای یهودی مهیا شده است. اما آنگونه که در کتاب «سفر اعداد» (۷ قسمت نوزدهم آمده است، قبل از شروع عملیات ساخت معبد، باید مراسم تطهیر انجام شود و برای انجام آن می‌بایست گوساله ماده سرخ مویی ۸ قربانی گردد. براساس تعلیمات یهود، این گوساله می‌بایست سرخ موی و بدون هیچ عیب و نقصی باشد و هیچگاه یوغی بر آن بسته نشده باشد و گوساله‌ای نزاده باشد. گوساله در هنگام قربانی حتماً باید ۳ ساله باشد. در روز مراسم، گوساله باید در مکانی خارج از اردوگاه محل اقامت خاخامها در محوطه معبد، قربانی شود. پس از آن مقداری از خون او برداشته شده و در جلوی خیمه اجتماع پاشیده می‌شود. سپس گوساله به همراه پوست، گوشت، چرم، فضولات و خونسش تماماً به همراه چوب سرو و زوفای مصری به وسط آتش انداخته شده و آتش را؛ تا خاکستر شدن گوساله روشن نگاه می‌دارند. محل قربانی و سوزاندن گوساله در کنار کوه زیتون قرار دارد. پس از سوزاندن گوساله، شخصی پاک می‌بایست خاکسترها را جمع‌آوری کرده و به بالای کوه زیتون ببرد. پس از آن توده عظیم خاکستر به جای مانده را با آب مخلوط کرده و آب تطهیر را از آن تهیه می‌کنند. از ۲۰۰۰ سال پیش که معبد سلیمان توسط تیتوس امپراتور روم (۷۰ بعد از میلاد) با خاک یکسان شد، تا به امروز محل معبد از دسترس کامل یهودیان به دور بوده و چون غیر یهودیان در آن رفت و آمد داشته‌اند، یهود معتقد است که قبل از شروع عملیات ساخت معبد کل محوطه معبد که بنا بر بعضی روایات کل اورشلیم قدیم را شامل می‌شود باید با آب تطهیر، تطهیر شود. به همین دلیل در طی پنجاه سال گذشته یهودیان و صهیونیستها به منظور آماده‌سازی مقدمات بنای معبد سلیمان در پی پرورش گوساله سرخ موی هستند. اما هنوز مشکل دیگری پابرجاست، و آن این است که محل قربانی و سوزاندن گوساله که در نزدیکی کوه زیتون قرار دارد به طور کامل تحت کنترل تشکیلات خودگردان فلسطین است. به همین دلیل دولت اسرائیل طی چند ماه اخیر تلاش گسترده‌ای را به منظور تخلیه این منطقه از ساکنان غیر یهودی شروع کرده است. براساس عقاید یهود به دلیل اینکه در این منطقه غیر یهودیان ساکن بوده‌اند قبل از اجرای مراسم قربانی می‌بایست تطهیر شود! خاخامهای متعصب عقیده دارند که حتی وجود یک یا دو تار موی سیاه یا سفید بر بدن گوساله مانع از انتخاب آن برای اجرای مراسم می‌شود. از طرفی عده‌ای دیگر

از آنان معتقدند که این گوساله حتما باید در اسرائیل به دنیا آمده باشد. در طی چند دهه اخیر یهودیان در نقاط مختلف جهان، با استفاده از دانش ژنتیک اقدام به اصلاح نژادی گاو برای تولید گوساله سرخ موی کرده‌اند و گزارشهای متعددی در این رابطه از سوئد، سوئیس، نگراس، می‌سی‌سی‌پی و اسرائیل منتشر شده است. اما در طی سالها تلاش هیچکدام موفق به تولید گوساله‌ای که تمام موهای آن سرخ باشد نشده‌اند تا اینکه در سال ۱۹۹۷، در می‌سی‌سی‌پی آمریکا، موفق به تولید این گوساله شدند. دو سال و اندی پیش، به مؤسسه معبد ۹ واقع در اورشلیم که مسئولیت اجرای پروژه ساخت معبد سلیمان را برعهده دارد، اطلاع داده شد که بالاخره گوساله مورد نظر در اسرائیل به دنیا آمده است. روز جمعه، پنجم آوریل ۱۰۲۰۰۲ خاخام مناخیم مک‌اور ۱۱ و خاخام چیم ریچمن ۱۲ از طرف مؤسسه معبد، به مزرعه محل پرورش گوساله سفر کرده و پس از انجام معاینات، مشخصات گوساله را تأیید کردند. اکنون این گوساله با تدابیر ویژه‌ای نگهداری می‌شود و چند ماه دیگر به سن ۳ سالگی می‌رسد. بر پایه عقیده یهود، به دنیا آمدن این گوساله سرخ موی و در پی آن ساخت دوباره معبد سلیمان، حاکی از نزدیکی عصر مسیحا است. براساس این عقیده، مسیحا در پی ساخته شدن معبد ظهور می‌کند و پایه‌های حکومت خود را در اورشلیم قرار می‌دهد، یهودیان از اقصی نقاط جهان به اسرائیل آمده و حکومت جهانی یهود را پدید می‌آورند. ریچارد لندز ۱۳، استاد تاریخ دانشگاه بوستن و مدیر مرکز مطالعات هزاره‌شناسی ۱۴، در امریکا، می‌گوید: «به دنیا آمدن این گوساله، درست همان چیزی است که مردم انتظار آن را می‌کشیدند. ما می‌توانیم جنگ آخرالزمان را به راه بیاندازیم. اگر خاخامهای متعصب ارتدوکس یهودی، مشخصات این گوساله را تأیید کنند، تمام یهودیان اسرائیل آن را به فال نیک گرفته و نشانه‌ای از آغاز عصر جدید می‌شمارند. به هر حال اگر این گوساله قربانی شود، مسلمین آماده جهاد می‌شوند پس بهتر است به جنگ بیانداشیم. به طور حتم پیدا شدن این گوساله، ماشه انفجار مسجدالاقصی است. این همان چیزی است که نیروهای اطلاعاتی اسرائیل به آن حساسند. هرچند که موضوع درگیری با اعراب ذهن آنان را مشغول ساخته است. گروههای رادیکال صهیونیست می‌توانند این مأموریت را به انجام رسانند و این امکان وجود دارد که برخی تندروهای یهودی در ارتش اسرائیل به کمک آنان بشتابند.» بیش از نیم قرن است که پروژه اکتشاف بقایای معبد سلیمان در طبقه زیرین مسجدالاقصی در حال انجام است و تونلهای متعدد کنده شده در زیر مسجد، پی را به طور کامل سست کرده، تا در اولین زلزله خفیفی که در اورشلیم رخ می‌دهد مسجدالاقصی فرو ریزد. در صورت نابودی مسجدالاقصی تمامی تاریخ اسلام در این منطقه به فراموشی سپرده می‌شود. سیاست کلی دولت اسرائیل نیز بر همین منوال است. در سال ۱۹۶۸، فردی یهودی، مسجدالاقصی را به آتش کشید، اما این ماجرا رابه بهانه دیوانگی وی، مختومه اعلام کردند. همچنین در ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۸۱، به ایستگاه آتش‌نشانی دیوار غربی در قدس دستور داده شد تا ۲ واحد ماشین آتش‌نشانی را به دیوار غربی قدس اعزام کنند. یهودا مایر گتزر ۱۵، خاخام دیوار غربی، که دستور اعزام این دو واحد ماشین آتش‌نشانی را داده بود وقتی متوجه شد که آتش‌نشانیها عرب هستند، برای جلوگیری از افشای زود هنگام طرح حفاری در زیر پی مسجد سخره به منظور یافتن اشیاء و بقایای معبد، فوراً دستور بازگشت دو واحد ماشین آتش‌نشانی را صادر می‌کند. آنان تصمیم داشتند به منظور تضعیف پی و فرو ریختن مسجد، صدها متر مکعب آب را به درون تونل عظیم ساخته شده، پمپ کنند. گتزر از طرف وزارت امور مذهبی اسرائیل ۱۶ به طور محرمانه مأموریت یافته بود که در زیر مسجد به حفر تونل پردازد. گتزر، برای چند هفته توانست، از افشای این توطئه جلوگیری کند، اما قسمتی از تونل ناگهان فرو ریخت و هنگامی که خاخامهای گل‌آلود در حال خروج از تونل بودند، مسلمانان از نقشه آنان باخبر شدند و دهها نفر از مسلمانان در جلوی دهانه تونل تجمع کردند. این خبر به طور گسترده‌ای در رسانه‌ها منتشر شد و مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل، یوسف برگ رئیس پلیس، دستور بسته شدن ورودی تونل را صادر کردند. در حال حاضر نیز گروههای تندروی یهودی، که خود را پاسداران معبد سلیمان می‌نامند و عقیده دارند مسجدالاقصی بر ویرانه‌های معبد سلیمان ساخته شده، بارها برای ویرانی این مسجد اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر جریان مسیحیان صهیونیست که در آمریکا شکل گرفته است، عقیده دارند ویرانی مسجدالاقصی و

ساخت معبد سوم سلیمان به جای این مسجد، شرط ظهور حضرت مسیح(ع) است و بدون ساخت معبد سوم سلیمان، مسیح هرگز ظهور نخواهد کرد. این جریان به ویژه گروه‌های تندرو صهیونیستی وابسته به آن اعتقاد دارند که خرابه‌های معبد نخست و دوم معبد سلیمان در زیر مسجدالاقصی است و برای ساخت دوباره این معبد راهی جز ویرانی مسجدالاقصی وجود ندارد. با توجه به همین اعتقاد، پیروان این جریان، مبالغه‌آمیزانه گفتی را در اختیار سازمان‌های افراطی صهیونیستی مانند «عطیرات کوهانیم» که تخریب مسجدالاقصی و یهودی کردن قدس از اهداف اعلام شده آنان است، قرار می‌دهند. ماه گذشته نیز، رئیس‌جمهور اسرائیل، موشه سودا کاتزاو ۱۷، از نخست‌وزیر واتیکان، کاردینال آنجلو سودانو ۱۸، خواست با توجه به اینکه عملیات ساخت معبد به زودی آغاز می‌شود، فهرست گنجینه‌های معبد را که در اختیار واتیکان است، را طی دیدار قریب‌الوقوع رئیس‌جمهور اسرائیل از واتیکان، ارائه کنند. رئیس‌جمهور اسرائیل از واتیکان خواسته است که در این مورد حساس با اسرائیل همکاری کنند. اهمیت اصلی این درخواست به شمعدان طلای خالص معبد مربوط می‌شود که در حال حاضر به همراه دیگر اشیاء معبد، توسط دومنها در سال ۷۰ بعد از میلاد غارت شد و اکنون این اشیاء در اختیار واتیکان قرار دارد. پس از ویرانی معبد دوم سلیمان و سقوط پادشاهی اسرائیل، پادشاه روم، تیتوس به میمنت این پیروزی، طاق نصرتی در روم ساخت که تصویر شمعدان طلا و دیگر اشیاء معبد سلیمان بر روی آن حک شده است. براساس گزارش منابع اطلاعاتی موساد، این اشیاء هم‌اکنون در اختیار پاپ است. در طی سالیان گذشته یهودیان همواره از واتیکان خواسته بودند که این اشیاء را به آنان بازگردانند، امّا پاپ تا کنون با آن موافقت نکرده است. ولی اکنون اولین باری است که دولت اسرائیل درخواستی دیپلماتیک مبنی بر بازگرداندن اشیاء معبد را به واتیکان تسلیم کرده است. همچنین منابع اسرائیلی اعلام کرده‌اند که مخالفت پاپ در بازگرداندن این اشیاء تأثیری بر ساخت معبد ندارد و معبد به زودی در پی تخریب مسجدالاقصی ساخته خواهد شد و حکومت جهانی یهود به زودی محقق خواهد شد. پی‌نوشتها: ۱. موسی بن مایمون Moses Ben Maimon مشهور به مایمونیدس (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م.) فیلسوف و تئولوژیست یهودی که در اسپانیا می‌زیسته است کتاب «راهنمای سرگشتگی» از آثار اوست، که به توضیح و تفسیر اصول دین یهود بر مبنای آراء و عقاید ارسطو می‌پردازد. از جمله کارهای قابل توجه وی، بست و توسعه مفهوم ۶۱۳ متزوات یهود، به عنوان تکالیف یهود در عصر حاضر، است. منبع: ۲. Official Judaism Glossary ۳. Mitzvot ۴. Middot ۵. Talmud ۶. Messiah ۷. Ark of covenant ۸. Temple ۹. Red Heifer ۱۰. Institute ۱۱. Rabbi Menachem Makover ۱۲. Rabbi Chaim Richman ۱۳. Richard Landes /www.mille.org/:http ۱۴. Center for Millennial Studies ۱۵. Yehuda Meir Getz ۱۶. Religious Affairs Ministry ۱۷. Moshe Katzav ۱۸. Cardinal Angelo Sudano

اصلی‌ترین فروع

ابراهیم شفیعی؟ سروستانی در فرهنگ اسلامی، جهان عرصه تقابل و هم‌آوری دو «ولایت» است؛ ولایت خدا و دوستان او از یک سو و ولایت شیطان (طاغوت) و پیروان او از سوی دیگر. در این فرهنگ انسانها یا در خط ولایت خدا و دوستان خدا هستند که خدا آنها را از تاریکیهای نادانی و گمراهی خارج و به روشنای دانایی و رستگاری داخل می‌کند و یا در خط ولایت شیطان و دوستان شیطان که اولیائشان آنها را از روشنایی هدایت به تاریکیهای ضلالت سوق می‌دهند: **اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرُجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اُولِيّٰئُهُمُ الطَّاغُوْتُ يَخْرُجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ** ۱. خداوند سرور

کسانی است که ایمان آورده‌اند؟ آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به در می‌برد. ولی [کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوتند، که آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها به در می‌برند، آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند. با توجه به این نگرش بوده است که در آموزه‌های اسلامی به نقش «ولایت» در زندگی انسانها توجه ویژه‌ای شده و همه اهل ایمان موظف شده‌اند که از یک سو سر در گرو ولایت حق و پیروان آن داشته باشند و از سوی دیگر از ولایت شیطان و پیروان او بیزاری جویند. و این همان حقیقت «تولفی» و «تبرفی» است که در مکتب تشیع این همه بر آن تأکید شده است. ۱. مفهوم تولی و تبری «تولی» بر وزن ترقی مصدر باب تفعّل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولیّ خود قرار دادن است. «ولّی» در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنانکه مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یآوری و سرپرستی استعمال شده است. بنابراین تولی هم می‌تواند به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن باشد و هم می‌تواند به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. اما با توجه به موارد استعمال این کلمه در آیات و روایات می‌توان گفت که دوستی و سرپرستی لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی مقدمه پذیرش سرپرستی است؛ چرا که دل سپردن مقدمه سرسپردن است و انسان تا به کسی دل نبندد نمی‌تواند سرسپرده او شود و چنانکه باید و شاید تسلیم او گردد. ۲. «تبری» نیز بر همان وزن و از همان مصدر از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است. ۳. در مورد معنای اصطلاحی این دو کلمه نیز گفته‌اند: تولی و تبری؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه معصومین و جانشینان به حق آنان (فقیهان) و مؤمنان پر کند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری جوید. ۴. تولی و تبری در آموزه‌های اسلامی اگر چه «تولی» و «تبری» در اصطلاح از فروع دین برشمرده شده‌اند، اما از مجموعه معارف اسلامی، به ویژه آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) چنین برمی‌آید که این دو موضوع نه فرع دین بلکه همه دین و تمامیت ایمان‌اند و به بیان دیگر دین و ایمان چیزی جز دوستی ورزیدن و بیزاری جستن به خاطر خدا نیست. «فضیل بن یسار» یکی از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند: سالت أبا عبدالله، علیه السلام، من الحبّ والبغض أمن الإیمان هو؟ فقال: و هل الإیمان إلاّ الحبّ والبغض. ۵. از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟ در روایت دیگری، امام صادق (ع) می‌فرماید: من أحبّ لله و أبغض لله و أعطی؟ لله فهو مّئنّ کمل إیمان. ۶. آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمان او کامل شده است. و باز می‌فرماید: کلّ من لم یحبّ علی الدین ولم یبغض علی الدین فلا- دین له. ۷. کسی که دوستی و دشمنی‌اش براساس دین نباشد، دین ندارد. همچنین از آن حضرت نقل شده است که: قال رسول الله، صلی الله علیه و آله لأصحابه: أی عفری الإیمان أوثق؟ فقالوا: الله و رسوله أعلم و قال بعضهم: الصلاة و قال بعضهم: الزکاة و قال بعضهم: الصیام و قال بعضهم: الحجّ و العمره و قال بعضهم: الجهاد. فقال رسول الله، صلی الله علیه و آله: لکلّ ما قلتم فضل ولیس به ولكن أوثق عری الإیمان الحبّ فی الله و البغض فی الله و توالی (تولی) أولیاء الله و التبری من أعداء الله. ۸. رسول خدا، که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد، به یارانش فرمود: استوارترین دستاویزهای ایمان کدام است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات؛ بعضی گفتند: روزه؛ بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. پس پیامبر خدا (ص) فرمود: برای همه آنچه گفتید فضیلتی است، اما استوارترین دستاویزهای ایمان نیست، بلکه استوارترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا، پیروی کردن از اولیای خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست. این همه نیست مگر به دلیل آنکه دوستیها و دشمنیهای آدمی مبدأ همه کنشها و واکنشها و تأثیر و تأثرهای او و تعیین کننده منش و روش او در زندگی فردی و اجتماعی است و نجات و رستگاری یا سقوط و گمراهی هر انسانی بستگی تام و تمامی به این موضوع دارد که او در زندگی خود دل به چه کسی یا چه چیزی بسته و سر به ولایت که سپرده است. ۳. دوستان و دشمنان اهل ایمان حال این پرسش

مطرح می‌شود که ما به پذیرش دوستی و سرپرستی چه کسی یا کسانی امر و از پذیرش دوستی و سرپرستی چه اشخاصی نهی شده‌ایم؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به صراحت در مورد کسانی که باید مؤمنان دوستی و ولایت آنها را گردن نهند و همچنین کسانی که نباید مؤمنان در پی دوستی و ولایت آنها باشند، سخن گفته شده که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱-۳. در آیات قرآن: قرآن کریم در آیات متعددی به معرفی «ولئ» مؤمنان پرداخته است که آیات زیر از آن جمله است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۹. وَلِيٌّ شِمَا، تَنهَا خَدَا وَ پِيَامِبَر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. خداوند متعال در ادامه این آیه کسانی را ولایت خدا، رسول خدا (ص) و ولی خدا (ع) را گردن می‌دهند به عنوان «حزب؟ الله» می‌ستاید: **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۱۰. وَ هَر كِه خَدَا وَ پِيَامِبَر او و مؤمنان را ولی خود گزیند، بدانند که پیروزمندان گروه خداوندند. براساس آیه یاد شده، تنها خدا، پیامبر و جانشین پیامبر (ع) - که در پایان آیه به کنایه از وی یاد شده است و همه می‌دانیم که او کسی جز امیر مؤمنان علی (ع) نیست - صلاحیت ولایت بر مؤمنان را دارند. همچنین در مورد کسانی که مؤمنان باید از به دوستی گرفتن و پذیرش سرپرستی و ولایت آنها خودداری کنند، قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... ۱۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی بر مگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند. ۲-۳. در روایات معصومین: با توجه به اهمیت تولی و تبری و نقشی که این موضوع در زندگی فردی و اجتماعی اهل ایمان دارد، پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در موارد متعددی به بحث از دو موضوع یاد شده پرداخته و در مورد کسانی که شایسته است مؤمنان آنها را به عنوان دوستان و سرپرستان خود برگزینند و همچنین کسانی که سزاوار است ایشان از پذیرش دوستی و ولایت آنها خودداری کنند، به تفصیل سخن گفته‌اند؛ تا آنجا که در برخی از مجموعه‌های روایی شیعه بابی با عنوان «الحب فی الله و البغض فی الله» به این موضوع اختصاص یافته است. ۱۴. با مروری اجمالی به روایاتی که در این زمینه از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) وارد شده به روشنی درمی‌یابیم که در تفکر اسلامی، پذیرش ولایت و سرپرستی اهل بیت (ع) محور همه دوستیها و مخالفت با ولایت آنها محور همه دشمنیهاست. و از این رو اهل ایمان موظفند با هر آنکه دوستی و ولایت اهل بیت (ع) را پذیرفته دوستی و با هر آنکه از در دشمنی با این خاندان وارد شده‌اند، دشمنی کنند. رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می‌فرماید: **مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُوالِ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيَعَادَ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَثْمِيَّةِ الْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ ۱۵. هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره استوار چنگ آویزد و ریسمان محکم خدا را بگیرد، باید بعد از من علی را دوست بدارد و با دشمنش دشمنی ورزد و از پیشوایان هدایت که از نسل اویند پیروی کند. در روایت دیگری، امام باقر (ع) در پاسخ کسی که از آن حضرت خواسته بود، او را از دینی که خود و اهل بیتش برآنند، آگاه سازند، فرمود: **شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْإِقْرَارُ بِمَاجَاءِ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْوَالِيَّةُ لَوْلِيئِنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا وَ الْإِجْتِهَادُ وَ الْوَرَعُ ۱۶. گواهی به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد - که درود بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست؛ اقرار به آنچه از سوی خدا آمده است؛ دوستی دوستان ما؛ بیزاری جستن از دشمنان ما؛ تسلیم شدن در برابر فرمان ما؛ چشم به راه بودن قائم ما؛ تلاش در راه اطاعت**********

خدا و پاکدامنی و پرهیزکاری. این آیات و روایات اگر فراتر از زاویه نگاه محدود مذهبی و فرقه‌ای مورد توجه قرار گیرند می‌توانند مشخص کننده دوستان و دشمنان ما در عصر حاضر و تعیین کننده حدود دوستیها و دشمنیهای ما باشند. بنابراین می‌توان گفت از آنجا که عصر حاضر، عصر امامت و ولایت امام مهدی (ع) است و ایشان حجت الهی در زمان هستند ما از یک سو وظیفه داریم که به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنییم و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را براساس خواست و رضایت او سامان دهیم و از سوی دیگر مکلفیم که از تمسک به ولایت دشمنان آن حضرت خودداری کنیم و از هر آنچه که در تقابل با این ولایت است بیزاری جوئیم. بدون تردید امروز فرهنگ و تمدن برخاسته از «اومانیسزم»، «سکولاریسم» و «لیبرالیسم» غربی که با خوی استکباری و برتری طلبی خود در پی حاکمیت بخشیدن ولایت خود بر سراسر جهان است در تقابل جدی با فرهنگ ولایت محور شیعی و آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد و از این رو بر همه متمسکان به ولایت مهدوی لازم است که از این فرهنگ و تمدن بیزاری جویند و با سلطه طلبی آن مقابله کنند. ۴. ضرورت دوست شناسی و دشمن شناسی در پایان لازم به یادآوری است که شناخت دوستان و دشمنان اهل ایمان از آنجا که مقدمه دل بستن و درآویختن به یکی و بیزاری جستن و دوری گزیدن از دیگری است -۱۷ برای همه کسانی که طالب هدایت و رستگاری‌اند، به ویژه برای کسانی که سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، حضرت مهدی (ع) دارند، ضروری است؛ چرا که اینان تا ولایت مهدوی را - که استمرار ولایت الهی، ولایت محمدی و ولایت علوی است - چنانکه باید نشانند و از کسانی که در تقابل با جریان ولایت مهدوی هستند شناخت جدی نداشته باشند نمی‌توانند آنچه‌ان که شایسته است به ریسمان ولایت مهدوی درآویزند و از دشمنان این ولایت بیزاری جویند. پی نوشتها: ۱. سوره بقره (۲) آیه ۲۵۷؛ همچنین ر.ک: سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۱۹. ۲. ر.ک: ابی‌الفصل جمال الدین محمد بن مکرّم (ابن منظور)، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷، ماده «ولی»؛ احمد بن محمد بن علی المقرئ القیومی، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ص ۶۷۲-۶۷۳؛ علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۵، ص ۶۲۷۲، ماده تولی. ۳. ر.ک: احمد بن حمد بن علی المقرئ القیومی، همان، ص ۴۶-۴۷، ماده بری. علی‌اکبر دهخدا، همان، ج ۴، ص ۵۷۵، ماده تبری. ۴. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص ۴۲۹-۴۴۶. ۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۵. ۶. همان، ص ۱۲۴، ح ۱. ۷. همان، ص ۱۲۷، ح ۱۶. ۸. همان، ص ۱۲۵-۱۲۶، ح ۶. ۹. سوره مائده (۵) آیه ۵۵. ۱۰. همان، آیه ۵۶. ۱۱. سوره نساء (۴) آیه ۱۴۴. ۱۲. سوره مائده (۵) آیه ۵۱. ۱۳. سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱. ۱۴. ر.ک: احمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۱۲۴-۱۲۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۶-۲۵۳. ۱۵. محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۳. به نقل از: محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه همراه با ترجمه فارسی، مترجم حمیدرضا هاشمی، ج ۲، ص ۹۷۴-۹۷۵. ۱۶. محمدباقر مجلسی، همان، ص ۱۴، ح ۱۵. ۱۷. در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده آمده است «... والحبّ فرع المعرفة»؛ دوستی فرع (حاصل) معرفت است. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۲، ج ۲۲.

اراده معطوف به حق

اسماعیل شفیعی سروسنانی اختصاص این شئون که در روایات مأثور و بویژه ادعیه صادر شده از گنجخانه اهل بیت (ع) بدانها اشاره شده بیان «تعارف و تحیب» چنانکه در میان عموم مردم ساری و جاریست نیست. چه این عمل در ساحت حضرت رب العالمین و ائمه دین (ع) به مثابه لغو است. در حالیکه آن ساحت جلیل پیراسته از لغو و بیهوده‌گویی و تعارف است. بیان صفات متعالی: خزان العلم، منتهی الحلم، اصول الکرّم، ذوی النهی، ورثه الانبیاء، معادن حکمه الله، حفظه سر الله، خلصین فی توحید الله، اهل الذکر، اولی الامر، بقیه الله... (گنجینه‌های علم، منتهی الیه حلم و بردباری، بنیانهای کرم، صاحبان خرد، وارث انبیاء معدنهای حکمت خدا، حافظان سر خدا، مخلصین در توحید خداوند، اهل الذکر، صاحب امر، بقیه الله و...) ناظر بر جمیع صفات و حصول شرایطی است که

جلب و جذب و حراست از آن کسانی را مستعد و مستحق لقب «خلیقه الله» ساخته است. ظهور تام این صفات است که از اهل بیت (ع) «مثل اعلای» دینداری و یکی از دو ثقل (قرآن و اهل بیت) ع «ساخته است چنانکه سیره و سنت آنان نزد علما و مراجع برای تشخیص حکم و حل مسأله از (حجیت) برخوردار است. در روایت منقول از حضرت نبی اکرم، و امام حسن مجتبی صلوات الله علیهما ذکر است که: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده. عدم معرفت امام زمان به منزله عدم معرفت درباره مقصد، راه و حجت خروج از جاهلیت و گمراهی است. وقتی «حقیقت» در امام زمان (ع) متجلی می شود یعنی «حق» نزد او و با اوست و از طریق او حاصل می آید و جز آن هر چه باشد و به هر نام که باشد عین جاهلیت و گمراهی است. در زیارت جامعه کبیره منقول از حضرت امام علی النقی (ع) آمده است: والحق معکم و فیکم و منکم و الیک و اتم اهله و معدنه... حق با شماست و در شماست و از شماست و متوجه شماست و شما اهل آن و معدن آن هستید. این عبارت ترجمه: انی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عتری. ۳ من در حالی شما را ترک می کنم که دو ثقل را در میان شما گذاردم. کتاب خدا و اهل بیتم را، دو ثقلی که از هم جدا نمی شوند تا آنکه در بهشت و در کنار حوض کوثر همدیگر را ملاقات کنیم. این دو ذاتاً از هم انفکاک ناپذیرند و گرنه بیان نمی شد «حق با شما، در شما و متوجه شماست» حق بدانها اضافه نشده و یا در وصفی عرضی عارض بر حیات آنان نیست. قرابت با آنها قرابت با حق و دوری از آنها عین دوری از حق است. چنانکه در زیارت حضرت صاحب الامر می خوانیم: انا ولی لک بری من عدوک فالحق ما رضیتموه و الباطل ما اسخطتموه. ۴ من دوستم با تو و بی زارم از دشمن تو حق آنست که شما آن را پسندید و باطل آنست که شما را از آن ناخشنود و خشمگین هستید. گمراهی الزاماً در یک مصداق ثابت چون پرستش بت سنگی متجلی نمی شود. در هر عصر و نسلی «باطل» به صورتی ظهور پیدا می کند چنانکه در ادوار گذشته نیز روزی در فرعون و نمرود ظهور می کرد و روزی دیگر در ابولهب و ابوسفیان یا پرستش بت سنگی و خرمایی بود و یا پرستش ماه و ستاره. تفاوت صورتهای و مصادیق ناظر بر تفاوت معنی و باطن نیست. یک مفهوم ثابت به نام استکبار و طغیانگری است که در هر عصری به نحوی ظهور می یابد. مهم کسب و کشف مفاهیم ثابت اند. حب و قرب به اهل بیت (ع) و تجدید و عهد با اینان نیز در نسبت با همین معناست. قرابت جستن با اشتراک در صفات کمالی و جلب و جذب آن ممکن است در جایی «سلمان فارسی» عجم که هیچ خویشی (یا قرابت نسبی و سببی با حضرت نبی اکرم (ص) ندارد مخاطب عبارت دلنشین: سلمان منا اهل البیت ۵ (سلمان از ما اهل بیت است) می شود و «بولهب» علی رغم قرابت خونی با نبی اکرم (ص) مخاطب: «تبت یدا ابی لهب» ۶ اشتراک در «مقصد و طریق» یعنی «اشتراک در معنی بودن و نحوه بودن» در عرصه حیات در خود و با خود «قرابت و محرمی» را دارد. وقتی سلمان در سیر اکمالی و هم نوا با «اهل حق» بر کشیده شد، مقامی متعالی یافته و شایسته آن خطاب شده که: «سلمان از منست» و در مقابل، کسی در طی درکات نزولی چنان مقام نازلی یافته که حضرت حق او را مخاطب «بریده باد دستان ابی لهب» می سازد، بی گمان خواست حضرت حق خواست پیامبر اکرم (ص) نیز هست. آنگاه که بزرگ مردی چون نبی اکرم (ص) «ذوب» در حق می شود و با سلب حیثیت و سلب اراده و اختیار تام و تمام از خود ظهور تمامیت «عبودیت» را سبب می شود در این مرتبه به چنان درجه ای از قرابت رسیده که در «معراج» مخاطب «قاب قوسین اوادنی» ۷ می گردد. یعنی در سیر اکمالی و طی مراتب پیامبر بدانجا رسید که قرابتش به حضرت حق به اندازه درازای دو کمان و یا حتی کمتر از آن بود. بی گمان در این ساحت «جبرئیل» در خدمت اوست چنانکه در همان سفر در ساحتی حضرت جبرئیل اعلام داشت: لودنوت انملت لاحترقت. اگر نزدیکتر بیایم به اندازه یک سر انگشت خواهم سوخت. استعداد و استحقاق بر کشیده شدن رسول مرسل، برتر و والاتر از جبرئیل (ع) است از همین رو به قول سعدی شیرازی «رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند، بدانجا رسید که جز او و خدا نبود. این درجه از محرمی نصیب حضرت جبرئیل نمی شود. معنای اراده خداوند در خلقت خلیفه، در همین جا ظاهر می شود. خلیفه خدا، خلیفه و حجت و اسوه بر «ما سوی الله است». پهنه حکمرانی او از حضرات ملکوتیان مقرب چون «جبرائیل» آغاز می شود تا کمترین آنها در میان عالم ملک. پیامبر

اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: یا علی، هر که از خدا بترسد همه از او می‌ترسند هر که از خدا نترسد خدا او را از همه چیز می‌ترساند. ۸. «خشیت» و «خوف» در خود و با خود «خضوع» و افتادگی در برابر رب الارباب را دارد. آن که افتاده پروردگار می‌شود لاجرم «برکشیده» او هم می‌شود. ضروری نسبت یافتن با خالق هستی ورود به مدار «عزت» و «عنایت» اوست. «فمن یتوکل علی الله فهو حسبه» ۹ آن که دل بدو می‌سپارد از غیر او خوفی ندارد چنان که «عزت» او را چنان در خود می‌پیچید که لاجرم از «خوف ماسوی الله» در امان می‌ماند. به سبب همین نسبت یافتن و جلب کمالات است که به اذن الله سهم بزرگی از «هیبت» و «جلال» او نیز شامل عبد می‌شود. چنان که همگان در وقت مواجهه با اولیاء و انبیاء در برابر هیبت و جلال آنان پشت خم می‌کنند. شاید بتوان این معنا را به عبارت دیگر نیز درک کرد: «العبودیة جوهره کنها الربوبیه» عبودیت جوهریست که کنه آن ربوبیت است. عبد صالح، حسب عبودیت تام و تمام به درجه‌ای می‌رسد که صفت «تربیت و پرورش» غیر خود را (که در مراتبی نازلتر از او سیر می‌کنند) حاصل می‌کند. این «شأن» جزء سایر شؤونی است که «باذن الله» جهت تربیت، ارشاد و دستگیری عباد به عبد صالح داده شده است. به عبارت دیگر، تربیت و پرورش عباد از شؤونات ولی خداوند است نمی‌توان کسانی را حسب قول خدای تعالی به عنوان «ولی» و صاحب «ولایت» و سرپرست تام در همه امور دنیای و آخرتی پذیرفت و شأن «پرورش» و تربیت و ارشاد عباد را از آنها سلب کرد. انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون. ۱۰ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند. همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. جابر بن عبدالله انصاری در واپسین روزهای عمر پیامبر اکرم، (ص) به خدمت ایشان رسیده و درباره آیه ذیل از او سؤال کرد. و جعلناهم ائمة یتهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدين. ۱۱ و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو (از انواع عبادات و خیرات) به خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند. پیامبر (ص) فرمودند: ای جابر! منظور از این آیه اوصیای پس از من می‌باشند. روزی می‌رسد که تو فرزندم محمد باقر را زیارت و زمانش را درک خواهی کرد. سلام من را به او برسان... ۱۲ ترس و احساس افتقار و بیم که گاه باعث «خضوع و خشوع» بی‌جای مردم در برابر مردان زنانی چونان خودشان می‌شود ناظر بر عدم خشوع و خضو آنان در برابر پروردگار است. گویا حسب این عمل پرده‌های محافظ از آنان سلب شده است و آنان خود را بی‌دفاع احساس می‌کنند. ترس مؤمن از پروردگار، حاصل مشاهده «فقر» ذاتی در برابر «عظمت» حضرت باری تعالی است. همین «افتخار» مؤمن را مستعد «اقرار به نقصان و ضعف» و اظهار «بندگی» می‌کند تا شاید از روی کرم، آن عزیز غنی بر او رحمت آورد و از خوان گسترده‌اش او را نصیب دهد. چنان که در هوای برکشیده شدن از خوان فقر و ضعف و زبونی دست در دامان محبوب می‌آویزد. هریک از موجودات حسب ظرفیت وجودی و مشیت و اراده خداوندی مظهر صفتی از اوصاف و حامل خصلتی از مجموعه خصایل هستند. چنان که هر یک از آنها و از جمله حیوانات و نباتات سهمی از وفاداری، حلم، صبر، سخا، شجاعت، غضب، غیرت و امثال اینها را دریافت کرده‌اند و حتی برخی دربارز ساختن صفتی خاص بر دیگران پیشی گرفته‌اند. عالم اکبر، آینه جامع جمیع این صفات و خصال در موجودات است. چنان که «جلال» در غرش دریا و طوفان خود را می‌نمایاند و جمال جامه گلبرگ گلها و لطافت شبنم را به تن می‌کند. انسان استعداد و قوه جلب و جذب و اظهار اینهمه را دارد از همین رو خطاب «عالم اصغر» مخصوص اوست. این استعداد و رجحان در جلب و اظهار صفات جمالی و جلالی او را «اشرف» موجودات ساخته و حاکم بر آنها چنان که با تسخیر زمین و موجودات از آنها بهره می‌برد. هر یک از انسان‌ها نیز حامل سهمی از این مجموعه از صفاتند چنان که گاه صفتی و خصلتی بارزتر از سایر موضوعات در برخی اشخاص ظاهر می‌شود. لطافت طبع شاعران و خشونت جباران طاغی هر یک نحوی از ظهور این صفات است که گاه به افراط و گاه به تفریط ظاهر می‌شود و صحنه حیات را برای بسیاری از آفریده‌های خدا تنگ می‌سازد و سبب ساز بحرانهایی بزرگ می‌شود. همین افراط و تفریط، همین بی‌تعادلی، همین ناتوانی در «مدیریت بر خود» موجب می‌شود تا افراد صلاحیت تصاحب

مناصب را از دست بدهند. «مدیریت بر خود مقدمه مدیریت بر غیر خود» است. این مدیریت ضرورتاً در گروه شناسایی «خود» است. «شناسایی خود»، شناسایی انسان و تمام قوا و تواناییهایش است. شناسایی همه آنچه که می‌تواند او را از عالی‌ترین مراتب به دانی‌ترین شرایط نزول دهد و بالاخره شناسایی مجاری دستیابی به «حقایق» و مصادر و منابع آن. از این روست که خداوند «مردانی» را به عنوان «خلیفه» و «مدیر» معرفی نموده که صاحب عالی‌ترین درجه از توانایی برای «مدیریت برخوردارند». شناسایی حقیقی خود ناگزیر به شناسایی «خالق» هستی می‌انجامد، شاید از همین روست که آمده است: من عرف نفسه فقد عرف ربه ۱۳ هر که خود را شناخت خدایش را می‌شناسد. این شناسایی منجر به «خضوع»، «خشوع» و سلب حیثیت از خود می‌شود. انسانی که به تمامی از خود تهی شده و از حق پر می‌شود. «انسان کامل» به تمامی از «خود» تهی شده و از حق پر شده است. «عزالدین نسفی» صاحب کتاب «الانسان الکامل» در معرفی این انسان و جایگاه او در هستی بیانی لطیف دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست: «بدان که شریعت، گفتار انبیاست و طریقت، کردار انبیاست و حقیقت، دید انبیاست سالک باید که اول از علم شریعت آنچه ملابد است، بیاموزد و یاد گیرد و آن گاه از عمل طریقت، آنچه بالا و بد است به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید...» هر که قبول می‌کند آنچه پیغمبر وی گفته است، از اهل شریعت است و هر که به جای می‌آورد آنچه پیغمبر وی کرده است، از اهل طریقت است و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده است از اهل حقیقت است... آن طایفه که هر سه دارند کاملانند و ایشانند که پیشوای خلائق‌اند و آن طایفه که هیچ ندارند از این سه، ناقصانند و ایشانند که از بهایم‌اند. «انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف. هر که این چهار چیز را به کمال رسانید، به کمال خود رسید...» و «این انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد. از جهت آن که تمامت موجودات هم‌چون یک شخص است و انسان کامل «دل» آن شخص است و موجودات، بی‌دل نتوانند بود. پس انسان کامل در عالم، زیادت از یکی نباشد. در عالم، دانایان بسیار باشند اما آن که «دل» عالم است یکی بیش نبود. دیگران در مراتب باشند، هر یک در مرتبه‌ای. چون آن یگانه عالم از این عالم در گذرد، یکی دیگر به مرتبه وی رسد و به جای وی نشیند تا عالم بی‌دل نباشد...» ۱۴ آدمیان زبده و خلاصه کائنات‌اند و میوه درخت موجودات‌اند و انسان کامل زبده و خلاصه موجودات آدمیان است. موجودات جمله به یک بار در تحت نظر انسان کامل‌اند، هم به صورت و هم به معنی. چون انسان کامل خدای را بشناخت، بعد از شناخت خدای، هیچ طاعتی بهتر از آن ندانست که راحت به خلق رساند و هیچ راحتی بهتر از آن ندید که با مردم چیزی گوید و چیزی کند که مردم چون آن بشنوند و به آن کار کنند، دنیا را به آسانی بگذرانند و از بلاها و فتنه‌های این عالمی ایمن باشند و در آخرت رستگار شوند و هر که چنین کند، وارث انبیاست. «انسان کامل هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی در میان خلق پیدا کند و عادات و رسوم بد از میان خلق بردارد و قاعده و قانون نیک در میان مردم بنهد و مردم را به خدای خواند و از عظمت و بزرگواری و یگانگی خدای، مردم را خبر دهد...» و «مردم را محب و مشفق یک‌دیگر گرداند تا آزار به یک‌دیگر نرسانند و راحت از یک‌دیگر دریغ ندارند و معاون یک‌دیگر شوند و بفرماید تا مردم امان یک‌دیگر بدهند هم به زبان و هم به دست. و چون امان دادن یک‌دیگر بر خود واجب دیدند، به معنی با یک‌دیگر عهد بستند. باید که این عهد را هرگز نشکنند و هر که بشکند ایمان ندارد. من لاعهد له لا ایمان له. المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده...» ۱۵ این بدیهی است که خداوند از روی «لطف» و «حکمت» و از باب «عدالت»، نوری فراروی انسانها بتابد، بابتی بر آنها بگشاید، طریقی بدانها بنماید و با قرار دادن «مصدقی عینی و خارجی» به عنوان اسوه امکان در امان ماندن بشر از ضلالت و سیر در مراتب کمالی را پیدا کند. از همین جا موضوع «سؤال و جواب» و «عذاب و پاداش»، مطلوب عقل و مؤید آن واقع می‌شود. ورنه بی‌آن همه مقدمه و تمهید موضوع «معاد» و «سؤال و جواب»، مهمل می‌ماند در حالی که «اهمال» و «ظلم» از ساحت قدس حضرت رب‌العالمین دور است. پی‌نوشتها: ۱. بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۲۳۹. ۲. زیارت جامعه کبیره. ۳. حضرت نبی اکرم (ص)، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۸ (این روایت نزد شیعه و اهل سنت متواتر است). ۴. زیارت

حضرت صاحب‌الامر، مفاتیح الجنان، ص ۶۸۰. ۵. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶. ۶. سوره مسد، آیه ۱. ۷. سوره نجم، آیه ۹. ۸. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۰. ۹. سوره طلاق، آیه ۴. ۱۰. سوره مائده، آیه ۵۵. ۱۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳. ۱۲. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۶۶. ۱۳. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۹۱. ۱۴. الانسان الکامل، صفحات ۵، ۶، ۷، ۸. ۱۵. همان.

ذکر نام امام زمان (ع)

علی صدراپی خوبی ملا- احمد نراقی و پدرش ملا- مهدی نراقی را از متفکران بزرگ شیعه در سده دوازدهم و سیزدهم هجری می‌شمارند. برای پاسداشت خدمات علمی این دو دانشمند فرزانه، کنگره‌ای در اوایل خرداد ماه ۱۳۸۱ ش. در شهرهای قم، کاشان و نراق برگزار گردید. از آثار پر برکت این کنگره انتشار تعدادی از آثار علمی این بزرگان بود که از جمله آنها کتاب ارزشمند مسایل و رسایل ملا- احمد نراقی است. در این کتاب سؤلهایی که از محضر نراقی، پرسیده شده و او به آنها پاسخ داده، توسط شاگرد نراقی جمع‌آوری شده است. این کتاب در سه جلد منتشر شده، که دو جلد اول مشتمل بر سؤال و جوابهای فقهی و جلد سوم شامل سؤال و جوابهای اعتقادی و متفرقه است. در این جلد مسایل مهمی که در آن عصر مورد توجه مسلمانان و شیعیان بوده از نراقی سؤال شد و او با توجه به احاطه قابل توجهی که در علوم اسلامی داشته، جوابهای دقیق، علمی و روشنگرانه به سؤالات طرح شده داده است. از جمله این سؤالات دو سؤال درباره امام زمان (ع) است. در این دو سؤال درباره جواز یا حرمت ذکر نام امام زمان (ع) در عصر غیبت و هم‌چنین افضلیت امام زمان (ع) بر دیگر ائمه (ع)، از نراقی پرسش شده، و نراقی با استناد به آیات و روایات، به این سؤالات پاسخ داده است. در اینجا یکی از این دو سؤال مذکور را، که امروزه نیز مورد توجه و سؤال مؤمنان و شیعیان است، از کتاب مسایل و رسایل، استخراج و بدون هیچ‌گونه تصرفی تقدیم ارباب معرفت می‌داریم. ناگفته پیداست که ما در این باره مدیون مصحح محترم کتاب مسایل و رسایل هستیم که زحمت طاقت‌فرسای قرائت نسخه‌های کتاب و تصحیح و استخراج مصادر را به عهده گرفته، و زمینه انتشار این کتاب گرانسنگ را فراهم آورده‌اند. شایان ذکر است که مسئله اول؛ یعنی جواز یا حرمت ذکر نام امام زمان (ع) از جمله مسایلی است که پیوسته مورد بحث بین دانشمندان شیعه بوده است. در این باره عالم فرزانه محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی معروف به میرداماد (متوفایه ۱۰۴۰ ق.)، کتاب شرع‌التسمیه ۱ را نگاشت و در آن حرمت ذکر نام امام زمان (ع) را در زمان غیبت اثبات نمود. پس از آن محدث جلیل شیخ محمدبن حسن عاملی مشهور به شیخ حر عاملی (متوفایه ۱۱۰۴ ق.) کتاب کشف‌التعمیه فی جواز التسمیه ۲ را تألیف، و در آن جواز یاد کردن نام مبارک آن حضرت را، اثبات نموده است. نراقی در این جواب، ابتدا احادیث وارد شده در موضوع را ذکر نموده و پس از بررسی آنها نتیجه می‌گیرد که مضمون و دلالت این اخبار حرام بودن ذکر نام آن حضرت را دارند و عنوان می‌کند که علمای بزرگ شیعه مانند شیخ صدوق و مرحوم کلینی و فیض کاشانی نیز همین نظر را داشته‌اند. با هم متن سؤال و جواب نراقی را در این زمینه می‌خوانیم: سؤال: در بعضی از کتب شیعه مذکور است که در زمان غیبت حضرت صاحب‌الامر (ع) نام مبارک یا کنیه آن جناب را بردن خوب نیست، و نهی وارد شده، سبب چیست؟ جواب: بلی، در این خصوص احادیث معتبره به حد استفاضه، بلکه به نزدیک تواتر معنوی وارد شده، و ما در اینجا چند حدیث را ذکر و بعد از آن حقیقت حال را بیان می‌کنیم. اول: روایت داود بن قاسم جعفری است که در کتاب کافی مروی است از حضرت امام علی نقی (ع) که فرمود: الخلف من بعدی الحسن ابنی، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم جعلنی اللّٰه فداک؟ لأنکم لا ترون شخصه، ولا یحلّ لکم ذکره باسمه، فقلت له: فکیف نذکره؟ فقال قولوا الحیّٰه من آل محمد، صلی اللّٰه علیه و آله. جانشین پس از من پسر من حسن است. چه [اوصافی] پس شما با جانشین جانشینم چگونه خواهید بود؟ پرسیدم: چطور، به فدایتان شوم؟ فرمودند: چون او را نخواهید دید و معجز به بردن نام او نیستید. پرسیدم: پس چگونه از ایشان یاد کرده و نام ببریم؟ فرمودند: بگویند حجت آل محمد (ص). [۳. دوم: صحیح ابن رثاب از حضرت امام صادق (ع) مرویه در کافی، و در کتاب

کمال الدین که فرمودند: صاحب هذا الأمر لا یسمیہ باسمه إلا کافر. [نام صاحب این امر را تنها کافر بر زبان می‌راند]. سوم: مؤثقه ریّان بن صلت از حضرت امام رضا(ع) مرویه در کافی نیز: یقول و سئل عن القائم: فقال لا یری جسمه ولا یسمی اسمه. [از او درباره قائم پرسیده شد. فرمود: جسمش دیده نمی‌شود و نامش برده نمی‌شود]. چهارم: صحیحہ عبداللہ بن جعفر حمیری مرویه در کافی نیز، و حدیث طویل آن است، و در آن سؤال شده است از حضرت امام حسن عسکری(ع) که مطالبی دارم از که سؤال کنم؟ فرمود: عمری و پسر او که این دو ثقه و امینند. پس راوی می‌گوید که سؤال کردم از شیخ بزرگوار جلیل عمری و کیل حضرت صاحب الامر(ع) که: أنت رأیت الخلف من بعد ابی محمد، علیه السلام؟ فقال: ای واللّه و رقبتہ مثل ذاء، و أومأ بیدہ، فقلت له: بقیة مسألة واحدة، فقال لی: هات. قلت: والاسم؟ قال: محرم علیکم أن تسألوا عن ذلك، ولا أقول هذا من عندی، فلیس لی أن أحلل ولا أحرم، ولکنه عنه، علیه السلام. فإن الأمر عند السلطان أن أبا محمد مضی ولم یخلف ولداً - الی أن قال: - و إذا وقع الاسم وقع الطلب، فاتقوا اللّه وأمسکوا عن ذلك. [آیا جانشین ابو محمد علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا و گردنش چنین بود و با دست اشاره کرد. به او گفتم: یک مسأله دیگر هم باقی مانده است. گفت: پرس. گفتم: نام ایشان؟ گفت: بر شما حرام است که از آن پرسید و این را از جانب خودم نمی‌گویم، چرا که در شأن من حلال و حرام کردن امور نیست و این مطلب از خود ایشان است. امر چنین بر سلطان مشتبه شده که امام عسکری(ع) بدون فرزند از دنیا رفته است... وقتی که اسم معلوم شود طلب به دنبالش می‌آید پس تقوای الهی پیشه کرده و از آن چشم‌پوشی کنید]. پنجم: روایتی که شیخ صدوق به سند متصل در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از عبداللہ بن ابی یعفر روایت نموده که می‌گوید: از حضرت صادق(ع) سؤال کردم: فقلت: یا سیدی و من المهدی من ولدک؟ فقال: الخامس من ولد السابع، یغیب عنکم شخصه، ولا یحلّ لکم تسميته. [گفتم: سرورم؛ مهدی کدام فرزند شماست؟ فرمودند: پنجمین از هفتمین [امام] که از شما غایب می‌شود و بردن نام او برای شما جایز نیست]. و در باب دیگر این کتاب این حدیث را روایت کرده و به جای «عنکم» و «لکم» «عنهم» و «لهم» فرموده است. ششم: روایتی که صدوق در کتاب غیبت و به سند متصل از حضرت امام محمد باقر(ع) روایت کرده که فرمود: سأل عمر أمير المؤمنين (ع) عن المهدی فقال: یابن ابی طالب أخیرنی عن المهدی ما اسمه؟ قال، علیه السلام: «أما اسمه فلا، لأنّ حبیبی و خلیلی عهد إلیّ أن لا أحدث باسمه حتّی یبعثه اللّه عزّوجلّ...». [عمر از امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی چنین پرسید: ای فرزند ابوطالب به من بگو که نام مهدی چیست؟ حضرت هم پاسخ فرمودند: اسمش را نه [نمی‌گویم] چرا که حبیب و دوستم [رسول اللّه] با من عهد کرد که تا پیش از ظهورش نام او را فاش نسازم]. هفتم: توقیع رفیعی است که به محمد بن عثمان عمری رسیده، و در کتاب غیبت شیخ و کمال الدین صدوق مروی است: قال: خرج توقیع بخطّ أعرفه: من سمّانی فی مجمع النّاس باسمی فعلیه لعنة اللّهِ. [گفت: توقیعی با خطی آشنا برایم صادر شد که هر کس در جمع مردم ۴ مرا به نام بخواند، لعنت خدا بر او باد]. هشتم: توقیعی دیگر است که در دو کتاب مذکور منقول است از علی بن عاصم کوفی: یقول: خرج فی توقیعات صاحب الزمان: ملعون ملعون من سمّانی فی محفل من النّاس. [می‌گوید از جمله توقیعات صاحب الزمان(ع) چنین است: ملعون است ملعون هر که نام مرا در جمع مردم ببرد]. نهم: روایت طویلی است که صدوق در کتاب کمال الدین به سند متصل از حضرت جواد روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن(ع) و سلمان فارسی در مسجد بودند که خضر داخل شد و سخنانی چند مذکور کرد، و همه ائمه را شمرد تا به امام حسن عسکری رسید، پس فرمود: و أشهد علی رجل من ولد الحسن لا یکنّی ولا یسمّی حتّی یظهر أمره، فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً، والسیّام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة اللّهِ و برکاته، ثمّ قام فمضی. [شهادت به مردی از فرزندان امام حسن [عسکری] می‌دهم که به کنیه و نام خوانده نمی‌شود تا این که امرش ظاهر شود و [به دنبال آن]، [زمین را] همانگونه که آکنده از جور شده مملو از عدالتش کند و سلام بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت و برکات او. سپس برخاست و رفت]. و همین روایت را صاحب کافی به سند صحیح از حضرت جواد(ع) روایت کرده است. دهم: روایتی است که در کتاب کمال الدین به سند متصل از عبدالعظیم حسنی منقول است که گفت: به خدمت امام علی نقی(ع) رسیدم.

قال: فلما بصر بی قال: مرحباً بك يا أبا القاسم - الى أن قال: - و من بعدى الحسن ابني، فكيف للناس من بعده؟ قال: فقلت: و كيف ذلك يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً الحديث. [وقتی به من نگاه کرد فرمود: مرحبا بر تو ای ابوالقاسم... پس از من فرزندم حسن [امام] است و مردم پس از او چه خواهند کشید؟ پرسیدم: چطور مولای من؟ فرمود: چرا که او دیده نمی‌شود و بردن نامش مجاز نیست تا زمانی که قیام کند و زمین را آکنده از قسط و عدالت کند.] یازدهم: روایتی است که در کتاب کمال‌الدین به سند متصل از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که به خدمت امام محمد تقی (ع) رسیدم و عرض کردم: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملاء الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، فقال: يا أبا القاسم ما منّا إلا و هو قائم بأمر الله عزوجل و هاد إلى دينه، ولكن القائم المذی يطهر الله به الأرض هو المذی تخفى على الناس ولادته و يغيب عنهم شخصه، و يحرم عليهم تسميته، و هو سمى رسول الله، صلى الله عليه و آله، الحديث. [امیدوارم شما همان قائم اهل بیت باشید که زمین را آکنده از قسط و عدالت می‌کند همان‌گونه از ظلم و جور برگشته بود. حضرت فرمودند: ای ابوالقاسم! هر کدام از ما قائم به امر خدا و هدایت‌کننده به سوی دین اوست لیکن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را پاک و مطهر می‌سازد کسی است که پنهان از چشم مردم به دنیا می‌آید و از دیدگان آنها مخفی است. نام بردن از او بر مردم حرام است در حالی که او همان رسول‌الله (ص) می‌باشد.] دوازدهم: روایت احمد بن زیاد که در کتاب کمال‌الدین است از حضرت موسی (ع) و در آخر آن در وصف حجت می‌فرماید: المذی يخفى على الناس ولادته ولا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله عزوجل. الحديث. [کسی که ولادتش از مردم مخفی است و نام بردن از او تا پیش از ظهورش مجاز نیست.] سیزدهم: روایت صفوان بن مهران مرویه در کمال‌الدین از حضرت صادق (ع) می‌گوید: قيل له يابن رسول الله من المهدى من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع، يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته. [به ایشان عرض شد که یابن رسول‌الله مهدی کدام فرزند شماست؟ فرمودند: پنجمین [امام] از نسل هفتمین [امام] از دیدگانتان پنهان می‌شود و مجاز به بردن نامش نیستید.] چهاردهم: روایت ابی خالد کابلی از حضرت امام محمد باقر (ع) مرویه در بحارالانوار: قال: دخلت على محمد بن علي الباقر، عليه السلام، فقلت: جعلت فداك، قد وصف لي ابو ك صاحب هذا الأمر بصفة لو رأيته في بعض الطرق لأخذت بيده. قال: فتريد ما ذا؟ قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه. فقال: سألتني يا أبا خالد عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر لو كنت محدثاً به أحداً لحدّثتك. [خدمت حضرت امام محمد باقر (ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: فدایتان کردم. پدرتان صاحب این امر را با صفتی برای من توصیف کردند که اگر او را در راهی بینم دستش را می‌گیرم [او را به خوبی خواهم شناخت]. حضرت فرمودند: حالا چه می‌خواهی؟ گفتم: می‌خواهم که برای من نام ایشان بگویند تا ایشان را به نام هم بشناسم. فرمودند: ابا خالد سؤال سختی مطرح کردی و سؤالی کردی که اگر جوابش را به احدی جز تو داده بودم به تو هم می‌گفتم.] پانزدهم: روایت حمیری مرویه در بحارالانوار، و در آخر آن این است: قلت للعمری: هل رأيت صاحبی؟ قال: نعم، وله عنق مثل ذاك. و أشار بيديه جميعاً إلى عنقه، قال: قلت: فالإسم؟ قال: إياك أن تبحث عن هذا، فإن عند القوم أن هذا النسل قد انقطع. [به عثمان بن سعید عمری گفتم: آیا مولا و صاحبم را دیده‌ای؟ گفت: آری چنین گردنی داشت و کاملاً با دستهایش به گردنش اشاره کرد. گفتم: اسم ایشان؟ گفت: هرگز به دنبال [فهم] آن نباش؛ چرا که [مشهور] نزد این جمعیت چنین است که این نسل [امام حسن عسکری (ع)] قطع شده است.] شانزدهم: در کتاب بحارالانوار مروی است که شخصی عرض کرد به عثمان بن سعید: هل رأيت صاحب الأمر؟ قال: نعم - إلى أن قال: - قلت فالإسم؟ قال: نهيتم عن هذا. [آیا صاحب الامر (ع) را دیده‌ای؟ گفت: آری... گفتم: اسمشان چیست؟ گفت: از [دانستن] آن نهی شده‌اید.] و مخفی نماند که همه این احادیث متفقند در منع تسمیه آن حضرت فی الجمله، و اگر چه در دلالت بعضی از این احادیث بر عموم منع خدشه می‌توان کرد، چون حدیث اول و چهارم و پنجم و سیزدهم، چه آنها به عنوان خطاب مشافهه وارد شده‌اند، و منع و حرمت را نسبت به مخاطبین می‌رسانند، اما نسبت به همه اشخاص حتی موجودین در زمان غیبت محل خدشه می‌شود؛ زیرا که می‌تواند شد که تسمیه در آن زمان به جهت تقیه

و خوف طلب حضرت یا وکلای او حرام باشد، و در ازمنه دیگر نباشد، یا در زمان سابق بر زمان تولد حضرت به جهت خوف انتشار و شهرت و بقای آن انتشار تا زمان حضرت ممنوع باشد، ولیکن بعد نباشد. و مانند حدیث هفتم و هشتم که تخصیص دارند به منع از تسمیه در محافل و مجامع، اما در خلوات را دلالت ندارند، ولیکن اکثر آنها دال بر عموم منع‌اند نسبت به همه اشخاص در همه ازمنه حتی زمان غیبت کبری، بعضی به اطلاق، چون دوم و سوم و یازدهم و پنجم به طریق دیگر روایت آن، و بعضی به تصریح، چون نهم و دهم و دوازدهم. و اختصاص بعضی به مشافهین و بعضی به جامع موجب تقيید و تخصیص آنها نمی‌شود، چه حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص در صورت تنافی است نه توافق. و هم چنین تعلیل حرمت سؤال در روایت چهارم به این که «إذا وقع الإسم وقع الطلب» اصلاً دلالت بر اختصاص سایر اخبار هم به این صورت ندارد، چه می‌تواند شد که یکی از علل حرمت بر اهل آن زمان خوف طلب باشد، و چون آن قریب به فهم راوی بود حضرت همان علت را بیان فرموده باشند، یا چون در علل شرعیه اطراد شرط نیست، چنانچه خمر به علت اسکار قلیل و کثیر آن حرام است، پس می‌شود وجود سبب در بعضی افراد علت حرمت طبیعت شود. پس مقتضای مجموع این احادیث حرمت تسمیه آن جناب است مطلقاً، خواه در زمان حضور و خواه در زمان غیبت صغرا و کبرا. و مؤید این مطلب است آن که متبع کتب احادیث می‌بیند که زیاده از هزار حدیث است که در حق صاحب‌الامر وارد شده که اکثر آن در کتاب کمال‌الدین است، و در کتاب کافی و تهذیب و من لایحضره الفقیه و غیرها، چه در باب احوال ائمه، و چه در ادعیه، و چه در زیارات در هیچ یک از آنها مگر یکی یا دو که نوشته می‌شود تصریح به اسم سامی آن جناب نشده، و از روایت و علما احدی زبان به آن نگشوده است. پس ظاهر حرمت تسمیه آن جناب است مطلقاً، چنان که مذهب صدوق، قدس سره، است و به آن تصریح کرده است در «باب ما روی عن سیده‌النساء من حدیث صحیفه» از کتاب کمال‌الدین، و در آنجا از جابر بن عبدالله روایت کرده است که: به خدمت حضرت سیده‌النساء، سلام‌الله علیها، رسیده به جهت تهنیت تولد امام حسین، علیه‌السلام، دیدم صحیفه درخشنده‌ای در دست مبارک او است، عرض کردم: این صحیفه چیست؟ فرمود: در آن اسماء ائمه از ولد من است، عرض کردم. بنمای به من بینم. فرمود: یا جابر اگر نهی نشده بود می‌نمودم، ولیکن مأذونی از ظاهر آن باطن او را ملاحظه کنی، جابر می‌گوید: پس خواندم آن را، پس در آن بود أبو القاسم محمد بن عبدالله المصطفی ائمه آمنه بنت وهب، و هم چنین هر یک از ائمه را نام برده - الی أن قال: - أبو القاسم محمد بن الحسن، هو الحجة القائم أمة جاریه اسمها نرجس. تا اینجا که فرمود: أبو القاسم محمد بن حسن همان حجت قائم است که مادرش کنیزی نرجس نام می‌باشد]. بعد از نقل این حدیث صدوق می‌گوید: قال مصنف هذا الكتاب: جاء الحدیث هكذا بتسمیه القائم، علیه‌السلام، و الذي أذهب اليه ما روی فی النهی عن تسميته. مصنف این کتاب گوید: درباره نام بردن از قائم علیه‌السلام چنین حدیث صادر شده و [رأى ما هم] بدان سمتی متمایل است که روایات در باب نهی از نام بردن ایشان نقل شده است. و ظاهر این است که مذهب کلینی و شیخ طوسی نیز همین است، چه صاحب کافی احادیث منع از تسمیه را بلا- ذکر معارض روایت کرده، و او و شیخ در کتاب صیام در باب ادعیه هر روز و شب ماه رمضان در کافی و تهذیب دعایی از برای شب قدر نقل می‌کند به این نوع که: يقول بعد تحميد الله تعالى والصلاة على النبي وآله: اللهم كن لوليک فلان بن فلان فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة ولياً و حافظاً و ناصراً و دليلاً و قائداً و عوناً [و عیناً] حتى تسكنه أرضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً. [پس از حمد خداوند متعال و صلوات بر پیامبر و خاندانشان می‌گوید: «خداوندا برای ولیت فلانی فرزند فلانی در این لحظه و تمام لحظات. سرپرست و نگهبان و یاور و راهنما و رهبر و پشتیبان و [دیده بینا] باش تا آن زمان که او را در زمین ساکن گردانی از روی اطاعت (در حالی که او را ساکن زمین کنی که اهل زمین مطیعش باشند) و او را برای مدتی طولانی در آن بهره‌مند فرما]. و در کتاب کافی روایتی به سند متصل از کرام از حضرت صادق (ع) به این نحو روایت نموده: ثم كشف حجاباً من الحجب فإذا خلفه محمد و اثني عشر وصياً له، أخذ بيد فلان القائم من بينهم. الحدیث. [سپس یکی از پرده‌ها را کنار زد (خود پرده کنار رفت) و جانشینش محمد و دوازدهمین وصیش [نمایان شد] و در پس آن بود. دست فلانی که در میان ایشان ایستاده بود را گرفت تا انتهای

حدیث]. و صاحب وافى نیز تصریح به عدم جواز کرده، چه در کتاب حجت وافى بعد از آنکه حدیثی روایت کرده و در آخر آن این است: والخازن لعلمی الحسن، و یکمّل ذلک بابنه (م ح م د) رحمۃ للعالمین. [و خزانه علم من حسن است و آن (امامت) با فرزندش محمد که مایه رحمت برای جهانیان است کامل می‌شود]. گفته است: و أنّما کتب اسم الصحاب بالحروف مفردة لعدم جواز التنطق باسمه و کنیته. [همانا اسم حضرت صاحب با حروف جدا از هم نوشته می‌شود به جهت عدم جواز برای سخن گفتن به نام و کنیه ایشان]. و هم چنین فاضل محدث ملا محمد باقر مجلسی، قدس سره، در کتاب بحار الانوار بعد از ذکر بعضی از اخبار نهی از تسمیه و تحدید به این که «حتى يظهره الله» می‌فرماید: هذه التحديدات مصرحة في نفي من خص ذلك بزمان الغيبة الصغرى تعويلاً على بعض العلل المستنبطة والاستفادات الوهمية. انتهى. [این تهدیدها (حد گذاریها) صراحت در نفي کسانی دارد که این موضوع (نهی از نام بردن از آن حضرت) را بر اساس بعضی علت‌های استنباط شده (توسط خود شخص) و برداشتهای وهمی مختص به زبان غیبت صغرا دانسته‌اند]. بلکه محتمل است که مذهب اکثر علما بلکه همه ایشان این باشد، بلی دیدم که شخصی این مطلب را از بعضی از اجله علمای معاصرین، طاب ثراه، سؤال نموده، او در جواب فرموده که: اخبار در منع تسمیه آن جناب بسیار است، و لیکن آنچه از سایر اخبار مستفاد می‌شود این است که این از راه تقیه است در زمانهای اوایل تولد آن جناب و از منته مقابله آن از زمانهای غیبت، چون همیشه فراعنه از اعداء آل محمد (ص) در اطفاء نور الهی می‌کوشیدند، و در بعضی اخبار تصریح شده به تحریم ذکر اسم به این که در نزد سلطان چنین محقق شده که امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفت و اولادی از او باقی نماند، پس هرگاه اسم او را ببرید او در طلب خواهد بود و الحاصل وجه منع ظاهراً همین است، و اما در امثال این زمان ظاهراً معنی از برای آن نمی‌دانم، و اگر ظاهراً تصریح به اسم نشود و اکتفاء به لفظ حجت بشود احوط خواهد بود. انتهى کلامه، رفع مقامه. و مخفی نماند که آنچه را فرموده که از سایر اخبار مستفاد می‌شود آن است که از راه تقیه است اشاره است به حدیث چهارم، و دانستی که آن دلالت بر اطلاق را نمی‌کند، و تخصیص مطلقات را نمی‌دهد، بلکه چاره مصرّحات نمی‌کند، و مانع منحصر در تقیه بر آن حضرت نیست، بلکه تقیه بر شیعیان نیز مانع است، و هم چنین استهزاء و سخریه به ایشان هم چنان که بعضی از اعداء آل محمد و ملاعین ایشان در قصیده‌ای که در استهزاء بر شیعه گفته می‌گوید: ما آن للسرداب أن یلد الذی سمّیتوه بزعمکم انساناً تَبّاً لکم و علی عقولکم العفا ثلثتم العنقاء والغیلانا [گاه آن نشده که سرداب آنکه را به زعم خویش انسان می‌پندارید بزیاید. وای بر شما و عقلهای بی‌خاصیتان که عنقا و غیلان را سه تا کردید]. و ملعون از حضرت خضر و الیاس فراموش کرده که خود آن ملاعین به وجود ایشان قائلند. و مانع کلی از تسمیه آن جناب بغض و عداوت اعداء است نسبت به او، چه این سبب سوء ادب ایشان می‌شود، و به این علت تصریح فرموده حضرت امام جعفر صادق (ع) در منع ذکر علی و فاطمه چنانچه در کتاب کافی به سند متصل از عنبسه منقول است از ابی عبد الله (ع) که فرمود: ایاکم و ذکر علی و فاطمه، فانّ الناس لیس شیء أبغض إليهم من ذکر علی و فاطمه. [از علی و فاطمه یاد نکنید چرا که نزد مردم مبعوض تر از یاد علی و فاطمه نیست]. [...] بلی چیزی که موهم جواز ذکر اسم آن جناب می‌شود دو حدیث است که در آن تصریح به اسم سامی او شده: یکی، حدیث صحیفه که گذشت، دوم، حدیثی که در کتاب کمال‌الدین از مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: یا مفضل! الإمام من بعدی ابنی موسی من خلفه... المأمون المنتظر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی. [ای مفضل! امام پس از من فرزندم موسی است و پس از او... امنیت یافته (مأمون) و انتظار کشیده شده (منتظر) محمد بن حسن بن علی بن موسی است]. و اما حدیث صحیفه، پس معلوم نیست تصریح به آن از جانب بندگان باشد که اهل تکلیفند، چه آن صحیفه از آسمان آمده بود و از جانب خدا تسمیه واقع شده، و کسی نمی‌گوید: از برای خدات ماهنامه موعود شماره ۴۶ پی‌نوشتها: ۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۴، ص ۱۷۸. ۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۳. ۳. ترجمه روایات متن کلاً از واحد پژوهش موعود است. ۴. منظور از لفظ «ناس» در روایات، گاهی عامه مردم و گاهی اهل سنت است.

بازسازی معبد و آیین قربانی

استفان سایزر ترجمه: ف. شفیع‌ی عقیده به بازسازی معبد یهودی در مرکز ستیزه‌های مرتبط با ادعای حق حاکمیت یهود بر اورشلیم و بسط و توسعه مرزهای اسرائیل تا مناطق تحت تسلط فلسطینیان قرار داشته و کاملاً مبتنی بر اجرای دقیق گفته‌های کتاب پیدایش (۱۵:۱۸) می‌باشد. این موضوع مربوط به حق تسلط ماست. او که معبد شریف را تحت کنترل دارد، اورشلیم را نیز کنترل می‌کند. و او که اورشلیم را تحت کنترل دارد بر سرزمین اسرائیل هم ناظر است. ۱. با مقایسه ساده حلقه‌های متحدالمرکز، می‌بینیم که سرزمین اسرائیل نمایش دهنده حلقه بیرونی است. اورشلیم حلقه میانی و معبد حلقه مرکزی می‌باشد. این سه حلقه مشمول برنامه زمانبندی توسعه اسرائیل می‌باشند که حلقه خارجی آن در سال ۱۹۴۸ مطالبه شد، حلقه میانی در سال ۱۹۶۷ و هم‌اکنون حلقه داخلی در معرض شدیدترین تهدیدات قرار دارد. اهمیت معبد برای یهودیان و مسیحیان صهیونیست طی ۱۹ قرن پیش تا کنون یهودیان مذهبی روزی سه بار این دعا را می‌کنند که «آیا اینگونه رخ می‌دهد که معبد با سرعت هر چه بیشتر در زمان ما ساخته شود». رونالد پرایس ادعا می‌کند تورات «ملت یهود را ملزم به بازسازی معبد می‌کند تا در هر زمان که امکان آن فراهم شد به وظیفه خود عمل کنند.» ۲ در سال ۱۹۸۹ مجله تایم از یافته‌های یک سنجش گزارش داد که نشان می‌داد ۱۸ درصد اسرائیلیان فکر می‌کنند بیست سال بعد زمان ساخت معبد است. ۳. نظرسنجی عمومی مشابه دیگری نیز در سال ۱۹۹۶ با سؤال از حق حاکمیت بر معبد سلیمان و بازسازی آن در اسرائیل صورت گرفت. این نظرسنجی نشان داد، ۵۸ درصد اسرائیلیان در آن زمان از سازمان وفادار معبد و از بازسازی آن حمایت می‌کرده‌اند. ظاهراً این وسیعترین نمایش حمایت از یک سازمان در اسرائیل بر سر موضوع بوده است. بالاترین درصد حمایت کنندگان جوانان اسرائیلی هستند. یک جست‌وجوی ساده اینترنتی کلمه **Temple Mount**، بیش از ۳۶۰/۰۰۰ صفحه نمایش می‌دهد. با اضافه کردن کلمه **Christian** می‌بینید که هنوز ۵۵/۰۰۰ صفحه اطلاعات وجود دارد. ۴. از میان مسیحیان معاصری که درباره بازسازی معبد سلیمان مطلب نوشته‌اند می‌توان به توماس آیس، ۵، راندال پرایس، ۶، گرت جفری، ۷، هال لیندسی، ۸، تیم لاهای، ۹ و دیوهانت، ۱۰ اشاره کرد. جمع فروش کتب چاپ شده آنها از ۷۰ میلیون نسخه در بیش از ۵۰ زبان تجاوز می‌کند. بنابراین، عقاید و نظریات این افراد تأثیرگذار بوده و نمی‌توان آنها را مطالب حاشیه‌ای و مبهم دانست. این مطالب از سوی بعضی از بزرگترین کالج‌های الهیات و مؤسسات مربوط به تبلیغات مذهبی به علاوه نسبت وسیعی از مسیحیان انجیلی و بنیادگرای سراسر جهان نوشته شده‌اند. گریس هال سل تخمین می‌زند ۱۰ درصد آمریکاییها از این جنبش حمایت می‌کنند. مسیحیان و یهودیان صهیونیست، بر این اندیشه که قبه‌الصخره مسلمانان باید نابود شود، معبد سوم یهود ساخته گردد، روحانیون تقدیس شوند و عمل قربانی دوباره پایه‌ریزی شود با هم متحد شده‌اند. به عقیده آنان تمام این اعمال رخ دادن پیشگوییهای کتاب مقدس و آمدن مسیح موعود را تضمین می‌کند. اساس انجیلی بازسازی معبد اندیشه اهمیت بازسازی معبد بر این فرضیه مبتنی است که پیشگوییهای صریح کتاب عهد عتیق در مورد معبد هنوز تکمیل نشده‌اند و براساس برخی مأخذ کتاب عهد جدید، در صورتیکه با عقاید آینده‌گرایی تفسیر شوند وجود معبد یهودی درست پیش از بازگشت مسیح است. معبد برای قربانی کردن بازسازی معبد بدون برپایی همزمان آیین قربانی دوران موسی (ع) بی‌معناست. به عنوان مثال والورد براساس تعبیر خود از سخنان دانیال نبی چنین ادعا می‌کند: با قضاوت براساس کتب مقدس، عمل قربانی دقیقاً همان کاری است که یهودیان انجام خواهند داد. جلوگیری از انجام این عمل غیر ممکن است. انجام ندادن عملی که در سال ۷۰ میلادی سنت بوده نه تفسیری مستدل از متن کتب مقدس دارد و نه علت بازگشت عیسی (ع) است. ۱۱. زمان بازسازی بازسازی معبد در سال ۱۹۶۷ با گرفتن شهر قدیمی اورشلیم آغاز شد. هال لیندسی با اطمینان می‌گوید: «همین حالا که در حال مطالعه هستید تدارکات ساخت معبد سوم در حال فراهم شدن است.» محل معابد گذشته یکی از مسائل حل نشده افراد علاقه‌مند به بازسازی معبد، تعیین محل آن است. سه تئوری در این باره از سوی تاریخ‌دانان و

باستان‌شناسان ارائه شده. تئوری C توسط فادر بلارمینو بگاتی ۱۳، محقق وابسته به فرقه فرانسیس مقدس ارائه گردید که براساس یافته‌های باستان‌شناسی اولیه است. او استدلال می‌کند معبد در گوشه جنوبی منطقه، نزدیک محلی که در حال حاضر مسجدالاقصی در آن مستقر است واقع بوده. آنها، براساس مروری بر عملیاتهای انجام شده با اشعه فرو سرخ (مادون قرمز) بر روی معبد، ادعا می‌کنند ممکن است ساختار زیرزمینی، وجود طاقها را در این منطقه در جنوب قبه‌الصخره نمایان سازد. اگر رومیان معبد خود را روی معبد ویران شده یهودیان ساخته باشند که معمولاً سنتشان اینگونه بود، این مکان، محل واقعی معبد می‌باشد. تئوری پذیرفته شده دیگر (A) توسط آشرف کافمن ۱۴، فیزیکدانی در دانشگاه عبرانی ارائه شده. کاوشهای وی براساس حسابهای رساله میشنا ۱۵ بخشی از تلمود (مجموعه قوانین شرعی و عرفی یهود) و محاسبات زوایای مسیر دید میان کوه زیتون، محلی که گوساله سرخ ظاهراً قربانی شده بود و حیاط شرقی معبد، جایی که محراب بزرگ قرار داشت، می‌باشد. کافمن براساس این محاسبات معتقد است معبد در شمال غربی منطقه، حدود ۳۳۰ فوت دور از قبه‌الصخره واقع بوده. عمومی‌ترین تئوری (B) که از حمایت باستان‌شناسان سنتی و عوام برخوردار است این می‌باشد که معبد در محل قبه‌الصخره واقع بوده و براساس شواهد فیزیکی باقی مانده، معابد اول و دوم هر دو زیر قبه‌الصخره قرار داشته‌اند. تئوری کافمن به طور فزاینده از سوی مسیحیان صهیونیست مورد توجه واقع شده. چگونگی ساخت معبد چیم ریچمن سخنگوی مؤسسه معبد می‌گوید برنامه‌ها و نقشه‌های معبد سوم چندین سال است وجود دارند. ساختمانهای دیگر مربوط به معبد در حال برنامه‌ریزی و ساخت هستند. برای مثال خاخام اشلومو گرون ۱۶ بر ساخت نسخه عینی ساختمان حیاط بزرگ شادرین جدید ۱۷، در مجاور معبد شریف نظارت کرده است. آموزش روحانیون براساس رسوم خاخامی، با وجود اینکه سوابق خانواده معبد در سال ۷۰ میلادی با پراکنده شدن یهودیان ناپدید شد، اعضای قوم لوی ۱۸، یکی از ۱۲ قوم اسرائیل اجازه تغییر نام فامیل خود را نداشتند. استفاده از آزمایشات مدرن DNA برای تأیید صحت افراد مناسب آموزش صورت گرفته‌اند. خاخام ناچمن کهن ۱۹، مدیر کنیسه نو اسرائیل، به همراه مؤسسه تفاسیر تلمود از اطلاعات نرم‌افزاری تمام افراد نامزد روحانیت در معبد نگهداری می‌کند. دیگر سازمانهای متعصب در اسرائیل به آموزش آنان کمک می‌کنند. پرورش گوساله سرخ مشکل روبروی روحانیون آینده معبد این است که چگونه در انجام تشریفات مذهبی، برای شروع خدمت در معبد آینده به خلوص برسند. بر مبنای رساله چهارم کتاب مقدس، خاکستر یک گوساله سرخ پاک و بی‌عیب باید با آب ترکیب شده و بر روحانیون و وسایل معبد پاشیده شود. با نابودی معبد در سال ۷۰ میلادی، خاکسترهای مورد استفاده در مراسم مفقود شد و به همین دلیل از آن زمان به بعد یهودیان پراکنده، تا ابد ناپاک شدند. جستجو برای یافتن خاکسترهای آخرین گوساله سرخ ناموفق بود. با این وجود در سال ۱۹۹۸، کلایدلات، گله‌داری در می‌سی‌سی‌پی، مؤسسه استقرار مجدد سرزمین کنعان اسرائیل را با هدف پرورش چهارپایان اهلی مناسب قربانی در معبد تشکیل داد. مدت اندکی پس از این، لات صاحب یک گوساله سرخ شد که تمام شرایط رساله چهارم، فصل ۱۹ را دارا بود. از آن زمان، گوساله‌های سرخ در حال پرورش و برای فرستادن آنها به اسرائیل از سوی مقامات اسرائیلی موافقت صورت گرفته است. گنجینه معبد سفارتخانه بین‌المللی مسیحی و میلیونها کلیسا، برای سرمایه‌گذاری بر روی بنیاد معبد اورشلیم (JTF) ۲۰ گرفته است که توسط استنلی گلدفوت ۲۱ و چندین رهبر مسیحی انجیلی پایه‌ریزی شده همکاری می‌کنند. تری رایزن‌هاور، ریاست و گلدفوت، مدیریت بین‌الملل سازمان را برعهده دارند. براساس روزنامه اسرائیلی داور ۲۲ گلدفوت مسؤول بمب‌گذاری در هتل کینگ دیوید در اورشلیم در ۲۲ جولای ۱۹۴۶ بود که در آن حادثه ۱۰۰ سرباز انگلیسی و مقامات عالی‌رتبه کشته شدند. ظاهراً گلدفوت در جمع کردن پول تا سالی ۱۰۰ میلیون دلار برای JFT از طریق شبکه‌های تلویزیونی مسیحی در آمریکا و ایستگاههای رادیویی و کلیساهای انجیلی صاحب نفوذ بوده است. مخالفت با مسلمانان حمایت از سازمانهای یهودی در میان مسیحیان صهیونیست با دشمنی آنها با مسلمانان گره خورده است. به عنوان نمونه این اظهاریه در سومین کنگره بین‌المللی مسیحیان صهیونیست در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید: ادعای اسلامی، در قبال اورشلیم با دربر داشتن ادعای انحصاری بر معبد شریف، با مفاد تاریخی و انجیلی

شهر و مناطق مقدس آن در تناقض است و این ادعا بیشتر از سرچشمه‌ای سیاسی - مذهبی برخوردار است تا ریشه‌های قرآنی یا مسلمانان صدر اسلام. لندسی نیز به‌طور مشابه در سال ۱۹۹۴ پیشگویی کرد: دو مذهب یهود و اسلام، در واکنش‌های جهانی و خدایی در تضادند. اسلام هیچگاه اورشلیم را به عنوان پایتخت جدا نشدنی کشور اسرائیل نخواهد پذیرفت و اسرائیل هیچگاه تسلیم نخواهد شد. این است بحران حل نشدنی و رام نشدنی که نتیجه آن به اوج رسیدن تاریخ جهان خواهد بود. تمام نمایشات پیشگویی در این مکان است. ما می‌بینیم که ملل اسلامی در دشمنی با اسرائیل با هم متحد می‌شوند. این ستیزه هیچ ارتباطی با مرزها و سرزمینها ندارد ارتباط آن با موجودیت اسرائیل و مطالبه اورشلیم است. نتیجه نشان داده شد که عقیده مسیحی و حمایت آن از ساخت دوباره معبد یهود به‌طور کلی از آخرت‌شناسی ظهور عیسی(ع) قبل از هزار سال و به‌طور خاص به برتری جدید میان اسرائیل و کلیسا و تفاسیر انجام شده فراتر از تحت اللفظی و آینده‌گرایانه برخاسته. براساس پیشگوییهای ظاهراً رخ نداده کتاب عهد جدید و کتاب عهد قدیم، مسیحیان صهیونیست عقیده دارند معبد سوم در محل قبه الصخره یا نزدیک آن در اورشلیم ساخته خواهد شد. آنها همچنین اطمینان دارند مقام روحانی یهود بار دیگر مراسم قربانی و پیشکش را از سر می‌گیرد. به علاوه آنان معتقدند معبدی که - تازه می‌خواهد ساخته شود مورد تجاوز و هتک حرمت ضد مسیح قرار می‌گیرد و معبدی چهارم جایگزین آن می‌شود. نمایان شد علت خدشه وارد شدن به این اعتقادات و تفاسیر که بر مبنای آن عمل می‌کنند، درماندگی آنان در درک و فهم تفسیر و عمل و طریقه قربانی عیسی(ع) است. حمایت مسیحی از ساخت معبد یهود به صورت اجتناب ناپذیری به ادعاهای سیاسی سلطه‌جویانه انحصاری یهود بر معبد، اورشلیم و بیشتر خاورمیانه ارتباط دارد. مسیحیان صهیونیست چه از عمد و یا غیر آن در دائمی کردن شکلی از آپارتاید به علاوه فعالیت‌های تطهیر نژادی فلسطینیان در مناطق اشغال شده همدست هستند. صهیونیزم، تعصبات مذهبی را جاودانه ساخت و موجب تحریک خشونت‌های نژادی شد. مسیحیان صهیونیست که با عقیده به سرنوشت جنگ قریب‌الوقوع آخرالزمانی تغذیه می‌شوند و بی‌صبرانه مشتاق آرمگدون هستند. پی‌نوشتها: ۱. بیرزاییل میدا Yisreal Meida (۱۹۸۹ October ۶). ۲. Randall Price. Time for a Temple? Jewish Plans to Rebuild the Temple. ۳. Richard N. Ostling. Time? Time for a New Temple. استفاده از Google-Com در تاریخ اول جولای ۲۰۰۱. ۴. Appointmentwith. ۵. Randall Price & Thomas Ice. Ready to Rebuild. ۶. Planet, Lindsey. ۷. Grant Jeffery. Armageddon, Desting. ۸. Planet, Lindsey. ۹. John Hunt. Are we living in the End Times? ۱۰. Dave Hunt. The cup of Trembling. Jerusalem in Bible Prophecy. ۱۱. Tim Lattaye. ۱۲. Planet P. Walvoord Will Israel Build a Temple in Jerusalem. ۱۳. Lindsey. ۱۴. Asher Kaufmann. ۱۵. Mishna Tractate. ۱۶. Rabbi Shlomo Goren. ۱۷. Bellarmino Bagatti. ۱۸. Rabbi Nachman Kahane. ۱۹. Levi. ۲۰. Jerusalem Temple. ۲۱. Stanley Goldfoot. ۲۲. Davar Foundation.

تاریخ پس از ظهور - ۱

شهید سید محمد صدر مترجم: حسن سجادی پور مقدمه شاید جالب باشد که پژوهنده‌ای بخواهد با پرداختن به مسائل فرا طبیعی تاریخ آینده بشریت را در سطوری چند بنگارد. اما در نظر بسیاری از مردم، این تاریخ، چیزی فراتر از نقل مجموعه‌ای از پیش‌بینیهای بی‌پایه و اساس نیست. و چه چیزی بدتر از این که پیش‌بینیهای آن شخص، دروغ از آب درآید و سستی اندیشه‌هایش بر ملا گردد. در این صورت شاید بهتر باشد که آن پژوهنده از چنین تاریخ‌نگاری‌ای صرف نظر نماید و زنجیره حوادث روزگار را به دست سرنوشت بسپارد و گمان مبرد که می‌تواند از وقایع آینده پرده بردارد و یا به عالم غیب نظر افکند. از سویی دیگر این امکان نیز

وجود دارد که یأس و ناامیدی از فراچنگ آمدن وقایع آینده را از فکر و ذهن زدود و در راه شناخت آن، با جدیت قدم برداشت. این در حالی است که می‌دانیم این تلاش اگر چه در حقیقت روایت‌گر وقایعی است که تا به حال اتفاق نیفتاده و تنها «آینده» است که می‌تواند آن را آشکار سازد و عیان نماید ولی هرگز مدعی شناخت عالم غیب نمی‌باشد؛ هم‌چنان که پیش‌بینی صرفی که پایه و اساسی هم ندارد، نیست. برای توضیح بیشتر این دیدگاه، آن را از جهات متعدد بررسی می‌کنیم: الف) اهمیت موضوع؛ ب) روش استدلال؛ ج) مشکلات موجود در این مبحث؛ د) راههای خارج شدن از این مشکلات؛ ه) ترتیب بخشها و فصلهای این کتاب. الف) اهمیت موضوع این موضوع (تاریخ آینده جهان)، اهمیت خود را وامدار اهمیت بحث درباره امام مهدی (ع) است؛ زیرا این تاریخ (تاریخ آینده جهان) یکی از شاخه‌های مباحث مهدویت است. اساس شکل‌گیری اندیشه مهدویت در نزد معتقدان به آن، چنین است که امام مهدی (ع) یگانه مصلح عالم در روزگاران آینده است و هموست که بساط ظلم را برمی‌چیند و طومار تاریکی را در هم می‌پیچد و نور و سرور را به اهل زمین ارزانی می‌دارد. در نتیجه سزاوار است که هر فردی برای شناخت رفتارها و اقدامات این مصلح بزرگ در «روز موعود» و نیز روش‌ها و سیاستهایش در تدبیر و رهبری قیام جهانی، مشتاقانه قدم بردارد. اینجا دهها پرسش در برابر ما و هر کسی که با زندگی پیچیده و مدرن عصر جدید مواجه است، قد علم می‌کند. آیا امام مهدی (ع) همین تشکیلات و سازماندهی را با همه قلمروهای متفاوتش خواهد پذیرفت یا آنکه او برای جهان، چهره‌ای دیگر را ترسیم خواهد نمود و از نو عالمی دیگر خواهد ساخت؟ هرگاه این بررسیها بتواند، برخی از گره‌های بحث را بگشاید و به تعدادی از این پرسشها، پاسخ دهد، ما به خواسته خویش رسیده‌ایم. در این صورت، سخن از «تاریخ پس از ظهور»، یعنی: ۱- آگاه شدن از روز اصلاح جهان به دست امام منتظر (ع) و این نیز یعنی پرداختن به نتایج نهایی که اندیشه مهدویت، عهده‌دار تحقق بخشیدن به آنهاست؛ ۲- شرح و توصیف زندگی انسان نمونه و آرمانی در آینده نیکی که در انتظار اوست. ایمان و باور ویژه به نظریه مهدویت - هم‌چون اعتقاد شیعه به غیبت طولانی برای مهدی موعود (ع) - پیش شرط مطالعه و پژوهش در این تاریخ نیست؛ زیرا می‌توان تصور کرد که امام (ع) به وظایف خود پس از ظهور عمل کنند، چه پیش از آن غایب بوده باشند و چه نباشند. ۱ از این روست که ثمرات این بحث، شامل همه مسلمانانی می‌شود که به اندیشه مهدویت - به شکل عام - ایمان دارند؛ بلکه حتی نسبت به غیر مسلمانانی که منتظر منجی جهانی‌اند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. از زاویه‌ای دیگر، اهمیت این بحث در آنجا آشکار می‌شود که ما تلاش کنیم هر آنچه را که در مورد حوادث و اتفاقات روز ظهور و پس از آن گفته شده یا می‌شود از افسانه‌ها و خرافات پاکسازی شود، هم‌چنین کوشش نماییم که تنها به مطالبی که با دلیل به اثبات رسیده، اکتفا و سخنان بی‌پایه و اساس را رد کنیم. هم‌چنین ثمره این بحث در موضوع ارتباط محکم بین روز موعود و اهداف بزرگی که عالم و آدم برای آنها آفرید شده است آشکار می‌گردد؛ همان اهدافی که کاروان انبیا، اولیا، شهدا و همه مصلحان در طول تاریخ، موظف به حرکت در آن مسیر هستند. پس از این، روشن خواهد شد که روز ظهور، یک امر تصادفی و غیر منتظره و یا یک تقدیر کور و بدون برنامه قبلی نیست بلکه نتیجه طبیعی اراده پروردگار در برنامه کلی خویش است که در مقدمه چینی آن، انبیا مشارکت کرده و به خاطر آن، ادیان الهی را تبلیغ نموده و در راهش فداکاری و جانفشانی کرده‌اند. ثمره دیگر این بحث آن است که شخص می‌تواند پس از آگاهی از این تاریخ، در مورد ویژگیهای امام مهدی (ع) و اقداماتش در هنگام ظهور به اندازه کافی بیندیشد و دریابد که آیا آن کسی که ادعای مهدویت دارد، همان مهدی موعود و رهبر قیام جهانی است و یا مردی دروغگو و باطل‌اندیش است. چون ممکن است کسی در طول زندگی یا در مطالعات تاریخی‌اش، با ادعاهای متعدد مهدویت روبرو شود؛ در این صورت اگر این شخص از کسانی باشد که اندیشه مهدویت را به طور کلی و اجمالی قبول دارد و نه دقیق و جزء به جزء، در ابتدای امر درمی‌ماند که آن ادعا را راست بداند و یا دروغ‌پندارد در نتیجه نخواهد دانست که آیا او همان مهدی منتظر است یا خیر. اگر چه اندیشه اسلامی از طریق برهان کلامی، می‌تواند این مشکل را حل کند ولی ما می‌توانیم با چشم‌پوشی از این شیوه، این مشکل را از راه استدلال تاریخی حل کنیم. این امر با تلاش برای تطبیق

ویژگیهایی که از نظر تاریخی برای امام (ع) ثابت شده بر هر شخصی که ادعای مهدویت دارد، امکان‌پذیر است. در نتیجه اگر آن ویژگیها بر آن فرد تطبیق کرد، او همان مهدی موعود است. حقیقتاً جای تأسف است که کسی مهدی موعود واقعی باشد اما افراد نتوانند او را بشناسند یا آن که کسی به دروغ ادعای آن را بکند اما دیگران نتوانند دروغگو بودنش را دریابند، و به دلیل پیروی از او به بیراهه کشیده شوند. در نتیجه باید هر فردی، معیار و محکی عقیدتی و ملاک و میزانی تاریخی داشته باشد که بتواند به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهد. اسلام هر دو معیار عقیدتی و تاریخی را در اختیار ما قرار داده است اما آنچه که محل بحث ماست، همان معیار و میزان تاریخی است. اینها برخی از ثمرات این بحث است که به دلیل اهمیت بالای آن، شایستگی دارد که به عنوان شاخه‌ای از معارف اسلامی و رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی مطرح گردد. (ب) روش استدلال روش استدلال در این مباحث، تابعی است از نتایجی که می‌خواهیم به آنها برسیم. ما باید آن نتایج و نیز محل احتیاج به آنها را بشناسیم تا آن که استدلالهایی مناسب با آن نتایج را سامان دهیم. ذیلاً تقسیمات سه گانه‌ای را برای آن نتایج می‌آوریم: ۱. تقسیم از نظر جهت‌گیری اندیشه مهدویت؛ یعنی مشخص کردن مصلح منتظر در نظر فرد. این جهت‌گیریها دارای سه عرصه اصلی است: ۱-۱. آن مصلح منتظری که غیرمسلمانان (مسیحیان، یهودیان، هندوان و...) با وجود اختلافشان در مورد شخص او و ویژگیهایش، بدان معتقدند. ۱-۲. آن مصلح منتظری که همه مسلمانان باورش دارند. او مردی است که لقبش، مهدی است؛ در زمان خویش به دنیا خواهد آمد و زمین را از قسط و عدل می‌آکند پس از آنکه از ستم و بیداد پر شده باشد. ۱-۳. آن مصلح منتظری که امامیه چشم به راه اویند؛ او امام محمدبن الحسن بن علی (ع) است که ظهور خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید پس از آنکه از ستم و جور آکنده شده باشد. این عرصه‌های سه گانه در جوهر خویش، یکی هستند و اشاره به مفهوم واحدی دارند که در برنامه کلی الهی مندرج است؛ ادیان گذشته به آن بشارت داده‌اند و اسلام آن را تأیید کرده است. البته اختلاف آنها ناشی از شرایط خاصی است که نوعی ارتباط با تربیت فکری بشر دارد. در هر حال، سزااست که در استدلال بر وقایع آینده از اصول مشترک و مسلم در بین عرصه‌های سه گانه بهره ببریم تا آنکه سخن ما برای آنها تا حد امکان، صحیح و قابل قبول باشد. البته تا حد زیادی، شناخت اصول مشترکی که بیانگر مفهوم کلی مهدویت باشد، مشکل می‌باشد و این به دلیل عدم توافق بر امور مشترکی است که بتوان بحث را از آنجا آغاز کرد. با این حساب، بحث از جزئیات حوادث روز موعود و اقداماتی که پیشوای منتظر به آن دست خواهد زد، نشدنی است و در نهایت آنچه به طور اجمال می‌توان شناخت و بر آن توافق کرد، همان پیاده کردن عدالت بر زمین است. آری، اگر فقط به دیدگاه یهود و نصاری و اسلام در مورد مصلح منتظر بسنده کنیم، می‌توان از برخی اصول مشترک و مورد توافق آغاز کرد و به بعضی جزئیات وقایع روز موعود نیز رسید؛ مانند آنکه: در احادیث اسلامی آمده است که در آن روز، مسیح (ع) فرود می‌آید. اما از رهگذر عرصه‌های دوم و سوم می‌توان به جزئیات حوادث روز موعود، استدلال نمود و به اصول مشترک بسیاری دست یافت. در این استدلالها، منبع مورد توافق عبارت است از: آیات قرآن کریم که وعده روزی را داده‌اند که اسلام عدالت محور، پیاده خواهد شد و نیز روایاتی که مورد پذیرش امامیه و غیر امامیه است. (البته درباره آن روایاتی که مختص هر فرقه است، پس از این سخن خواهیم گفت). خوب است یادآوری کنیم که اخبار امامیه، بسیار بیشتر از روایات غیر امامیه، به نقل حوادث تاریخی پس از ظهور پرداخته است. به ویژه آنجا که از امام مهدی (ع) و یاران و اقدامات آن حضرت یاد می‌کنند. گرچه در اخبار غیر امامیه هم در مورد مسیح (ع)، دجال و علائم قیامت فراوان سخن رفته است. ۲. تقسیم از لحاظ مقدار حوادثی که به دنبال دستیابی به آن و اثبات تاریخی اش هستیم. اگر ما در پی اطلاع یافتن از کلیات و نیز جزئیات تاریخ پس از ظهور و ذکر وقایع آن و سخنان افراد آن دوره باشیم، باید گفت این خواسته‌ای است غیرممکن که فراراهش بن بست قرار دارد؛ زیرا در روایاتی که در مورد تاریخ پس از ظهور نقل شده، رخنه و گسسته‌های وسیعی وجود دارد. البته پرداختن به آن جزئیات، نه اهمیتی و نه مصلحتی برای این زمان (که زمان پیش از ظهور است) دارد و تنها آینده است که ظرف تحقق آن می‌باشد و خداوند بر ایجاد آن تواناست. در نتیجه تحقق هر کدام از

ثمرات بحث از تاریخ پس از ظهور، منوط به امثال این جزئیات نیست بلکه صرفاً در مورد آنها، شناخت اندیشه‌های عمومی و وقایع مهم در آن دوره که در روایات آمده، به صورتی که امکان اثبات تاریخی‌اش باشد، کفایت می‌کند. از این رو نمی‌توان از پژوهشگر تاریخ پس از ظهور، انتظار داشته باشیم، بیش از این وارد جزئیات شود؛ زیرا او به مقتضای نوع کار و منابعی که در دسترس دارد، تنها می‌تواند به اندیشه‌های عمومی و وقایع مهم بپردازد. (ج) تقسیم از جهت آنچه که ما از لحاظ اثبات تاریخی به دنبال آن هستیم. گاهی ما در پی حصول اطمینان از وجود حادثه مشخصی هستیم و گاهی نیز به روایات معمولی برای اثبات وجود آن حادثه معین بسنده می‌کنیم. بدین جهت، برای ما دو موضع وجود دارد: موضع اول: هنگامی است که بخواهیم از وجود حادثه معینی که زمان وقوع آن پس از ظهور است، اطمینان حاصل کنیم. در این صورت می‌توانیم به منابع زیر اعتماد نماییم: ۱. قرآن کریم که ظاهر برخی آیات آن به روشنی بر ویژگی‌های عدالت اسلامی و خیراتی که در صورت پیاده شدن احکام اسلامی به بشریت می‌رسد، دلالت می‌کند. ۲. روایات متعددی که همه یک حادثه معین را نقل می‌کنند به طوری که یکی بر دیگری قرینه می‌باشد و آن را تصدیق می‌کند به طوری که در مجموع، موجب اثبات تاریخی در هر زمینه معمولی از زمینه‌های تاریخ می‌باشد. ۳. اخباری که شیعه و سنی روایت کرده‌اند به شرط آنکه بر نقل یک حادثه معین توافق داشته باشند. هرچند تعداد این روایات کم باشد؛ چون همین تعداد کم هم در اثبات آن حادثه معین، کافی است. شرایط روایت و راویان در هر مذهبی، ویژه همان مذهب است، و همین امر باعث اختلاف در نقل روایت می‌شود؛ در نتیجه هنگامی که آنها بر نقل مضمون یک روایت واحد، توافق نمایند، تا حد بسیار زیادی از خطا و اشتباه دور خواهیم ماند. ۴. خبری که قواعد و اصول اسلامی آن را تأیید می‌کند و در نتیجه برای اثبات تاریخی کافی می‌باشد. مانند اخباری که می‌گوید امام مهدی (ع) اسلام را؛ ۷ همان‌طور که پیامبر (ص) آورده، پیاده خواهد نمود. در نتیجه، این روایت و امثال آن، مطابق نظر اسلامی است که آموزه‌هایش تا نهایت دنیا، برقرار و مستمر می‌باشد. ۵. اصول کلی اسلامی که بر اساس آنها در علوم هم‌چون: کلام، فقه و ... استدلال می‌شود. حال اگر این قواعد در محل خودش اثبات شود، براساس آن می‌توان به نتایجی رسید. مانند: «قاعده‌ای که صدور حکم قضایی را تنها پس از استماع سخن شهود و ارائه ادله - در صورت موجود بودن آنها - جایز می‌داند» که بر این اساس، روایاتی که می‌گوید: امام مهدی (ع) بدون استماع سخن شهود و ارائه ادله، قضاوت می‌کند، رد می‌شود. هم‌چنان‌که توضیح این مطلب پس از این خواهد آمد. در نتیجه هر گاه منابع فوق، به همراه نتایجش گرد هم آیند، طرح کلی ما درباره تاریخ پس از ظهور کامل می‌گردد؛ زیرا بدین وسیله خواهیم توانست هر آنچه را که در دوره ظهور، مهم و قابل توجه است اثبات کنیم. نهایتاً بخشی از جزئیات حوادث روز موعود باقی می‌ماند که در موضع دوم اثبات می‌شود؛ زیرا منابع پیش گفته در موضع اول، قادر به اثبات آنها نیستند. موضع دوم: هنگامی است که بخواهیم برای اثبات یک مسأله تاریخی به طور معمول به خبر واحد بسنده کنیم. این همان راهی است که برای فهم شماری از جزئیات به آن نیازمندیم؛ ۲. گرچه ارزش این اثبات؛ بیشتر از ارزش خبر واحد نخواهد شد. براین مبنا خواهیم توانست، برخی منابع را بپذیریم و برخی دیگر را رد کنیم. اما منابعی که آنها را می‌پذیریم: ۱. خبر واحدی که قرینه‌های اندکی آن را تأیید می‌کند؛ قراین حالیه، یا وجود دو روایت با یک مضمون، یا وجود دو سند برای یک روایت که یکی از آن دو قرینه‌ای است بر درستی دیگری. ۲. خبر واحدی که به عنوان اثبات کننده حکمی شرعی، معمولاً در فقه پذیرفته می‌شود و آن خبری است که از طریق عده‌ای از راویان مورد وثوق، به نخستین راوی می‌رسد. در نتیجه می‌توان آن را به لحاظ موضع دوم، اثباتی کافی به حساب آورد، حتی اگر قرینه‌ای هم بر راست بودن آن وجود نداشته باشد. و اما منابعی که آنها را نمی‌پذیریم: ۱. خبری که اصول کلی اسلامی، آن را رد می‌کند، خواه خبر واحد باشد و خواه خبر غیر واحد؛ خواه برگرفته از قرآن کریم باشد، خواه برآمده از سنت و خواه از غیر آن دو. ۲. خبری که برایش معارضی یافت شود و این هنگامی است که ما دو خبر داشته باشیم که یک واقعه را به دو صورت متفاوت و یا متضاد نقل کرده باشند. در این گونه موارد اگر یکی از دو خبر معارض، بر دیگری رجحان داشته باشد (مانند آنکه مستفیض باشد یا با اصول کلی اسلام یا شواهد

دیگر موافق باشد) آن را می‌پذیریم و دیگری را رها می‌کنیم و اگر در هیچ‌یک از دو خبر معارض، رجحانی نباشد، هر دو خبر از ارزش اثبات‌گری تاریخی ساقط می‌شوند. ۳۳. منبعی که نه تأیید می‌شود و نه رد؛ مانند خبری که روایانش مورد وثوق نیستند و محتوای آن نیز ارتباطی مستقیم با اصول کلی اسلام ندارد تا بر درستی یا نادرستی آن گواهی داد. در نتیجه، چنین منبعی صلاحیت اثبات تاریخی را ندارد. با رد این منابع سه گانه، می‌توان ملاحظه نمود که روایات بیان‌کننده وقایع روز موعود، از هر گونه دست‌برد، توهم و یا افسانه پردازی که ممکن است به آنها راه بیابد، پالایش شده است. بدین ترتیب، منابع مورد اتکای ما در کمال وضوح و روشنی خواهد بود و می‌توان از آنها برای عرضه تفکر مهدویت در جهان استفاده کرد. (ج) مشکلات موجود در این مبحث این مشکلات از جمله اقتضائات مبحث تاریخ پس از ظهور است. البته در این جا باید آن مشکلاتی را که به طور کلی به تاریخ غیبت برمی‌گردد ۴ و نیز آن مشکلاتی که به طور خاص به روایات وارد شده درباره امام مهدی (ع) برمی‌گردد، ۵ استثنا کنیم؛ زیرا در جای خود به آنها پرداخته‌ایم. در اینجا فقط به طرح مشکلاتی که مختص به تاریخ پس از ظهور است، بسنده می‌کنیم. در مقام مقایسه می‌توان گفت که این مشکلات، گاه در عنوان با آن مشکلات دیگر، یکی است ولی از لحاظ ساختار و ارزش متفاوت می‌باشد. این مشکلات را می‌توان چنین فهرست نمود: مشکل اول: نمادین و رمزی بودن روایات نقل شده درباره حوادث آینده در بسیاری از موارد به ویژه در روایاتی که به شخص امام مربوط می‌شود؛ مانند این روایت: «هنگامی که [امام مهدی (ع)] پرچمش را حرکت می‌دهد، شرق و غرب عالم برای او روشن می‌شود» یا این روایت که: «[امام مهدی (ع)] دستش را بر سر مردم می‌نهد و عقول آنها را کامل می‌نماید» و یا این حدیث که «پرچمش از پنبه و کتان نیست بلکه برگی از برگهای [درختان] بهشتی است» و تعبیری از این قبیل. مراد این روایات، حقایق نابی است که الفاظ آن در معانی متعارف خود، به کار نرفته است. ۶ مشکل دوم: کلی‌گویی عمدی در روایات و سکوت درباره برخی از سخنان و کارهایی که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد به طوری که معلوم است گوینده معصوم (ع) عمداً برخی حقایق درباره محتوای سخنان امام مهدی (ع) را در ابتدای ظهورش در مسجدالحرام نیاورده است و یا خاموشی روایات درباره مضمون سخنان آن حضرت به هنگام ورود به عراق در مسجد کوفه؛ و هم‌چنین سکوت آنها در مورد بسیاری از مواعظ آن امام و نیز روشهای آزمایش یارانش. بلکه تنها فرموده‌اند: «من درباره آنچه او [امام مهدی (ع)] به مردم می‌گوید، دانانترم.» اما این که امام مهدی (ع) به مردم چه می‌گویند راهی به دانستنش نیست. مانند این روایت است، روایاتی که درباره یاران امام مهدی (ع) وارد شده است. معصوم (ع) می‌فرماید: «... و من نام آنها و پدرانشان را می‌دانم...». اما حتی نام یک نفرشان را هم نمی‌برد. مشکل سوم: وجود رخنه و فضاهای خالی در روایات و عدم رعایت زنجیره حوادث. این اشکال اگر چه ویژه تاریخ پس از ظهور نیست ولی در این تاریخ، نمود و حضور بیشتری دارد. در نتیجه، رعایت زنجیره زمانی شماری از حوادث، تقریباً ناممکن است. همچنان که بسیاری از اقدامات مهمی که پس از ظهور انجام خواهد گرفت، به طور کلی مسکوت مانده است. قابل ملاحظه اینکه به هر مقدار که از آغاز ظهور دور می‌شویم، وقایع نقل شده در اخبار، کم‌تر می‌شود و رخنه و گسست بین روایات افزون می‌گردد؛ علاوه بر آنکه بیان رمزی و کلی‌گویی نیز زیاد می‌شود. در نتیجه مشکلاتی که بیان شد، ملاحظه می‌کنیم حوادثی که کمی قبل و بعد از ظهور رخ می‌دهد، در حجم فراوانی از روایات به ما رسیده است؛ اما در دوره زمانی پس از آن، غیر از حوادث پراکنده و سخنان متفرقی که ترتیب هم ندارند، حدیثی نقل نشده است. هر چه از زمان ظهور دورتر می‌شویم و مثلاً به واقعه رحلت یا شهادت امام (ع) و یا به جانشین پس از ایشان می‌رسیم، روایات بسیار بسیار کم‌تر می‌شوند. پیامبر و ائمه (ع) به چند سبب این مشکلات سه گانه را به طور عمد در سخنان خود درباره امام مهدی (ع) باقی گذارده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت است از: وجود گسست و فاصله فکری و فرهنگی بسیار عمیق، بین دوره صدور این روایات و دوره زمانی که این روایات درباره آن سخن گفته‌اند. این بدان جهت است که رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرنهای طولانی که بین این دو دوره قرار دارد و هم‌چنین رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی (ع)، چیزی است که فهم و درک مسائل زمان ظهور را برای مردمی که در عصر پیامبر و

ائمه (ع) می‌زیسته‌اند ناممکن می‌ساخته است. و از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» مصلحت آن بوده که معصومین (ع) به‌طور کلی از این مسائل با صراحت سخن نگویند. مشکل چهارم: این مشکل آنجا پیش می‌آید که بخواهیم براساس مذهب خود، روایات را در مسیر خاصی که می‌خواهیم پیش ببریم. سخن درباره این مشکل - به حسب اینکه روایات نقل شده گاه از منابع اهل سنت است و گاه از منابع امامیه - به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول: روایات موجود در منابع اهل سنت؛ مانند: صحاح سته و غیر آن. این روایات نیز که در بردارنده پیش‌بینی حوادث آینده است به چهار دسته، تقسیم می‌شود: ۱. آن دسته از روایات که قلمرو وسیعی دارند و جهت‌گیریهای مهم فکری را نشان می‌دهند؛ همچون بیان فتنه و جنگهایی که در طول این تاریخ واقع می‌شود و موضعی که هر مسلمانی باید در برابر آنها داشته باشد؛ سخن درباره دجال و ویژگیها و کارهایش و نیز سخن درباره عیسی بن مریم (ع) و فرود آمدن او از آسمان و جنگهایش با دجال و نیز با یاجوج و ماجوج پس از گشودن سدّی که در پشت آن زندانی شده بودند و همچنین مضامینی از این دست که حجم فراوانی از روایات در مورد حوادث آینده را در برمی‌گیرد. البته بخشی از این روایات به تاریخ غیبت کبری برمی‌گردد و ارتباطی با روز موعود ندارد ولی آن مواردی که به تاریخ پس از ظهور برمی‌گردد مانند: فرود آمدن مسیح و... بزودی درباره‌اش بحث خواهیم کرد. ۲. روایاتی که اصل وجود امام مهدی (ع) را ثابت می‌کنند و این که او از فرزندان حضرت فاطمه (س) است؛ به همراه بیان نام و ویژگیهای ظاهری ایشان و این که زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت. مجموعه این روایات، بسیار بیشتر از حدّ تواتر است و وجود امام مهدی (ع) را به‌طور قطع ثابت می‌کنند. با این وصف، این روایات در بحث تاریخ پس از ظهور، تنها اندکی برای ما سودمندند. ۳. اخباری که به توضیح نتایج اجرای کامل دین اسلام و ثمرات فراوانی که از عدالت حقیقی حاصل می‌شود، می‌پردازند؛ مانند روایاتی که بر فراوانی ثروت در آن دوره دلالت می‌کنند و یا روایاتی بدین مضمون که: «انسان در آن زمان به دنبال کسی می‌گردد که زکاتش را به او بدهد ولی کسی را پیدا نمی‌کند.» و یا این که «در آن زمان کوهی از طلا از رود فرات سر برمی‌آورد (آشکار می‌شود)» در صورتی که آن را به وسعت کشت و کار و فراوانی خیرات تفسیر کنیم. این دسته از روایات در منابع اهل سنت، پیوسته به نام مهدی (ع) و مسأله ظهور ایشان نیست ولی عقلاً - و برهاناً امکان تحقق محتوا و مضمون این روایات، جز در دوره پس از ظهور و پی‌نوشتها: ۱. این صرفاً یک فرض است و گرنه هم‌چنان که در تاریخ غیبت کبری (ص ۵۰۱ به بعد) گفته و استدلال آورده‌ایم، غیبت طولانی امام (ع)، در تکامل رهبری ایشان و تعمیق اقدامات عادلانه‌اش در روز موعود، مؤثر است. ۲. اثباتی که در تاریخ پس از ظهور بدان نیازمندیم با اثباتی که در تاریخ غیبت کبری بنا نهاده‌ایم (ص ۲۰۸) فرق دارد. زیرا اثباتی که در تاریخ غیبت کبری مدنظر می‌باشد براساس رد هرگونه خبر واحد شکل گرفته که آن را «سخت‌گیری سندی» نام نهاده‌ایم زیرا در آنجا به امثال خبر واحد نیاز نداریم اما در اینجا (بحث تاریخ پس از ظهور) سخت‌بدان نیازمندیم زیرا شماری از حوادث، تنها با خبر واحد نقل شده است و ما برای حفظ زنجیره کلی حوادث به آن نیاز داریم و این تفاوت، نتایج ملموسی را به دنبال خواهد داشت که بعد از این می‌آید. ۳. ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۲۸ به بعد و ص ۴۶ به بعد. ۴. تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۲۴ به بعد. ۵. همان؛ ص ۴۲ به بعد. ۶. همان؛ ص ۲۱۲ به بعد.

مسیح یهودی و فرجام جهان - ۶

رضا هلال فضل سوم: احیای مذهبی و مسیحیت صهیونیستی «تمام ساکنان اسرائیل و آمریکا را مهاجران پیشاهنگ تشکیل می‌دهند... بنابراین ما میراث تورات را با شما قسمت می‌کنیم». از سخنان رئیس جمهور آمریکا «جیمی کارتر» مقابل کنست اسرائیل «و ایمان داریم... که کتاب مقدس، اورشلیم را به عنوان پایتخت روحی و معنوی اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و مسیح یهودی به آن باز خواهد گشت». «اسقف مایک ایوانز» ۱. احیای مذهبی در دهه پنجاه و شصت جنبش مسیحی صهیونیستی و اصولگرای آمریکا را در نیمه اول قرن بیستم می‌توان «جنبشی سیاسی» توصیف کرد و علی‌رغم اینکه توانست، در بخش وسیع و گسترده‌ای از

پروتستانهای آمریکایی نفوذ کند، با این حال هیچ تلاشی جهت رسیدن به قدرت چه در قوه مقننه و چه در قوه مجریه تا قبل از دهه هفتاد نکرد. آمریکا از زمان نشو و نمای خویش با اصولگرایی آشنا شد و در دهه چهل قرن نوزدهم پس از بیداری بزرگ مذهبی با احیای اصولگرایی به حیات خود ادامه داد. منظور ما در اینجا از اصولگرایی، جریان است که به «عصمت کتاب مقدس» یا برداشت ظاهری از انجیل و عهد قدیم اعتقاد دارد، این در واقع همان اصولگرایی صهیونیستی است که در اعتقادات خویش پیرامون کتاب مقدس و پیشگویی‌های تورات به برانگیختگی یهود در فلسطین نیز ایمان دارد، در دهه هفتاد قرن نوزدهم بر این جریان، نام جریان تدبیری نهاده شد. اصطلاح «اصولگرایی» در دهه بیست قرن بیستم به دلیل جدایی و دو دستگی به وجود آمده و میان کلیساهای پیرامون نظریه «داروین» شایع شد و اصولگرایان او انجیلی توانستند، افکار عمومی را به مسئله «جان اسکوبز» جلب نمایند. اسکوبز یکی از معلمان ایالت تنسی بود که توانست حصار ممنوعیت دولت جهت تدریس نظریه داروین پیرامون خلقت انسان را بشکند، چون این اعتقاد وجود داشت که این نظریه با آفرینش الهی انسان در تضاد است. اسکوبز به اتهام زیر پا گذاشتن قوانین ایالتی به میز محاکمه کشانده شد، اما نتیجه دادگاه به سود اصولگرایان نبود و آنها به تعصب، بی‌فرهنگی و مخالفت با پیشرفت متهم شدند، اما این، بدین معنا نبود که جریان اصولگرایی جریانی بی‌اهمیت در جامعه آمریکا باشد. دلیل این ادعا، مسری بودن قانون «منع شرب خمر» بود که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ در ایالات متحده به مورد اجرا گذاشته شده بود و این تعبیری از اخلاق‌گرایی پروتستانیسم اصولگرا در سیستم اجتماعی آمریکا به شمار می‌آمد. اصولگرایان از شرایط حاصل از رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ استفاده کردند و مدارس و دانشگاه‌های مذهبی چندی از جمله «مدرسه لاهوت» در دالاس و دانشگاه «پاپ جونز» را تأسیس کردند و به یاری پیشرفت و تمدن مدرن شتافتند. در سال ۱۹۳۳ گروهی از اصولگرایان از کلیسای ماشیحایی ایالات متحده جدا شده و به رهبری «کارل ماکن تاینر» کلیسای ماشیحایی کتاب مقدس را تأسیس کردند. تفاوت در اینجا بود که ماکن تاینر در ابتدا خود را با گروه‌های راست‌گرای مسیحی، نژادپرستان نازیسم و مخالف سامیان مرتبط ساخت و سپس فعالیت‌های خود را بر دشمنی و ضدیت با یهود و مخالفت با سوسیالیسم متمرکز نمود. ۲ در آن زمان احیای اصولگرایی در جامعه آمریکا به گونه‌ای تفسیر می‌شد که تأثیری منفی بر انتقال جامعه از نظام قدیم به نظام نوین می‌گذاشت و این (احیای اصولگرایی) پدیده‌ای است که با پایان انتقال فرهنگی و از بین رفتن اسباب و علل اجتماعی به وجود آمدن آن، از بین خواهد رفت. ۳ «ارنست آر. ساندین» یکی از مورخان آمریکایی، احیای اصولگرایی را تعبیری از جنگ میان جامعه مدرن و نظام عقیدتی می‌داند که اساس و پایه‌های آن را «تدبیرگرایی» و «هزاره‌گرایی» تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر خداوند، تاریخ را در مسیر ظهور مسیح به حرکت وامی‌دارد تا ظهور و هزار سال بر جهان حکومت کند، اما انسان از جهت این حرکت بی‌اطلاع است و مسیر را نمی‌داند. «ساندین» و یکی از روحانیان ایرلندی به نام «جان نلسون داربی» عنوان می‌کنند که «تدبیرگرایی» در پایان قرن نوزده تبدیل به مکتب و جریان مستقلی شد و جریان «بی‌ارادگی» تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرد. آخرین مرحله، مرحله ظهور مسیح منجی جهت نجات مسیحیان و بردن آنها به بهشت قبل از فرجام تاریخ (قیامت) است که با نبرد آرمگدون میان نیروهای خیر و شیطان شروع می‌شود، پس از آن حضرت مسیح و پیروانش هزار سال با کامیابی بر جهان حکومت می‌کنند، اما مرحله ماقبل آخر، مرحله‌ای است که جهان در حال حاضر در آن به سر می‌برد و مرحله قبل از ظهور مسیح است و از آنجا که پیشگویی‌های کتاب مقدس به بازگشت یهود به فلسطین و ساخت هیکل اشاره می‌کند، اصولگرایان آمریکا نیز تشکیل دولت اسرائیل را مقدمه ظهور مسیح به شمار آوردند. ۴ «جیمز دیوسون هنتر» یکی از دانشمندان علوم اجتماعی می‌گوید، اوضاع و احوال حاصل از رکود اقتصادی، توقع نزدیک شدن ظهور مسیح و این اعتقاد را که رکود و کساد، کیفر الهی آمریکای مرتد و از دین برگشته است، در میان اصولگرایان آمریکایی قوت بخشید. ۵ به همین دلیل کلیساهای اصولگرای ماشیحایی و پنج‌هیسیم فعالیت خود را جهت مقابله با کلیساهای جریان عمومی پروتستانیسم که مدافع پیشرفت و ترقی بودند، در حرکتی مستقل که منعکس کننده اخلاق‌گرایی سنتی و نجات فردی و کناره‌گیری از زندگی مدرنیزه بود، آغاز کردند

«کارل ماکن‌تایر» در سال ۱۹۴۱ «سازمان مجلس کلیساهای مسیحی آمریکا» را در مقابل «مجلس فدرال کلیساهای» و مجلس کلیساهای آمریکا که خود را بشارتی تندرو و مخالف مدرنیسم معرفی می‌کرد، تأسیس نمود. مجلس کلیساهای مسیحی آمریکا بر کمیسیون ارتباط فدرال فشار آورد، تا زمان پخش برنامه‌های پروتستانی میان اصولگرایان و مجلس فدرال کلیساهای تقسیم شود. یک سال بعد، «اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها» تأسیس شد و در تفسیر ظاهری کتاب مقدس با مجلس کلیساهای آمریکا هم عقیده شد. در سال ۱۹۴۳ یک سال پس از تأسیس مقرر اتحادیه در شیکاگو، اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها جهت ارسال گروه‌های مبلغ به خارج و باز کردن راهی جهت نفوذ اوانجیلیسم در میان کشیشان نیروهای مسلح افتتاح شد. ۷ در اوایل دهه چهل، اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها، ۴۳ تجمع کلیسایی و ۱۰۰ کلیسا را دربر می‌گرفت و بدین ترتیب تأثیر و نفوذ مجلس کلیساهای آمریکا در رشد و نمو راستگرایان مسیحی افزایش یافت و هنگام تأسیس مجلس جهانی کلیساهای و افتتاح شعبه‌اش در آمریکا، مجلس ملی کلیساهای، این دو اتحادیه را ساخته و پرداخته کمونیسم جهانی تلقی کرد. ۹ همانطور که در سطور بالا گفته شد، اصولگرایان از رکود اقتصادی به وجود آمده در آمریکا استفاده کردند، اما فرصت مناسب و تاریخی طی دهه چهل برای آنها دست داد. در این زمان اصولگرایان به سیاستهای اجتماعی که رئیس‌جمهور وقت آمریکا، روزولت جهت مقابله با رکود اقتصادی تحت عنوان «پیمان جدید» وضع کرده بود، حمله کردند. اما دشمنی و مخالفت با کمونیسم، بستری بود که باعث شد، جنبش اوانجیلیسم تبدیل به جنبشی مردمی شود. پس از جنگ جهانی دوم، اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها، سه مسئله را در رأس توجهات خویش قرار داد و اتحادیه آن را در چارچوب برنامه‌هایش گنجانید. اولین مسئله اعتراض به روابط دیپلماتیک آمریکا و واتیکان بود. دومین مسئله حمله به اصل جدایی میان کلیسا و دولت «لاییک» و سومین مورد، فشار جهت جلوگیری از موافقت مجلس سنا با اختصاص سه میلیون دلار به مدارس عمومی بود. چون این امر باعث حاکمیت واشنگتن (دولت) بر جریان و شیوه‌های آموزش و پرورش نسلهای آینده آنها بر اساس اصول لیبرالیسم و لاییک می‌شد. ۱۰ اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها، ایدئولوژی‌ای را اتخاذ کرد که با دید حاکم بر ایالات متحده آن زمان که همان مخالفت با کمونیسم بود، در تضاد نباشد. همچنین سعی کرد، موافقت دولت جهت دستیابی به امواج رادیویی مستقل برای پخش برنامه‌های مذهبی را جلب کند. بدین ترتیب اتحادیه موفق شد، «اتحادیه مجریان مذهبی» را به وجود آورد، این اتحادیه دارای ۱۵۰ تن از مجریان واعظ بود و از سال ۱۹۵۶ سالانه همایشی مخصوص به خود منعقد می‌کند، سپس اقدام به خواندن نماز افطار با کنگره نمود. در برخی مواقع شخص رئیس‌جمهور نیز در کنگره‌ها و همایشهای سالانه این اتحادیه شرکت می‌کرد. ۱۱ اوانجیلی‌ها موفق شدند با تحت فشار قرار دادن کمیسیون ارتباطات فدرال، این کمیسیون را مجبور نمایند، در سال ۱۹۶۰ سیاستهایش را تغییر دهد. به موجب این تغییرات مراکز پخش مذهبی به جای سیستم سهمیه‌ای سابق، به دلخواه خویش اجازه خرید زمان از ایستگاههای فرستنده را دریافت کردند. اتحادیه مجریان مذهبی (اوانجیلی‌ها) نیز اقدام به خرید زمان پخش در شبکه‌های محلی و بومی نمود، سپس به برنامه‌های میزگرد و گفت‌وگو روی آورد که شبکه کشیش «پت رابرتسون» در ابتدای دهه شصت پخش آن را آغاز کرد. به همان اندازه که این برنامه‌ها جهانی شدند، شبکه‌های مذهبی نیز به منبع و عامل محرک مهمی در جنبش راستگرای مسیحی تبدیل شدند. ۱۲. سپس نوبت تشکیل گروههای تبشیری بود تا به جنبش تکانی بدهد و آن را به حرکت وادارد. این گروهها تمام توجه خویش را به تبلیغ و تبیین اینکه در ایالات متحده چه کسی واقعاً مسیحی است و مسیحیان واقعی چه کسانی هستند، متمرکز نمود. از جمله مهمترین این گروهها، سازمان «جوانان مسیح» است که رسالت بیشتر میان جوانان آمریکای شمالی و آموزش نسلهای بعدی مجریان جهت فعالیت و کار در مراکز پخش که برنامه‌های خود را بر امواج کوتاه به آن سوی دریاها (خارج از کشور) ارسال می‌کردند، متمرکز نمودند. اما شهرت بیلی گراهام در میان مبشرین «جوانان مسیح» چیز دیگری بود، او سفر تبشیری خویش را در اواخر دهه چهل آغاز کرد و توانست توجه دو تن از بزرگان جهان ارتباطات آمریکا را به خود جلب نماید. اولین آنها، «ویلیام راندولف هرست» بود که برای نویسندگان مجلات و روزنامه‌هایش تلگراف زد: «گراهام را مطرح کنید». اما دومین نفر «هنری لاست» بود که دشمنی گراهام

با کمونیسم او را جذب لاست کرد، به همین دلیل او صفحه جلد شماره ۲۵ اکتبر ۱۹۵۴ «مجله تایم» را به گراهام به عنوان اینکه او یک «وانجیلی جدید» است، اختصاص داد و گراهام محبوبیت بسیاری در میان مردم پیدا کرد، به گونه‌ای که هزاران نفر از ساکنان شهرهای بزرگ آمریکا از لوس آنجلس گرفته تا نیویورک به موعظه‌های او گوش می‌کردند. محبوبیت گراهام، فرصت لازم را به جنبش وانجیلی‌ها بخشید تا منابع درآمد جدیدی به دست آورند و منابع موجود را گسترش دهند و در زمانی که تلویزیون چندان بر عرصه ارتباطات حاکم نشده بود، مطبوعات توانستند، نقش مهمی در این زمینه ایفا کنند. در سال ۱۹۵۰ «مجله اقتصاد مسیحیت» (کریستین اکونومیست) تأسیس شد تا آزادی اقتصادی، سرمایه‌داری و مبارزه با کمونیسم را تبلیغ کند. ۱۳. در سال ۱۹۵۶ «بیلی گراهام» «مجله مسیحیت امروز» (کریستیانیتی تودی) را تأسیس کرد. رسالت مسیحیت امروز، همانگونه که در مقدمه این مجله آمده است، اجرای فرامین کتاب مقدس در تمام مسائل اجتماعی زمانه و آماده ساختن مفاهیم رسالت وانجیلی در تمام مراحل زندگی است. شماره دوم مجله، به حمله به «چین سرخ» در سازمان ملل متحد اختصاص یافت، چون این بخشی از رسالت وانجیلی‌ها در مبارزه با کمونیسم به شمار می‌آمد. غیر از آن «مسیحیت امروز» اقدام به چاپ مقاله‌هایی از «بیلی گراهام» و «ادگار هوفر» مدیر دفتر تحقیقات فدرال در مخالفت با کمونیسم با عناوینهای مختلف نمود، از جمله «تبلیغات کمونیستی و جوهر مسیحیت» که در آن گفته شده بود، هدف تبلیغات کافران مارکسیست - لنینیست ضربه زدن به جوهر مسیحیت و ایجاد آشفتگی و تشویشی در الگو بودن، اخلاقی بودن و مدینه فاضله بودن آمریکاست ۱۴. بیشترین و مهمترین مسئله‌ای که اذهان راستگرایان مسیحی را طی دو دهه پنجاه و شصت به خود مشغول کرد، مسئله مبارزه با کمونیسم بود و این مسئله‌ای است که بعدها منبع مشروعیت و پایه‌های گسترش و پیشرفت این اتحادیه را فراهم ساخت. $\times \times \times$ دهه شصت با حمله صلیبی مبارزه با کمونیسم آغاز شد، این حمله را اتحادیه ملی وانجیلی‌ها با تدارک برنامه‌هایی برای گردهماییهای کلیسایی‌اش که از ۱۴۱ جمعیت و دهها میلیون پروتستانی را دربر می‌گرفت، رهبری و هدایت کرد. در سال ۱۹۶۱ «کار مشترک وانجیلی» که سلسله تحقیقات و پژوهشهایی تحت عنوان جواب مسیحی به کمونیسم بود، منتشر شد. بعدها این مباحث جمع‌آوری و تبدیل به کتاب شد. سپس فیلم «کمونیسم روی نقشه» را تولید و سازمان «جوانان مسیح» همایشی ضد کمونیستی منعقد کرد. به درستی باید گفت، راستگرایان مسیحی در سایه حمله صلیبی خود به کمونیسم، تبدیل به تکیه‌گاه مهمی برای دولت شدند و این راه را برای وانجیلی‌ها جهت دست یافتن به قدرت و فعالیت‌های سیاسی هموار ساختند. ۱۵. در مقابل احتمال پیروزی نامزد کاتولیکها، «جان کندی» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ احساسات انقلابی وانجیلی‌ها تحریک شد و خون آنها به جوش آمد، این باعث شد، «بیلی گراهام» «مبشر» «جوانان مسیح» سخنرانی ویژه‌ای خطاب به «ریچارد نیکسون» معاون رئیس‌جمهور انجام و در آن هشدار دهد، مطمئن است که نامزد دمکراتها «کندی» به آراء کاتولیکها دست نمی‌یابد، به همین دلیل پیشنهاد داد، حزب جمهوریخواه، چهره‌ای مردمی - پروتستانی برای احراز پست ریاست جمهوری معرفی کند و این نامزد کسی نبود، جز «والتر گاد» یکی از اعضای کنگره که قبل از ورودش به کنگره به عنوان مقلِّب در چین فعالیت می‌کرد. آنچه که باعث اتفاق نظر میان او و نیکسون می‌شد، وجود دشمنی صلیبی نسبت به کمونیسم میان این دو بود. از جهت دیگر، نماینده دمکراتهای کاتولیک، «کندی» در برنامه‌های خویش توجه و پایبندی به اصل جدایی دین (کلیسا) از دولت و مخالفت با هر نوع تأمین بودجه مدارس مذهبی توسط دولت و مخالفت با فرستادن هیأت دیپلماتیک به واتیکان را اعلام کرد و بدین وسیله باعث شد، پروتستانها و یهودیان لیبرال جذب کاتولیکها شوند ۱۶. اتحادیه ملی وانجیلی‌ها در مقابل حمله‌ای علیه نامزد کاتولیکها در همایشی که در سال ۱۹۶۰ در واشنگتن منعقد شد، تدارک دید و عنوان کرد، کاندیدا شدن کندی به مثابه دخالت خطرناک واتیکان در عرصه سیاسی آمریکاست و کندی به عنوان رئیس‌جمهور «قربانی» کلیسای کاتولیک خواهد شد. به محض اینکه «کندی» به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد، سعی کرد، اوضاع و احوال را آرام کند و ترس و هراسهای وانجیلی‌ها را از بین ببرد. او به همراه دستیارانش در کاخ سفید (بیش از آنچه که آیزنهاور حضور می‌یافت) در نماز افطار سالانه وانجیلی‌ها

حضور یافت و قبل از مسافرتش به آمریکای لاتین در سال ۱۹۶۲ کشیش بیلی گراهام را به کاخ سفید دعوت کرد و با مزاح به او گفت: «برای تو یوحنا پیامبر خواهم بود» ۱۷. اما او انجیلی‌ها در همان سال (۱۹۶۲) اولین طرح قانونی خود را جهت تصویب به نفع راست‌گرایان مسیحی تحت عنوان «شهروند مسیحی» ارائه دادند. هدف این طرح آموزش حملات و رقابتهای انتخاباتی به او انجیلی‌ها بود و بدین وسیله توانستند، هزار نفر را در هفده ایالت جهت بررسی و تحقیق درباره هیأت‌های انتخاباتی در یک سازمان به خدمت بگیرند. در سال ۱۹۶۴ جناح راست مسیحی با کاندیدا کردن «گولد واتر» وارد میدان سیاست شد، برنامه‌های انتخاباتی واتر بر تلاش جهت اصلاح دو قانون جهت لغو حکم دادگاه عالی در زمینه جلوگیری از خواندن نماز در مدارس تمرکز یافته بود. اما شکست حمله واتر، انعطاف‌هایی را در جنبش راست‌گرای مسیحی طی نیمه دوم دهه شصت ایجاد کرد تا دوباره تمرکز بر روی مبارزه با کمونیسم - به ویژه پس از گرفتاری آمریکا در زمان «جانسون» ۱۸ در باتلاق «ویتنام» - ادامه یابد و منجر به ظهور راست جدیدی در زمان نیکسون در حزب جمهوریخواه شود که مخالف و دشمن صلیبی کمونیسم بود. تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی در دهه شصت انعطاف‌هایی را طی تغییر و تحول جناح راست مسیحی ایجاد کرد. جنبش حقوق شهروند و ورود آمریکا به جنگ ویتنام شکاف بزرگی در جامعه آمریکا ایجاد کرد که خود آن نیز باعث ایجاد شکاف بزرگ‌تر و عمیق‌تر در مسیحیت آمریکایی شد. لیبرال‌ها از ایده کار و تلاش مستقیم مانند اعتصاب و راهپیمایی حمایت می‌کردند، در حالی که محافظه‌کاران بر تأثیر مذهب بر وجدان فرد تأکید داشتند. به نظر می‌رسد، تغییر و تحولات اجتماعی در آمریکا باعث بیداری و آگاهی او انجیلی‌ها شد تا به ستیزه‌جویی‌های عوام فریبانه اجتماعی پاسخ دهد، ستیزه‌جویی‌هایی از قبیل مساوات میان زن و مرد، آزادی جنسی، اجازه سقط جنین، هم‌جنس‌بازی و غیره. طبیعی بود که در این گیر و دار راست مسیحی جهت رو در رویی با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به راست سیاسی روی آورد و این باعث گردد، جناح راست مسیحی در دهه هفتاد وارد میدان سیاست شود و به قدرت برسد. جنگ ۱۹۶۷ و احیای مسیحیت صهیونیستی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و پیروزی نظامی جنجالی اسرائیل در آن، سهم بسزایی در احیای «صهیونیسم مسیحی» اصول‌گرای آمریکا و گسترش و تحکیم روابط همکاری میان سازمان‌های «صهیونیسم مسیحی» اصول‌گرای آمریکا و سازمان‌های صهیونیسم یهودی و دولت یهود داشت. مسیحیت صهیونیستی آمریکا، تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را تأکیدی بر پیشگویی‌های تورات درباره فرجام جهان و تشکیل دولتی جدید با ظهور مسیح پس از بازگشت یهود به سرزمین مقدس به شمار آورد ۱۹ و مسیحیت صهیونیستی به انتظار پایان یافتن برنامه خداوند پس از تأسیس اسرائیل باقی ماند و در آخر اینکه پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال مابقی سرزمین فلسطین، به‌ویژه قدس و دیگر سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل، تأکیدی بر این نکته بود که برنامه خداوند تکمیل و پیشگویی‌های تورات محقق و پایان تاریخ نزدیک است. مجله «مسیحیت امروز» ۲۰ در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۶۷ این حادثه را چنین تعبیر کرد: برای اولین بار پس از هزار سال و حتی بیشتر، قدس اکنون به‌طور کامل در دست یهودیان است و این به پژوهندگان تورات، ایمانی عمیق و نوین در صحت و درستی‌اش می‌دهد. جنبش مسیحی صهیونیستی و اصول‌گرا معتقد است، قدس شهری است که مسیح پس از دومین ظهورش از آنجا بر جهان حکومت خواهد کرد و با وجود اینکه این جنبش به یاری کردن یهود اعتقاد دارد تا نجات و رهایی مسیح هنگام دومین ظهورش شامل آنها شود، با این حال جنبش مسئله کمک به یهود را تا زمان تکمیل پیشگویی‌های تورات که همان برپایی مملکت هزار ساله خوشبختی است، به تعویق می‌اندازد و تمام توجه و تلاش خویش را متوجه به رسمیت شناساندن و مشروعیت بخشیدن دولت یهود و احقاق حق آن در سرزمین اسرائیل به‌ویژه در کرانه باختری می‌نماید. بنابراین اشغال قدس گامی قبل از فرجام تاریخ نیست، بلکه گام آخر ساخت معبد قدیمی بر روی جایگاه تاریخی و کهن آن است... و این همان مکانی است که در حال حاضر «قبة الصخره» بر آن قرار دارد. میراث یهود برای مسیحیت آمریکایی، بنا به گفته «پل فندلی» بسیاری از آمریکاییان را واداشت که احساس کنند، برپایی و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نتیجه پیشگویی‌های تورات بوده است و دولت یهود همچنان نقش مهمی در برنامه‌های آسمانی و

زمینی خداوند ایفا خواهد کرد و پیروزی نظامی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و اشغال قدس تأکیدی بر پیشگوییهای تورات و گامی ماقبل آخر جهت دومین ظهور مسیح است. فندلی نتیجه می‌گیرد: تمرکز و توجه به میراث توراتی بسیاری از مسیحیان آمریکایی را واداشت تا به خاورمیانه و جنگهای دایر در این منطقه به عنوان انعکاس حوادثی که عهد قدیم آن را به تصویر کشیده نگاه کنند، بنابراین فلسطینی‌ها و اعراب قرن بیستم، «فلسطینی‌هایی» می‌شوند که قهرمان آنها «جولیات» است که به جنگ داوود می‌رود ۲۱. به نظر می‌رسد، جنبش مسیحی صهیونیستی با تأثیر از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و اشغال قدس و پس از آن با تأثیر از احیای مسیحیت اصولگرا در قرن هفده، شاهد تحولات بنیادین در دهه هفتاد بود، به سان تحولاتی که در ربع آخر قرن نوزدهم، در زمان ویلیام بلاکستون شاهد آن بود. در سال ۱۹۷۰ «هال لیندسی» کتاب مشهور خویش تحت عنوان سیاره بزرگ مهاجر زمین ۲۲ را منتشر کرد و به سرعت دهها میلیون نسخه از آن به فروش رفت و بعدها به فیلم سینمایی تبدیل شد، در این کتاب آمده است: «مهم‌ترین نشانه فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح بازگشت یهود پس از هزاران سال به سرزمین اسرائیل است» ۲۳. و یادآوری می‌کند: «اتحاد جماهیر شوروی همان یاجوج است که ارباب و هم پیمانانش با آن همکاری کردند تا به اسرائیل حمله کند... و پس از جنگ آرمگدون در دشت مجدل در فلسطین، نیروهای اسرائیلی بر نیروی سرّ پیروز خواهند شد و این مقدمه دومین ظهور مسیح منجی است» ۲۴. در سال ۱۹۷۳ نیز «اورال رابرتس» کتاب خویش به نام درام آخرالزمان ۲۵ را به حمایت از اسرائیل منتشر ساخت، وی عقیده داشت که «ملت اسرائیل، ملت خداست که در حال حاضر می‌خواهد یک امپراتوری تأسیس کند» ۲۶. در سال ۱۹۷۵ کشیش «بیلی گراهام» (سازمان جوانان مسیح) فیلم «سرزمین خداوند» ۲۷ را تولید کرد که بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی آن را مشاهده کردند. فیلم به وعده خداوند جهت ساخت اسرائیل در سرزمین فلسطین اشاره می‌کرد و تصویر باشکوهی از ساخت شهرها و آباد ساختن صحراها و بیابانها در سرزمین موعود نشان می‌داد. ۲۸. با به قدرت رسیدن اصولگرایان مسیحی آمریکایی در سال ۱۹۶۷ (سال اوانجیلی‌ها) رئیس جمهوری پای به کاخ سفید گذاشت که گفته بود، «او یک مسیحی دوباره زاده شده است» و او کسی نبود، جز «جیمی کارتر» رئیس جمهور آمریکا که در سخنرانیهای انتخاباتی خویش گفته بود: تأسیس کنونی اسرائیل، تحقق پیشگوییهای تورات است. هم‌چنین کارتر اعلام کرد: «هر کس یهود را متهم به قتل مسیح و دشمنی با سامیان کند، محکوم می‌نماید». او اولین رئیس جمهوری بود که کمیسیون ریاست جمهوری بررسی مسئله هولوکاست (سوزاندن یهود توسط نازیها) را در سال ۱۹۸۷ به نام Commission of the Holocaust (President's) تأسیس و هنگامی که از اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ دیدار کرد، به مناسبت امضای پیمان صلح می‌پوشته: Louis, ۱۹۶۳, The Fundamentalism Movement, The Hague, p.۱۳.

۱. James Gasper, Conservative Religion and the Quandary: American Evangelicalism, Of Modernity, Op. Cit. p.۲۳, Rutgers University Prass, NJ, ۱۹۹۳, p.۴۰-۴۱.

۲. Davison Hunter, British And American Millenarism, The Roots of Fundamentalism, Sandeen, Op. cit, Hunter, p.۳۹, ۱۸۰۰-۱۹۳۰, University Of Chicago Press, Chicago, ۱۹۷۰, p.۲۹.

۳. Ernest R. Gasper, American Council of christian Churchs-ACCC, pp.۲۵-۲۹, Gasper, ۷.

۴. pp.۳۸-۳۹, Gasper, ۸.

۵. Rightwing Movements And Political Power In: Roads to Dominion, August ۲۱, New York Times, ۱۹۴۸.

۶. Sara Diamond, The Gulford Press, New York, The U.S, p.۹۵-۷, ۱۹۹۵.

۷. The New Evangelist, Time, Oct, ۲۵, ۱۹۵۴, p.۹۸, Op. cit, ۱۱.

۸. Sara Diamond, The Politics of the Christian Right: Spiritual Warfare, Boston, pp.۱۰-۱۲, Op. cit, ۱۴.

۹. Diamond, Roads to Dominion, South End Press, ۱۹۸۹, pp.۱۰۴-۵, Op. cit, ۱۵.

۱۰. p.۱۰۵, Op. cit, ۱۵.

۱۱. Diamond, Humanist, Christianity Today, Jan, ۱۷, p.۱۰۵-۶, Op. cit, ۱۸.

۱۲. Diamond, ۱۶.

Magazine ,Darling of the Religious Right :Israel ,Mouly .۱۹. Routh W .May ۱۹۸۲ .۲۰. Christianity today People and Institutions confront Israel's :They Dare to Speak Out ,۲۱. Paul Findley .p.۳۸ .The Late Great Planet Earth .۲۲. Conn:Lawrence Hill and Co ,Lobby .۱۹۸۵ .,۲۳. Hal Lindsey ۲۴ .Bantan Books ,Thee Late Great Planet Darth,New York ,۱۹۷۰ ., منبع پیشین ص ۱۵۰ .۲۵. Oral Pres ,The Drama of the End Time,New. ۱۹۷۳ ,p.۳۸ .Drama of the End-Time .۲۶. Oral Roberts .۲۷. His land ,۱۹۷۴ ,Doubleday ,New York ,Community inCrisis :American Jews ,۲۸. Gerald Strober .p.۹۰ .MiltantEvagelists on the Road to Nuclear :Prophecy and Politics ,۲۹. Grace Halsell .۱۹۸۶ .,Lawrence Hill and Co .,Conn ,War ,Westport

مردی از نوعی دیگر

سهیلا صلاحی؟ اصفهانی تو زیباتر از همسالانت بودی، رشیدتر، چابک؟ تر و سرزنده؟ تر. تو از آن هاشم بودی و هاشمیان سرآمد همه قبایل عرب. حشمت و شکوه خانواده تو زبازد خاص و عام بود. جز حسرت و حسادت دختران مکه نسبت به تو، انتظاری از آنها نمی‌رفت. تو حتی، رؤیاهایت نیز، با خوابهای دیگران، تفاوت داشت. یادت می‌آید. × × × دوشیزه؟ ای نو سال بودی که شبی در خواب، خود را صاحب چهار شمشیر و یک زره یافتی. آنها را برداشتی و در راهی که پیش از آن هرگز نرفته بودی و نمی‌شناختیش، قدم گذاشتی... نمی‌ترسیدی، دلت آرام بود و قلبت مطمئن، حسی آشنا وجودت را لبریز کرده بود... آنقدر رفتی تا نهری موج روبرویت پیدا شد و تو ناگزیر از عبور بودی... حتی فکرش را هم نمی‌کردی، میان آب، یکی از شمشیرهایت را از دست بدهی! اما این تازه شروع کار تو بود. این بار، بیابانی سنگزار، تو را به خود فرا خواند و افتادن و شکستن شمشیر دوم، دلت را لرزاند... اگر صبوریت یاری نمی‌کرد، قدم از قدم بر نمی‌داشتی، اما دو تیغ دیگر را به خود چسبانیدی و گامهایت را استوارتر برداشتی... گویی دست تقدیر بر حریم رؤیایت نیز راه یافته بود و تو را سایه به سایه تا واپس گرفتن دو شمشیر دیگر دنبال می‌کرد... و اینگونه بود که بی‌هیچ لغزش پا و سستی دستی، شمشیر سوم از آغوش بیرون آمد و تو با حیرت و بهت، بال و پر درآوردنش را شاهد بودی... دیگر تمام دل خوشی؟ ات، شمشیر چهارم بود و نمی‌دانستی حکایت عجیب؟ تر او، چطور قطره‌های عرق را بر سر و روی به ظاهر آرام تو بر بالش؟ ات، نشانده است. شمشیر آخر، در خم کوچه؟ ای از دست رها شد و تو، تا به خود آمدی، او را شیرینی غران یافتی که یالهای انبوهش هیبتی وصف ناشدنی به او بخشیده بود... ترس و هراس، آن به آن، بیشتر در دلت جای می‌کرد، تا اینکه شبی نورانی میان تو و حیدر فاصله انداخت و هر لحظه به او نزدیک؟ تر شد و یالهای بلند شیر را در دست گرفت و با خود برد... در پی نور همه صلابت شیر، بدل به نرمی و ملاحظت گشت... و تو ماندی و زرهی. تو ماندی و بیداری که طعم خوب خواب می‌داد. × × × دلت طاقت پنهانی رؤیای غریبت را نداشت... آن روز که شنیدی پیرزن کاهن یمنی، گذرش به شهر مکه افتاده، آسیمه سر به سراغش رفتی و تعبیر خوابت را از او جستی... × × × کاهن به چشمان زیبایت خیره شد و تو را گفت: «شمشیر»، «پسر» است و زره، «دختر». روزی که دیر نیست، صاحب دختری و چهار پسر می‌شوی. حکایت آنها شنیدنی است: پسر نخست تو، نصیب آب خواهد شد. پسر دوم، معلول است و محروم از تلاش و مانده از کار. پسر سوم، شهیدی در راه خداست. و اما چهارمین آنها... سکوت سنگین کاهن، هر ثانیه را ساعتی نشانت می‌داد و تو در انتظار شنیدن، نه در التهاب شنیدن. پسر چهارم، مردی شگفت در هستی تاریخ است. مردی که آسمان به او می‌بالد و زمین به او مباحثات می‌کند. گر چه دور از تو، اما، در خانه؟ ای پر از نور و برکت، پرورش می‌یابد. او مردی است از نوعی دیگر... × × × و تو هر سال رجب که به نیمه؟ هایش نزدیک می‌شود، می‌آیی، کنار این خانه می‌نشینی، به پرده عظیمش دست می‌زایی و خاطره پسر چهارم

«علی» را مرور می‌کنی... آری اینجا، همینجا بود که صحن و سرایش برای تو گشوده گشت و اولین عاشقانه؟های خدا در گوش «علی» زمزمه شد. پی؟نوشت: ۱. برای مطالعه حکایت رؤیای فاطمه بنت اسد(ع) ر.ک: جواد فاضل، معصوم دوم (زندگانی امام علی(ع)).

صدای پای علی

یوسفعلی میرشکاک چو وهم هر دو جهان در نیافت جای علی را خیال رنگ نبندد مگر ثنای علی را بهارف سرمه چشم دو عالم است غبارت اگر چو جاده دهی بوسه جای پای علی را نفس به یاد دمی می؟زنم که مرگ در آید مگر به گوش گران بشنوم صدای علی را مگر به روی خیال علی دو دیده بر بندم که سر به سجده نهم یک زمان خدای علی را به نقد هر دو جهان کیمیای خود نفروشم خریده؟ام به بهای دلم بلای علی را بریده عالم و آدم ز من، ولی نبریدم از این شکسته دل بینوا، نوای علی را تو یوسف ار چه به چاهی، همین بست که شنیدی به شب صدای جگرسوز گریه؟های علی را زند به جان سلامت شرر ز ننگ ملامت هر آنکه همچو تو دارد به سر هوای علی را

به مولایم مهدی!

معصومه ع. امشب شب عروسی پسرم است. آن؟قدر کار برای انجام دادن دارم که نمی؟دانم به کدامشان برسم. جواب تلفن خواهرم را که می؟دهم، صدای در حیاط را می؟شنوم. هیچ؟کس در خانه نیست. چادرم را به سرم می؟اندازم و از میان حیاط چراغانی؟شده و میز و صندلیها می؟گذرم. لحظه؟ای می؟ایستم. به آسمان نگاه می؟کنم. ابرهای سفید زیر نور خورشید صورتی شده؟اند. هوا دارد تاریک می؟شود و الان مهمانها از راه می؟رسند. پس محمد کجاست؟ کنار در حیاط، دو شاخه ریشه؟ها را به برق می؟زنم. حیاط روشن می؟شود. قدمهایم را تندتر می؟کنم. پشت در که می؟برسم، رویم را می؟گیرم و در را باز می؟کنم. مرد بلند بالایی پشت در ایستاده. حتماً از دوستان محمد است. سلام می؟کنم و تعارف که داخل شود. می؟گوید کاری برایش پیش آمده که نمی؟تواند در مراسم شرکت کند. نمی؟دانم چه بگویم. اگر محمد بفهمد خیلی ناراحت می؟شود. دست و پایم را گم کرده؟ام. برمی؟گردم. می؟روم و یک دیس شربینی از روی یکی از میزها برمی؟دارم. وقتی تعارف می؟کنم، دستش را دراز می؟کند و دانه؟ای برمی؟دارد. بعد پاکتی به طرفم می؟گیرد. پاکت کارت عروسی محمد است. پاکت را می؟گیرم و خداحافظی می؟کنم که محمد از راه برسد. چقدر دیر کرده! چرا اینقدر نگران شده؟ام. خودم را تنها حس می؟کنم. تنها تر از همیشه. باید اسمش را ببرم. سرم را بلند می؟کنم که نشانیهایم را بینم و اسمش را ببرم؛ اما کسی جلو در نیست. مرد رفته و من هنوز مات و مبهوت ایستاده؟ام. انگار هیچ؟وقت کسی آنجا نبوده! انگار خواب دیده؟ام! انگار... ××× یک هفته از عروسی محمد می؟گذرد. امشب محمد و عروسم مهمان من هستند. نزدیک اذان مغرب است. به طرف تلویزیون می؟روم و آن را روشن می؟کنم. صدای قرآن در اتاق می؟پیچد. کمی بعد بچه؟ها از راه می؟رسند. خیلی خوشحالم. نمی؟گذارم دست به کاری بزنند. قسمشان می؟دهم که بنشینند. عروسم به حیاط می؟رود و آب را روی درختان آن می؟گیرد. سفره را پهن می؟کنم و بشقابها را می؟چینم و گلدان گلهایی را؛ که از حیاط چیده؟ام، وسط سفره می؟گذارم. در یخچال را که برای برداشتن سبزی باز می؟کنم، چشمم به بشقاب شیرینی می؟افتد که از شب عروسی مانده. به یاد دوست محمد می؟افتم. سبزی را برمی؟دارم و برمی؟گردم که ماجرا را برایش تعریف کنم. اما محمد سجاده؟اش را روی زمین باز می؟کند. می؟نشیند. قرآنش را از میان آن برمی؟دارد و می؟بوسد و دوباره روی سجاده می؟گذارد. بعد بلند می؟شود. دستانش را بالا می؟برد و صدای حمد و سوره؟اش اتاق را پر می؟کند. سبزی را در سبدهای کوچک می؟چینم و با تربچه زیبایش می؟کنم و آن را در سفره می؟گذارم. می؟روم و کنارش

می‌نشینم. وقتی نمازش تمام می‌شود، صدایش می‌کنم. خم می‌شود. تسبیح شاه مقصودش را از جانماز برمی‌دارد و به طرفم برمی‌گردد. جریان آن شب را برایش می‌گویم. به فکر می‌رود، اما چیزی یادش نمی‌آید. آخرین دانه‌های تسبیح را که از میان انگشتانش رد می‌کند، شانه‌هایش را بالا می‌اندازد. تسبیح را دور مهر حلقه می‌کند و بلند می‌شود. پاکت آن روز را از روی کمد برمی‌دارم و کنار سجاده‌اش می‌گذارم. پرده را کنار می‌کشم. بوی خاک مرطوب را به ریه‌هایم می‌فرستم و در اتاق راه می‌روم تا نمازش تمام شود. بعد از نماز دستش را دراز می‌کند و قرآنش را برمی‌دارد. آرام باز می‌کند. آن را ورق می‌زند. بین ورق‌هایش را می‌گردد. کم‌کم حرکاتش تندتر می‌شود. یک بار هم از آخر ورق می‌زند. نگاهش می‌کنم. رنگش پریده و دست‌هایش می‌لرزند. دوباره ورق می‌زند. دوباره بین ورق‌های قرآن را می‌گردد. تپش قلبم تندتر می‌شود. جلو می‌روم و کنارش می‌نشینم. آرام قرآن را می‌بندد و روی سجاده‌اش می‌گذارد. عرق از کنار پیشانی‌اش به راه افتاده. پاکت را می‌بیند. آن را برمی‌دارد و کارت دعوت را از آن بیرون میکشد. کارت را باز می‌کند. نگاه می‌کند. با همان نگاه. با همان حال. بعد کارت را می‌بندد و روی لب‌هایش می‌گذارد. اشک از گوشه چشمش سرازیر می‌شود. خم می‌شود. کارت را بین ورق‌های قرآن می‌گذارد و به سجده می‌افتد. اشک‌های من هم می‌جوشد. خودم را جلو می‌کشم و کارت را برمی‌دارم. شانه‌های محمد در سجده می‌لرزند. باز می‌کنم. محمد با خط زیبایی در آن نوشته است: «به مولایم مهدی (ع)»

غریب و طریب

الف. طوبایی سخن از غربت و تنهایی شما چه سخت و دشوار است و قلم را یارای آن نیست که این حقیقت تلخ را بنگارد. آخر مگر می‌توان باور کرد کسی که تمامی کائنات، آسمانها و زمین و زمان به خاطر او برپاست، او که اگر نبود زمین اهلش را فرو می‌برد، او که تمامی موجودات به یمن او روزی می‌خورند و بر سر خوان او نشسته‌اند ناشناخته و غریب بمانند؟! مگر ممکن است آن که موعود همه انبیاء و اولیای الهی است و همه چشم‌انتظار آمدنش هستند، به دست فراموشی سپرده شود؟! مگر می‌شود منتقم خون خدا همچون خود او غریب و مظلوم باشد؟! ای کاش ابر تیره غیبت کنار می‌رفت و خورشید وجودتان آشکار می‌شد و خود بر غربتتان پایان می‌دادید و دیگر کسی شما را غریب و تنها نمی‌خواند. ای کاش دوستان و شیعیان در غربت شما اشک ماتم نمی‌ریختند، ای کاش ندبه و ناله آنها در روزهای جمعه به پایان می‌رسید و دیگر کسی با اشک چشم نمی‌نالید که: «این استقرت بک النوی» ای کاش ناله «عزیز علیّ أن أری الخلق ولا تری» را دیگر سر در نمی‌دادیم، ای کاش صبح جمعه‌ای می‌آمد و ندای «أنا بقیة الله» شما بلند می‌شد و همه دنیا را فرا می‌گرفت که همین پایان غربت و تنهایی شما می‌شد. اما برای غربت شما همین بس که بعضی از شیعیان از این غربت شما غافلند و تازه باید برایشان ثابت شود که شما نیز غریب و تنها هستید و این نشانه غریب‌الغربایی شماست. آخر این صفت را هم از جدتان حسین (ع) به ارث برده‌اید. اگر او در روز عاشورا ندای «هل من ناصر ینصرنی» را سر داد و جوابی نشنید و به شهادت رسید، شما هم در طول سالها بلکه قرن‌ها است که این ندای غریبانه را هزاران بار سر داده‌اید اما لیبکی نشنیده‌اید و اعمال زشت و کردار بد ما روح و روان شما را آزرد و اشک شما را جاری کرده است و این غم درون سینه‌تان، مانند این است که شما را هزاران بار به شهادت رسانده باشند. در روز عاشورا تنها یک نفر به ندای جدتان حسین (ع) لیبیک گفت که آن هم «حز» بود اما در حقیقت این حز نبود که لیبیک گفت بلکه مولایش حسین (ع) بود که او را برگزید و در اول نگاهی با دل و قلبش چنان کرد که می‌دانید. مولاجان! چه می‌شود شما هم نگاهی به ما کنید و ما را برای یاری و نصرت خود برگزینید و از این طریق سعادت همیشگی و ابدی ما را باعث گردید هر چند که اندک لیاقتی در خود نمی‌بینیم.

قرار دل بی؟ قراران مسیر مسیح بهاران کجاست؟ صفاگستر لاله؟ زاران کجاست؟ رگ و ریشه لاله از هم گسست گل اندیشه سریداران کجاست؟ ز سرگشتگی، جام سرگشته؟ ام قرار دل بی؟ قراران کجاست؟ سرم را شده ابر خون سایه؟ بان نشانی ز الماس باران کجاست؟ در این دشت دلگیر یأس آفرین نوای خوش آبشاران کجاست؟ خماری سیه کرده روی مرا فلق! ساغر می؟ گساران کجاست؟ زمین گشته بتخانه بتگران تبردار ایمان؟ تباران کجاست؟ من و انتظار و شب بی؟ کسی خدایا دگر یار یاران کجاست؟ گل نرگس آفتابی جبین امید دل شب؟ شکاران کجاست؟ احد ده؟ بزرگی در باغ آسمانی ای خیالت بهشت راز آلود کاش جانم قرینف جانت بود چون تو در حفسنف خلق لطف نظر در جهان کس ندید و کس نشنود دور باد از حضور شیرینت گوش نامحرمان و چشم حسود صحن دل از تو گشته آبادان بامف دل گشته از تو مفهر اندود! چشم امیدشان به رحمتف توست هر چه، در هر کجا بفود، موجود شب معراج از تلالوی تو نور باران شد آسمان کبود از لبث مثل نور، مرغ دعا بال در باغ آسمان، بگشود از جمالف خدای عزوجل شعله زد در دل آتشی بی؟ دود پل زدی با کلام شیرینت در جهان بین ساجد و مسجود سروسان، چون در ایستی به نماز فارغ از خیال بود و بود سایه سنگ و صخره، خار و درخت با تو در ذکر و در قیام و قعود کاش افتد به قلب خشیت ما نور پاک تو در رکوع و سجود کاش یک لحظه در نظر آیی وقت دیدار، لحظه موعود ای عزیزی که احمدت خواندند ای مقامت به نزد حق محمود در حریم خدا، تویی محرم ز آفرینش تو بوده؟ ای مقصود یاورت می؟ شود فرشته وحی دوست می؟ داردت، خدای دود صورتت مثل سیرت، نیکو بعثت، چون ولادت مسعود آن درودی که از خداوند است بر تو باد آن درود، نامعدود ای عزیزی که دوست داشتنت هست ما را ز ژرفنای وجود لطف تو آفتاب هستی بخش شامل خلق، بی؟ تغور و حدود خواست هر کس تو را، بهشتی شد هر که در سایه تو بود آسود بر تو و آل تو که نیکانند ای محمد(ص) درود باد، درود محمدجواد محبت داغرتین لاله‌ها تو از سخاوت سیال باغ می؟ آیی تو از وسیع گلستان داغ می؟ آیی تو آن پرنده این آسمان سرسبزی که با بهار به ترمیم باغ می؟ آیی شب غلیظ در این کوچه؟ ها نمی؟ پاید در آن دمی که تو با چلچراغ می؟ آیی تو مشکل دل ما را به آبها گفتی تو مثل نور به نشر چراغ می؟ آیی تو داغدارترین لاله شب پیری که از وسیع گلستان داغ می؟ آیی سلمان هراتی در ره وصل تو بی تو ای راحت جان! خسته دل و جان من است روز روشن ز غمت چون شب هجران من است ز آتش هجر تو پروانه صفت می؟ سوزم شاهد سوز نهان دیده گریان من است همچو یعقوب همه دیده به ره دوخته؟ ایم چون که روی مه تو یوسف کنعان من است صبح امید وصال ز چه طالع نشود این هم از تیرگی گردش دوران من است در ره وصل تو آرام ندارد دل من مرغ شب تا به سحر ناظر افغان من است هر کجا می؟ نگرم فتنه و آشوب به پاست این هم از بخت من و حال پریشان من است چه کنم از که توان یافت نشان قدمت چون که خاک قدمت سرمه چشمان من است گفت «ناصرچی» دل خسته که ای منجی خلق نام دلجوی تو رونق؟ ده دیوان من است سیدابوالفضل ناصرچیان اراکی جمال الهی صحنه آفاق چون تو ماه ندارد چون تو جمالی به جلوه؟ گاه ندارد ماه خجل شد ز حسن روی تو آری روشنی آفتاب ماه ندارد مهر تو را مشتری شوند به آهی آه که دل در بساط آه ندارد روی تو آیینه جمال الهی است در تو تماشای من گناه ندارد صبح سپیدی، شبم به روی تو روز است زلفت اگر روز من سیاه ندارد کوکب اشکم در آستین بدرخشید عشق بدین روشنی گواه ندارد خاک کف پای اوست تاج سر من نادره تاجی که پادشاه ندارد باد بود پیک عاشقانش و افسوس باد هم آنجا که اوست راه ندارد همتی ای کاروان مصر که یوسف ماه عزیز است و تاب چاه ندارد خط به رخ از زلف کن حریم که هندو حرمت بیت؟ الحرام نگاه ندارد با همه آفاق مهر روز که خورشید ملک جهان گیرد و سپاه ندارد زیر نگین هنر قلمرو دلهاست سلطنت «شهریار» شاه ندارد

شوق وصال

مژده فجر طلوع مهدی است آنکه نهضت قرآن به؟ پا کند مهدی(ع) است آنکه نیک و بد از هم جدا کند مهدی است آنکه پرتو

توحید را در قلبهای تیره و آلوده جا کند مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا او را به مرحباً لک عبدی صدا کند مهدی است آنکه حفسن دلارای احمدی در چهره مبارک خود رو نما کند مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین بر قلعه‌های محکم دشمن به پا کند مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری با یک نهیب خویش دچار فنا کند مهدی است آنکه دادسرای نهایی؟ آش بر پایه‌های عدل خدایی بنا کند مهدی است آنکه کینه و بغض و نفاق را تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند مهدی است آنکه چشمه فیاض علم را بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند مهدی است آنکه مژده فجر طلوع خویش از پایگه کعبه به گوش آشنا کند مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش عیسی به صد نیاز به او اقتدا کند مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش قبر نهان فاطمه را برملا کند قاسم تبار مثل سؤال تو مثل مسأله؟ ای، بی؟ جواب و لاینحل زمان نشسته هنوز ابتدای این جدول برای کشف تو در لابه‌لای این تاریخ به پای خسته ذهنم، نشسته صد تاول کسی که در تو سفر کرد، عاقبت گم شد شبیه گم شدن یک پرنده در جنگل تویی دلیل وقوع تمام حادثه؟ ها نظام خلقت دنیا نمی؟ شود منحل! صدای غربت تو بعد قرن‌ها تشویش شنیده می؟ شود از زخمهای بدر و جمل گمان کنم که خدا بود، در شمایل تو کنار کعبه شکست اقتدار لات و هبل ××× برای عصر تمدن و پیشرفت علوم هنوز... مثل سوالی، که مانده لاینحل خدیجه پنجمی باور نمی؟ کنم... دیگر تو را میان بادیه؟ ها سوار بر اسبی سپید یا میان خیمه؟ ای کنار چشمه دورترین بید باور نمی؟ کنم تو حالا در کنار منی در همین شهر که آدمهایش هر شب سهم خود را از آسمان همراه با زباله؟ ها دور می؟ ریزند و تمام آبی دریا را میان قوطی کنسرو می؟ خشکانند و مریمهایش زیر نخلهای معصیتی درد می؟ کشند که خرمایی به بار نمی؟ آورد و کودکان این درد نه در گهواره که تا آستان گور آیتی تلاوت نمی؟ کنند و چقدر موسی میان جویهای سرگردان بی؟ گهواره؟ ای باور نمی؟ کنم میان بادیه؟ ها باشی سوار بر اسبی یال برافراشته در باد وقتی که دستهای شهر در انتظار گهواره و خرما آسمان و دریا بی؟ تاب است! کمال رستمعلی - قائمشهر

توطئه اسرائیل

اشاره: بیت المقدس، خانه پاک، محترم و مقدسی است که در قرآن از آن با عنوان «ارض المقدسه» یاد شده است. ۱ این مجموعه بزرگ عبادی نزد مسلمانان موسوم به «حرم الشریف» است که دو جایگاه و مسجد مقدس اسلامی یعنی «مسجد الاقصی» و «مسجد القبه» یا «قبة الصخره» را در خود جای داده است. حرم الشریف تقریباً به شکل یک سکو است که غالباً دو مسجد معروف آن با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شود. غیر مسلمانان و به خصوص یهودیان و مسیحیان به آن «تمپل مونت» ۲ می‌گویند. کوه یا تپه‌ای که به ادعای آنان زمانی معبد سلیمان بر آن قرار داشته است. مسجد الاقصی همان است که خداوند در اولین آیات سوره مبارک بنی اسرائیل (اسراء) به آن اشاره کرده است. ۳ این مسجد نخستین قبله مسلمانان و دومین مسجدی است که صرفاً به خاطر عبادت و پرستش خداوند بنا شده است. مسجد یاد شده بسیار جلوتر از مسجد القبه قرار دارد و پیغمبر اسلام همه دورانی را که در مکه زندگی می‌کردند و تا هفده ماه پس از هجرت به مدینه به سمت آن نماز می‌گزارند. ۴ این مسجد محل معراج حضرت خاتم الانبیا به افق اعلی است. خداوند در قرآن درباره این مسجد می‌فرماید: ما پیرامون آن را مبارک گردانیدیم. ۵ چرا که این مکان، مقر انبیای الهی، از ابراهیم تا عیسی (ع) و مهبط وحی و محل نزول کتابهای تورات و انجیل و زبور و دیگر صحف آسمانی پیش از قرآن است. در حدیث امیرالمؤمنین (ع) آمده است که: مسجد الحرام و مسجد النبوی و مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس، کاخهای بهشت‌اند که بر روی زمین قرار دارند. ۶ مسجد القبه توسط خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان به یادبود سفر بزرگ پیامبر (معراج) بنا شد. این مسجد از قاعده‌ای هشت وجهی تشکیل شده که صخره محل معراج پیامبر را احاطه کرده است. در بالای قاعده این هشت وجهی نیز گنبد (قبة) ای دو لایه قرار دارد که بر کل ساختمان مسجد احاطه دارد. به نظر می‌رسد موضوع اشتباه گرفتن بین مسجد الاقصی و مسجد القبه، ظاهراً به دلیل نزدیکی این دو بنا و اطلاقی است که در کل، به این مجموعه، شامل این دو مسجد و چند بنای غیر

معروف دیگری که در محوطه حرم الشریف قرار دارد، می‌شود. اما دکتر مروان سعید صالح ابوالروب، استادیار ریاضیات دانشگاه زاید دویی، این مسئله را طور دیگری می‌نگرد. او در نامه‌ای خطاب به سردبیر نشریه الدستور، چنین اظهار می‌کند: بین مسجد الاقصی و قبه الصخره (مسجد القبه) سردرگمی قابل توجهی وجود دارد. هر گاه در رسانه‌های محلی و بین‌المللی ذکری از مسجد الاقصی به میان می‌آید، عکسی از قبه الصخره در عوض آن نمایش داده می‌شود. دلیل اصلی این مسئله، عدم اطلاع عموم مردم، هم‌راستا با توطئه‌های اسرائیل است. در زمان اقامت در ایالات متحده نیز کرارا با این مسئله مواجه بودم، تا آن که اطلاع یافتم صهیونیستها در آمریکا چنین تصاویری را چاپ و منتشر کرده و به اعراب و مسلمانان می‌فروشدند، برخی اوقات با قیمت‌های بسیار اندک و حتی گاهی اوقات به صورت مجانی، و بدین ترتیب مسلمانان آن را به تمام نقاط نصب می‌کنند، به دیوار منازل و دفاتر کارشان. همین مسئله مؤید این قضیه است که [دولت] اسرائیل می‌خواهد تصویر مسجد الاقصی را از اذهان مردم پاک کند، تا بتواند آن را تخریب و معبد خود را پنهانی بنا کند. و اگر کسی شکایت یا اعتراضی داشته باشد، آنگاه به‌طور زنده تصویر قبه الصخره را نشان داده، اظهار خواهند داشت که آنها کاری نکرده‌اند. عجب توطئه‌ای! هنگامی که از برخی اعراب، مسلمانان و حتی برخی فلسطینیها پرسش کردم، دریافتم که آنها نیز قادر به تمایز بین این دو مکان مقدس نیستند. این واقعا باعث اندوه و ناراحتی‌ام شد، که اسرائیلیها چه قدر تا کنون در پیشبرد توطئه‌شان توفیق داشته‌اند! ۷ پی‌نوشتها: ۱. ر.ک: سوره مائده (۵) آیه ۲۱. ۲. Tempel. Mount ۳. ر.ک: سوره اسراء (۱۱) آیه ۱. ۴. ر.ک: محمد بن الحسن الحزّی العاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۰-۲۹۸. ۵. سوره اسراء (۱۱)، آیه ۱. ۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۰. ۷. علی فاطمیان، نشانه‌های پایان، ص ۳۰۰.

ابزاری تازه برای توجیه سیاستهای جنگ طلبانه

امیررضا نوری؟ زاده با پخش تصاویر در گیریهای بین نیروهای آمریکایی و طرفداران مقتدی صدر در نجف یا به عبارت بهتر جنگ مسلمانان و مسیحیان، تصور این که یک فیلم تاریخی پرخرج هالیوودی نیز نبرد مسلمانان و مسیحیان را در جنگهای صلیبی در قرن دوازدهم به تصویر بکشد، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. ولی شرکت فاکس قرن بیستم در نظر دارد فیلمی بر این اساس را با صرف هزینه‌ای ۱۳۰ میلیون دلاری در سال آینده اکران کند. این فیلم که در مراکش و با استفاده از صدها سیاهی لشکر، اسب و تجهیزات تاریخی فیلمبرداری شد، آخرین ساخته رایدلی اسکات محسوب می‌شود. ویلیام موناهان، نویسنده فیلمنامه براساس شخصیت‌های واقعی جنگ صلیبی از جمله بالیان، شوالیه مدافع بیت المقدس در سال ۱۱۸۷ و صلاح الدین ایوبی، فرمانده پیروز مسلمانان در جنگ بوده است، در حالی که استودیو فاکس به شدت می‌کوشد بر جنبه‌های اکشن و عاشقانه فیلم در تبلیغات خود تکیه کند، برخی از مدرسان مذهبی و فعالان دینی که موفق به مطالعه فیلمنامه شده‌اند، ساخت چنین اثر پرخرجی درباره درگیریهای تاریخی و قدیمی مسلمانان و مسیحیان را در شرایط فعلی که مجدداً این مسائل به شکلی دیگر مطرح شده‌اند زیر سؤال برده‌اند. لیلا القطامی، سخنگوی مرکز آمریکایی، عربی در واشنگتن می‌گوید: نگرانی اصلی من این است که محتوای این فیلم درباره جنگ صلیبی است و می‌تواند کاملاً به صورت شعاری عمل کند و بکوشد عقیده غلط برخی را تقویت کند که معتقدند اسلام و مسیحیت قابل تعامل با یکدیگر نیستند. جورج دنیس، از مدرسان مذهبی دانشگاه مری مونت معتقد است؛ من از وجه تاریخی این فیلمنامه کاملاً مشعوف شدم و فکر نمی‌کنم بتوان از بعد نزاع مسیحیت و اسلام چندان به آن خرده گرفت. خالد ابوفادل، استاد دانشگاه کالیفرنیا اقدام هالیوود در به تصویر کشیدن شخصیت‌های کلیشه‌ای مسلمان و مسیحی در یک فیلمنامه مغرضانه را محکوم می‌کند و ادامه می‌دهد، به عقیده من این فیلم به مردم می‌آموزد چگونه از مسلمانان متنفر باشند. شخصیت مسلمانان در این فیلم کودن، کوتاه‌نظر و ساده‌اندیش به تصویر کشیده شده است که از بعد تاریخی کاملاً تحریف شده و حتی آزاردهنده است. این فیلم قطعاً میان مسلمانان آمریکا با عکس‌العمل منفی مواجه خواهد شد و در چنین فضایی که پس از حملات

۱۱ سپتامبر به وجود آمده، انتظار داریم مردم چه عکس؟ العملی به تصاویر آتش زدن کلیساها و شکستن صلیبها از سوی ما مسلمانان داشته باشند؟ گذشته از شاخصه؟ های فیلم، موضوع فیلم نیز یک تابلوی قدیمی است و حتی استفاده از لغت جنگهای صلیبی به دفعات در فیلم خود موجب انتقادهایی شده است. زمانی که جورج بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر جنگ علیه تروریسم را گونه؟ ای از جنگ صلیبی دانست به شدت از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفت، چون احساسات ضد اسلامی را دامن می؟ زد، از سوی دیگر برخی از تحلیل؟ گران سیاسی معتقدند اسامه بن لادن قصد دارد خود را صلاح؟ الدین ایوبی دنیای مدرن معرفی کند و حتی صدام حسین قبل از حمله نیروهای آمریکایی سعی کرد با استفاده از نام صلاح؟ الدین مسلمانان را علیه نیروهای آمریکایی بشوراند. اما رایدلی اسکانت معتقد است «ملکوت آسمانی» فیلم جدید او احساسات مذهبی هیچ گروهی را به زیر سؤال نمی؟ برد و بیشتر شبیه یک اثر حماسی است تا یک فیلم مذهبی و تنها شخصیتهای مذهبی آن جنگجویان افراطگرای مسیحی و مسلمان هستند. در این فیلم، بالیان قهرمان فیلم که نقش او را اورلاندو بلوم انگلیسی بازی می؟ کند. یک آهنگر فرانسوی است که پس از خودکشی همسرش به نیروهای صلیبی می؟ پیوندد. پس از حمله صلاح؟ الدین به بیت؟ المقدس، که نقش او را غصان مسعود ایفا می؟ کند او نیز به جنگ می؟ رود و سرانجام شکست می؟ خورد. جیم جیانوپولوس از مدیران استودیو فاکس معتقد است این فیلم نمی؟ تواند موجبات انتقادات و مباحثات سیاسی و مذهبی را به؟ وجود آورد. وی می؟ افزاید: به عقیده ما این فیلم داستانی عالی با حضور اورلاندو بلوم دارد و از طرفی وایدلی اسکات هم استاد ساخت فیلمهای دوران افسانه؟ ای است، بنابراین دلیلی ندارد که ملکوت آسمانی به یکی از پرفروش؟ ترین فیلمهای سال ۲۰۰۵ بدل نشود. پیش از این مدیران شرکت وارنر پس از مطالعه فیلمنامه از سرمایه؟ گذاری مشترک در آن صرف؟ نظر کرده بودند، ولی آلن؟ هورن، مدیر وارنر اعلام کرد، این اهداف ربطی به موضوع بحث؟ انگیز فیلم ندارد و وارنر به دلیل تولید فیلمهای تاریخی مشابه از جمله اسکندر از اولیور استون از این قضیه صرف؟ نظر کرده است. با همه اینها صحنه؟ های نبرد در فیلم بسیار هولناک است و در یکی از آنها افراطی؟ گری هر دو طرف کاملاً به چشم می؟ خورد، جایی که صلاح؟ الدین به بالیان می؟ گوید: آیا تسلیم می؟ شوی و شهر را ترک می؟ کنی و بالیان در پاسخ می؟ گوید: پیش از آن که شهر را از دست بدهم، آن را با خاک یکسان می؟ کنم. تمامی اماکن مقدسه شما و ما را نابود می؟ کنم، هر چیزی که در بیت؟ المقدس انسان را از خود بی؟ خود می؟ کند. اواخر فیلمنامه که ارتش مسلمانان به بیت؟ المقدس نزدیک می؟ شوند، صلاح؟ الدین فریاد می؟ زند: هیچ؟ کس را زنده نگذارید و سربازان مسلمان فریاد می؟ زند، الله؟ اکبر. اما دنیس و فادل، مدرسان دانشگاه، هر دو تأکید می؟ کنند فیلم تاریخ را به شکلی آشکار تحریف کرده است، چرا که صلاح؟ الدین به برخی از ساکنان شهر امان داد و این که بالیان به صلاح؟ الدین شوالیه؟ گری آموزش داده است، ایده کاملاً خنده؟ داری است. فادل می؟ افزاید: هر کتابی را که درباره شوالیه؟ گری انتخاب کنید، قطعاً خلاف این قضیه را در آن می؟ یابید. ایده شوالیه؟ گری از مسلمانان به اروپایی؟ ها انتقال یافت و علوم و فنون در آن زمان میان مسلمانان بسیار پیشرفته؟ تر از اروپاییان بوده است. ولی هالیوود چندان از جنجال بدش نمی؟ آید، چون فیلم مصائب مسیح مل گیسون با استفاده از همین شیوه و انتقادهای گسترده گروههای یهودی به فروش جهانی ۶۹ میلیون دلاری دست یافت. آرنولد شوارتزنگر نیز پیش از این با چند فیلم در دهه؟ های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از جمله دروغهای حقیقی چنین جنجالهایی را به؟ وجود آورده بود. روزنامه جام؟ جم، ۲۸ مرداد ۱۳۸۳

امام مهدی(ع) از ما چه انتظاری دارند؟

خواننده خوب موعود، برادر عزیز آقای رحمت الله حصار از کرمان پرسیده‌اند: در بسیاری از مقاله‌ها و کتابهایی که در زمینه وظایف منتظران نوشته شده؟‌اند، صحبت از این شده که ما باید در زندگی خود آن؟ گونه سخن بگوییم و رفتار کنیم که امام مهدی(ع) می؟ پسندند و یا زندگی خود را آن؟ گونه سامان دهیم که آن حضرت می؟ خواهند. حال پرسش این است که: از کجا

می‌توان فهمید که امام زمان(ع) از ما چه می‌خواهند و چه کاری را می‌پسندند؟ در پاسخ این سؤال خوب است که دو نکته را یادآور شویم: ۱. امام زمان(ع) ادامه دهنده راه پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است: از آنجا که به اعتقاد ما همه امامان معصوم(ع) مفسران کتاب خدا و بیان‌کنندگان سنت رسول خدا(ص) هستند، رضایت و خشنودی امام زمان(ع) در چیزی جز آنچه که در کتاب خدا آمده یا در کلمات رسول خدا(ص) و دیگر امامان معصوم(ع) به آن اشاره شده نیست. به بیان دیگر اگر کسی به همه تکالیف و وظایفی که در قرآن و روایات معصومین(ع) به آنها امر شده عمل کند و از همه محرمات و گناهانی که در این دو منبع الهی از آنها نهی شده، دوری جوید خواهد توانست که رضایت امام عصر(ع) را چنان؟ که باید و شاید به دست آورد. ۲. امام زمان(ع) به عوامل خرسندی و ناخرسندی خود اشاره کرده؟ اند: در احادیث، زیارتها و دعاهایی که در طول دوران غیبت صغرا و پس از آن به صورت توقیع و یا به صورتهای دیگر از امام مهدی(ع) برای ما به یادگار مانده است به صراحت تمام آنچه که موجب خرسندی یا ناخرسندی آن حضرت می‌گردد بیان شده و چگونه عمل کردن، چگونه سخن گفتن و چگونه اندیشیدن به ما آموخته شده است. از این رو با مراجعه به مجموعه ارزشمند یادگارهای آن حضرت و تأمل و تدبر در آنها می‌توان به راحتی هدایت را از گمراهی و صراط مستقیم را از کژراهه؟ها باز شناخت ۱. برای روشن‌تر شدن موضوع، خوب است که نگاهی داشته باشیم به یکی از این یادگارهای گرانبه‌ای امام عصر(ع)؛ یعنی دعای معروفی که با جمله «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...» شروع می‌شود و در اوایل مفاتیح؟الجنان نیز آمده است. در این دعای کوتاه و مختصر، امام مهدی(ع) همه آنچه را که شایسته است ما خود را بدانها آراسته یا از آنها پیراسته سازیم در قالب درخواست از خدا بیان کرده و به صورت غیر مستقیم به ما فهمانده؟اند که به عنوان حجت خدا، چه انتظاری از ما دارند و چگونه شیعه‌ای را برای خود می‌پسندند. با هم قسمتهایی از این دعا را می‌خوانیم: بار خدایا! توفیق فرمانبرداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرامها را، روزی ما فرمای. و ما را به راهنمایی و پایداری گرامی دار و زبان ما را در درست‌گویی و گفتار حکیمانه استوار ساز و دل ما را از دانش و معرفت سرشار کن و درون ما را از حرام و مال شبهه ناک پاکیزه گردان و دست ما را از ستمگری و دزدی بازدار و چشم ما را از فجور و خیانت بیوشان و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت بر بند و... در ادامه این دعا، امام عصر(ع) صفات و ویژگیهایی را که شایسته عالمان، دانش‌پژوهان، پیران، جوانان، زنان، توانگران، تنگدستان، جنگ‌جویان، حکمرانان و... است برمی‌شمارند و از خداوند می‌خواهند که به هر یک از این گروهها و اقشار اجتماعی صفات و ویژگیهایی را که شایسته آنهاست عطا فرماید. بیایید یک؟بار این دعا را با دید کسی که می‌خواهد بداند امامش از او چه انتظاری دارد مرور کنید تا ببیند آیا می‌تواند با استفاده از این دعا بفهمد که امام عصر(ع) به طور خاص از شما چه توقع و انتظاری دارند؟! پی؟نوشت: ۱. برای مطالعه سخنان امام عصر(ع) ر.ک: محمد خادمی شیرازی، مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیةالله؛ جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی(ع)؛ سید مرتضی مجتهدی، صحیفه مهدیه؛ الشیخ محمد الغروی، المختار من کلمات الإمام المهدی، ۳ج.

اهم اخبار مهدوی و مذهبی

. بیست و سومین نشست از سلسله نشستهای مقدماتی گفتمان مهدویت، روز شنبه ۱۳ تیرماه به همت مؤسسه فرهنگی انتظار نور در سالن اجتماعات دفتر تبلیغاتی حوزه علمیه قم برگزار شد. در این نشست علمی، حجت؟الاسلام والمسلمین میرباقری پیرامون «ولایت مهدوی مبدأ حیات طیبه» و ماهیت عدالت در حکومت حضرت حجت(ع) سخنرانی کردند. ۲. به همت مدرسه علمیه امام صادق(ع)، کرج، همایش «انتظار» در روز جمعه ۲۶ تیرماه با حضور حجت؟الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری، آیت؟الله مدرسی، حجت؟الاسلام دکتر رضوانی و جمعی از اساتید، طلاب و فضلا در این مدرسه برگزار شد. ۳. حضور حضرات آیات عظام وحید خراسانی، فاضل لنکرانی، جواد تبریزی در جمع عزاداران شهادت حضرت فاطمه زهرا، علیهماالسلام جلوه ویژه؟ای به این مراسم

بخشید. در همین ارتباط و در آستانه فاطمیه دوم، حضرات آیات عظام فاضل لنکرانی و نوری همدانی با صدور پیامی، مردم ولایتمدار کشورمان را به برگزاری هر چه با شکوه؟تر مجالس عزاداری حضرت فاطمه، سلام؟الله؟علیها توصیه نمودند. ۴. پنجمین جلسه از سلسله نشستهای فکری، فرهنگی پاتوق شیشه؟ای و با همت سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان و با موضوع رویکرد «غرب و آخرالزمان» برگزار شد. در نشست روز چهارشنبه ۱۴ مردادماه اسماعیل شفیعی؟سروستانی، مدیر مسؤول و سردبیر نشریه موعود پیرامون رویکرد غرب به موضوع آخرالزمان و ظهور و همچنین بازپرسی از جریان مسیحیت صهیونیستی سخنرانی کردند. خلاصه اخبار آلمان: مجله اشپیکل بعضی از وزرای آلمان خواستار بستن نوعی آژیر پابند الکترونیکی به پای اسلامگرایان در این کشور شدند. این طرح جایگزینی در برابر بازداشت امنیتی مطرح شده است. بلژیک: سایت اینترنتی اخبار بلژیک مساجد بلژیک به زودی زیر نظر دوربینهای سازمان امنیتی قرار خواهند گرفت. فلسطین اشغالی: روزنامه صهیونیستی جروزالم؟پست رژیم اشغالگر قدس در پی ترور شخصیتهای برجسته ایرانی است. فلسطین اشغالی: مجلس نمایندگان رژیم صهیونیستی «کنست» از کابینه شارون خواست تا حمله پیشگیرانه؟ای را علیه تأسیسات هسته؟ای ایران ترتیب دهد. آمریکا: جان کری، رقیب انتخاباتی بوش مقابله با سیاستهای هسته؟ای ایران از اولویتهای برنامه من است. فرانسه: ژاک شیراک رئیس؟جمهور؛ پس از بازگشایی مدارس در ماه سپتامبر، هر کس با ممنوعیت حجاب و دیگر نمادهای مذهبی مخالفت کند، تحت پیگرد قانونی قرار می؟گیرد. آلمان: اولین دانشکده علوم اسلامی آلمان با حمایت رهبران مسیحی این کشور شروع به کار کرد. رئیس این دانشکده قبل از تشریف به اسلام از اعضای مذهبی فدرال جامعه دمکراتیک مسیحیان آلمان بود. ایران: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: از قرن اول هجری تا سال ۱۳۷۴ بیش از یکهزار و صد اثر راجع به حضرت فاطمه زهرا، سلام؟الله؟علیها شناسایی شده؟است. ایران: اخیراً گروهی در یکی از مناطق کرج به تبلیغ مسیحیت مشغول شده؟اند. به گفته یکی از شرکت کنندگان در این جلسات آموزشی آنها، این گروه از طریق آشنایی ابتدایی با دختران و پسران آنها را به این جلسات وارد و پس از گذراندن دوره؟های آموزشی به کلیسا می؟برند تا رسماً به دین مسیحیت گرایش پیدا کنند. قدس، در خطر حمله انتحاری صهیونیست؟های افراطی روزنامه اسراییلی «هاآرتص» گزارش داد که مقامات اسراییلی، نگران حمله هوایی گروه؟های افراطی صهیونیست به مسجدالاقصی و قبهالصخره هستند. این روزنامه به نقل از پلیس اسراییل و سازمان امنیت داخلی اسراییل (شین بیت)، از احتمال حمله افراطیون صهیونیست به مسجدالاقصی و قبهالصخره با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین حامل مواد منفجره یا هواپیماهایی که خلبانان انتحاری آنها را هدایت میکنند، خبر داد و نوشت: این گروه؟ها قصد دارند، هواپیماها را بر سر نمازگزاران در مسجدالاقصی منفجر کنند. پیش از این، وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی، نسبت به وجود «تهدیدی جدی» علیه این دو مکان مقدس مسلمانان برای مقابله با طرح شارون برای عقب؟نشینی از نوار غزه از سوی گروه؟های افراطی، هشدار داده بود. این مقام صهیونیستی در مصاحبه با شبکه دوم تلویزیون اسراییل، ضمن اشاره به اینکه تهدیدات علیه مکان؟های مقدس مسلمانان و حمله به نمازگزاران هیچ؟گاه به این شدت نبوده، گفت: افراطیون صهیونیست برای جلوگیری از موفقیت طرح شارون برای خروج از نوار غزه، در پی انجام یک؟سری حملات در واکنش به این طرح هستند. گفته میشود، شهرک؟نشینان صهیونیست به شدت با این طرح شارون مخالفند. استمداد مؤسسه الأقصی از مسلمانان برای جلوگیری از تخریب مسجد الأقصی به دنبال تهدیدات روز شنبه وزیر امنیت اسراییل، مبنی بر منفجر کردن مسجد الأقصی، مؤسسه الأقصی، با صدور بیانیه؟ای تأکید کرد: امت عربی و اسلامی و تمامی علما و مؤسسات و نهادهای آنها، به یاری مسجد الأقصی بشتابند. این مؤسسه در بیانیه؟ای که امروز صادر کرد، هشدار داد: نیروهای غاصب صهیونیستی، پیوسته این مکان مقدس و نمازگزاران آن را تهدید میکنند و هر لحظه امکان بمب؟باران؟هایی توسط هواپیماها و بالگردهای رژیم اسراییل و یا ترور نمازگزاران و شخصیت؟های مذهبی در آن وجود دارد. در بیانیه این مؤسسه آمده است: این بار اول نیست که مکان؟های مقدس مسلمانان و فلسطینیان مخصوصاً مسجد الأقصی، تهدید به بمب؟گذاری و تجاوز میگردد، لذا تمام نیروهای فلسطینی، عربی و

اسلامی به این اظهارات خصمانه مسئولان رژیم صهیونیستی توجه کنند و در برابر آن اقدامی کنند. این مؤسسه، رژیم اشغالگر را از اینکه اظهارات اخیر وزیر امنیت اسرائیل زمینه‌ای باشد برای تجاوز به مسجد الأقصى، بشدت برحذر داشت و این گونه سخنان و تهدیدها را سخت محکوم کرد. در ادامه، مؤسسه الأقصى از تمامی پاسداران و نگهبانان مسجد الأقصى و نیروهای مردمی خواست تا از این مکان مقدس حفاظت بیشتری کنند و هر گونه حرکت مشکوک و خطرناکی را زیر نظر بگیرند تا به اذن الهی این مسجد مقدس تا ابد، محفوظ و سالم بماند. هشدار حزب؟ الله در رابطه با تخریب مسجد الاقصی سید حسن نصرالله دبیر کل حزب؟ الله لبنان به اسرائیل هشدار داد که اگر افراطیون یهودی به مسجد الاقصی آسیبی وارد کنند، نتایج بسیار ناگواری در انتظار آنان خواهد بود. به گزارش شبکه المنار لبنان، وی که در پی افزایش چنین تهدیدهایی سخن می‌گفت، افزود: مسجد الاقصی سومین مکان مقدس مسلمانان است. اما متأسفانه اطلاعات اخیر نشان می‌دهند که تهدید بر ضد آن افزایش یافته است. سید حسن نصرالله به شبکه المنار گفت: اسرائیلیها باید بدانند که تخریب مسجد الاقصی به معنای تخریب موجودیت صهیونیست است. رهبر حزب؟ الله لبنان گفت که این هشدار باید جدی گرفته شود. زیرا در غیر این صورت صهیونیستها سرنوشت بسیار بدی خواهند داشت. ما منتظر نمی‌مانیم تا یک اتفاق روی دهد و بعد در صدد رفع عواقب آن برآییم. ما کاری انجام می‌دهیم تا هیچ؟ کس جرأت نداشته باشد چنین عملی انجام دهد. خبرگزاری مهر خرید زمینهای جنوب شرق ترکیه توسط اسرائیلیها تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ یک گزارش سری منتشر شده در ترکیه، فاش ساخت که اسرائیل در پشت پرده خرید زمینهای جنوب؟ شرق ترکیه از سوی یهودیان ترک قرار دارد. به گزارش پایگاه اینترنتی روزنامه الجزیره چاپ عربستان، این گزارش که در یک روزنامه متخصص در امور سیاسی و استراتژیک در ترکیه به چاپ رسیده است، فاش ساخت وقایعی که در ترکیه اتفاق می‌افتد، آینده این کشور و همسایگانش را با خطر مواجه می‌کند. بنابراین گزارش، ۶۰ تن از یهودیان ترک اقدام به خرید این زمینها که مساحت آن بالغ بر ۱۱۵ هزار هکتار می‌شود و متعلق به منطقه پروژه بزرگ سدهای جنوب شرق ترکیه است، کرده‌اند. روزنامه الجزیره مدعی است این گزارش از سوی یک سازمان غیر نظامی ترکیه که نامش فاش نشده، انتشار یافته است. گزارش مذکور تأکید می‌کند، هر یک از یهودیان ترک اقدام به خرید زمینهایی به مساحت ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ هکتار کرده‌اند. به نوشته این پایگاه اینترنتی، با وجود اینکه این زمینها به اسم یهودیان ترک است، اما صاحبان حقیقی این زمینها اسرائیلیها هستند. زیرا یهودیان ترک توانایی مالی برای خرید این زمینها را ندارند. روزنامه مذکور نوشت: برخی اطلاعات به دست آمده، حاکی از آن است که تأمین مالی خرید زمینهایی به مساحت زیاد در جنوب شرق ترکیه، از سوی برخی بازرگانان اسرائیلی صورت گرفته است. این گزارش می‌افزاید، اتباع ترک در مناطق جنوب شرق ترکیه تأکید کردند که خریدن این زمینها از سوی اسرائیلیها به صورت علنی انجام می‌شود. آنان گفتند: اسرائیلیها به صاحبان حقیقی زمینها، قیمتهایی بیش از قیمت اصلی زمینهایشان پیشنهاد می‌دهند و با این کار آنها را به طمع می‌اندازند. ساندی تلگراف: معشوقه عرب و لفوویتز مشاور سیاستهای افراطی وی است. روزنامه انگلیسی ساندی تلگراف از علاقه؟ مندی معاون وزیر دفاع آمریکا به یک زن عرب خبر داد. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) روزنامه البیان - چاپ امارات متحده عربی - اعلام کرد: پل و لفوویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا و از طرفداران اسرائیل در دولت آمریکا و یکی از عاملان جنگ عراق، به یک زن عرب به نام «شاهه علیرضاء» علاقه؟ مند شده است. این روزنامه افزود: و لفوویتز در مورد بسیاری از سیاستهای افراطی؟ اش با وی مشورت می‌کند. این روزنامه هم؟ چنین اظهار داشت: شاهه علیرضاء، یک زن مطلقه میانسال و متولد تونس است که در عربستان بزرگ شده و فارغ؟ التحصیل رشته روابط بین؟ الملل از دانشگاه سن؟ آنتونی وابسته به دانشگاه آکسفورد است. وی هم؟ چنین از طرفداران حقوق زنان و برقراری دموکراسی در جهان عرب است و در بانک جهانی مشغول به کار است. خبرگزاری دانشجویان ایران یهودیان آمریکا جهت ایجاد امنیت در مدارس رژیم صهیونیستی کمک مالی می‌کنند. جوامع مختلف یهودیان در آمریکا توافق کردند تا نزدیک به ۴/۷ میلیون دلار برای حفاظت از امنیت مدارس در اسرائیل کمک

مالی به این کشور ارائه کنند. به گزارش خبرگزاری «مهر» به نقل از خبرگزاری آژانس یهود این مبلغ به ۵۵۰ نفر از گارد امنیتی پرداخت خواهد شد تا از ۵۰ هزار کودکستان در اسرائیل محافظت کنند. این منبع خبری اعلام کرده است سازمانی به نام جوامع متحد یهود که سازمان حامی فدراسیونهای یهودی در شمال آمریکا است، از ۲ سال پیش که دولت رژیم اسرائیل از آنها درخواست کمک کرد ۱۶/۵ میلیون دلار در این زمینه به اسرائیل کمک کرده‌اند. این کمکها در حالی است که تا تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۰۴ تعداد ۵۴۵ کودک فلسطینی به شهادت رسیدند که همگی زیر ۱۸ و عمدتاً زیر ۱۴ سال سن داشتند و طبق اعلام یونیسف کودکان فلسطینی آسیب پذیرترین قشر در آن واحد جغرافیایی هستند. گفتنی است که آژانس یهود اسرائیل مسئول جمع‌آوری کمکها برای اسرائیل است. خبرگزاری مهر سفر عراقیها به اسرائیل، آزاد شد. برای نخستین بار در تاریخ دولت عراق از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۲۱، مقام‌های عراقی عبارت «مجوز سفر به تمامی کشورهای جهان به جز اسرائیل» را از متن پاسپورت‌های جدید عراقی حذف کردند. به نوشته «اعتماد» سرلشکر هادی عطیه‌المحنه، مدیرکل اداره گذرنامه عراق، با اعلام این خبر گفت که اداره تحت امر وی، اخیراً به صدور پاسپورت‌های جدیدی اقدام کرده است که بر اساس آن، به همه شهروندان عراقی اجازه داده میشود به هر کجای دنیا که میخواهند، حتی اسرائیل، سفر کنند. به گفته وی، این پاسپورت‌ها به مدت یک سال از تاریخ صدور آن اعتبار دارد. وی از صدور پاسپورت‌های جدیدی در روزهای آینده خبر داد که جعل آن بسیار دشوار خواهد بود. مدیرکل اداره گذرنامه عراق افزود: آموزش‌های جدید به شهروندان عراقی این حق را میدهد که به تمامی کشورهای جهان حتی اسرائیل که پیش از این در دوره رژیم سابق، سفر به آنجا ممنوع بود، سفر کنند. وی خاطرنشان کرد که «این بیداری و آگاهی شهروندان عراقی است که او را از سفر به جایی ممنوع خواهد کرد نه قانون روادید». این در حالی است که خانم پاسکال ایشورده، وزیر مهاجرت عراق، در گفت‌وگو با روزنامه اسرائیلی «یدیعتو آحارنوت» اعلام کرد که دولت موقت عراق، سرگرم صدور روادید عراقی به یهودیانی است که از سال ۱۹۴۸ از عراق به اسرائیل مهاجرت کرده بودند. وی حتی از امکان پرداخت غرامت به آنان به دلیل مصادره اموال شان خبر داد. زمان حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران مشخص شد. منابع دیپلماتیک بلندپایه عرب فاش ساختند، رژیم صهیونیستی خود را برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در ماه سپتامبر آینده آماده میکند. به گزارش خبرگزاری مهر، این منابع به روزنامه اماراتی «البيان» گفتند: دو خلبان اسرائیلی، در مورد چگونگی استفاده از بمب‌افکن‌های «اف ۱۵» برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، آموزش دیده‌اند. این منابع گفتند: این آموزش‌ها در چارچوب فراهم ساختن مقدمات حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از جمله نیروگاه هسته‌ای بوشهر صورت گرفته است. در راستای تبلیغات و جنجال‌آفرینی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، منابع دیپلماتیک بلندپایه عرب، زمان پیش‌بینی شده برای این حمله را ماه سپتامبر آینده (شهریور ماه) اعلام کردند. بنا بر گفته منابع دیپلماتیک ارشد عرب، آمریکا برای انجام این عملیات نظامی، هماهنگیهای کاملی را با رژیم صهیونیستی به عمل آورده است تا در صورتی که نتواند پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد، این تهدیدات عملی شود. بر اساس هماهنگیهای به عمل آمده میان آمریکا و رژیم اسرائیل، در صورتی که اتحادیه اروپایی پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد، آنها مانع از اجرای این عملیات نظامی خواهند شد. به گفته منابع دیپلماتیک بلندپایه عرب، طرح نظامی اسرائیل برای بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران پیش از اینکه روسیه سوخت هسته‌ای را در اختیار تهران قرار دهد، یعنی در پاییز آینده، اجرا خواهد شد. این منابع نیز فاش ساختند: اسرائیل قصد دارد این طرح حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را از طریق حریم هوایی ترکیه انجام دهد. بنا بر اعلام این منابع، علاوه بر طرح یاد شده، رژیم صهیونیستی با هماهنگی آمریکا طرحی را برای ترور نخبگان سیاسی کشورمان با هدف ایجاد فضای ناامنی در داخل ایران در نظر گرفته است. دفاع از این اسرائیل، جزو وظایف ایالات متحده میباشد! رییس‌جمهوری آمریکا در مصاحبه اختصاصی با روزنامه فرانسوی «فیگارو»، ضمن دفاع از عملکرد خود در بحران عراق، به بیان نطقه‌نظرهای خویش در

رابطه با مسائل خاورمیانه پرداخت. وی در پاسخ به این پرسش که آیا همه کسانی که در آمریکا به ریاست جمهوری میرسند، متعهد به دفاع از اسرائیل هستند، گفت: بله، فکر میکنم چنین باشد، چراکه اسرائیل، دوستی قدیمی و کشوری دموکراتیک است و من بر این باورم که دفاع از این کشور، جزو وظایف ایالات متحده میباشد. بوش در پاسخ به این پرسش که چرا سیاست‌های او درباره درگیری اسرائیل با فلسطینیها و ناامنی در عراق، در عمل، مثل آن چیزی که پیش‌بینی کرده بود، از آب در نیامد، گفت: کشورهای دیگر هم درگیر چنین مشکلاتی هستند، اما به نظر من منشأ اصلی ناامنی در عراق امروز، این است که این کشور در راه رسیدن به آزادی است. جنگی که آغاز شده، بسیار سخت است، اما من به خوبی میدانم که آمریکا باید برای پیروزی در جنگ چه بکند. ما از دیگران دعوت میکنیم در این مبارزه به ما بپیوندند، اما اگر برخیها نمیخواهند و دوست ندارند ما را همراهی کنند، آمریکا خودش و به تنهایی، کاری که باید انجام دهد، به پایان میرساند. او در پاسخ به سؤال خبرنگار «فیگارو» که از او پرسید، آیا جنگ در عراق و حمله به این کشور در سال ۲۰۰۳، موجی از آمریکاستیزی و نیز یهودستیزی در جهان به راه نینداخته است، گفت: تا زمانی که من، رهبر جهان آزاد هستم، من و ایالات متحده به محکوم کردن فعالیت‌های یهودستیزانه که آشکارا تنها در چند نقطه مشخص دنیا وجود دارد ادامه خواهیم داد. وی به راه افتادن یک جریان یهودستیزانه در جهان را بیشتر به انتفاضه ربط داد و گفت: این موج یهودستیزی، بیشتر پس از آغاز انتفاضه دوم در سپتامبر سال ۲۰۰۰ و اوج‌گیری فعالیت‌های ضداسرائیلی به راه افتاده است. وی در بخش دیگری از مصاحبه خود ادامه داد: آمریکا و خاورمیانه در برهه سختی از تاریخ خود به سر میبرند، چراکه برخی فکر میکنند، دلایلی که دولت من برای جنگ با تروریسم و رفتن به عراق و افغانستان ارایه کرد، دلایل خوبی نبوده و آمریکاییها در این باره اشتباه کرده‌اند، ولی حقیقت درست برعکس است. انگیزه من، همواره متوجه ایجاد جوامعی آزاد که در صلح و دوستی زندگی میکنند و در عین حال تضمین امنیت آمریکا بوده است. البته من انتقادات را میشنوم، اما هرگز اجازه نمیدهم که سیاستی را به من دیکته کنند، چراکه اتخاذ تصمیم‌ها و سیاستگذاریها، کار من است و من برای پذیرفتن تمام فشارهایی که به همراه این انتقادات به من وارد خواهد شد، آماده‌ام. بوش در پایان گفت: اجازه بدهید به شما بگویم که چه چیزی برای من اهمیت دارد. مهم برای من این است که جهان امروز بدون صدام بهتر است. ما حدود ۱۵ ماه است که در عراق هستیم و اکنون شاهد کشوری آزادیم؛ کشوری که در حال تولد است؛ کشوری که زندگی در آن بهتر خواهد شد. داستان واقعی دولت من پنجاه سال دیگر نوشته خواهد شد و نه شما و نه من، هیچ‌کدام آن زمان برای خواندن این داستان حضور نداریم. شیعیان یمن، هدف بعدی کشتار القاعده پایگاه خبری «سی.اس.مانیتور» در گزارشی به ناآرامیهای اخیر در یمن پرداخته است. به گزارش ایلنا، بنا به گفته تحلیلگران، ایران از شیعیان یمن دفاع میکند تا از نفوذ گروه «القاعده» در یمن که ممکن است تهدیدی برای جمعیت شیعه این کشور باشد ممانعت کند. این پایگاه خبری به هويت این تحلیلگران اشاره‌ای نکرده است. «سی.اس.مانیتور»، قیام گروهی از شیعیان در مناطق کوهستانی شمال یمن و همچنین بیانیه مجهول منتشر شده از سوی «القاعده» مبنی بر اینکه پس از افغانستان و عراق، یمن به باتلاقی برای آمریکاییها تبدیل خواهد شد، دلالت بر این مطلب دارد که یمن به عنوان یک کشور دور افتاده در شبه جزیره عربستان در آینده به سرزمین نزاع و کشمکش تبدیل خواهد شد. نویسندگان این گزارش به نقل از این تحلیلگران، ادعا کرده است: تعارضات و کشمکش‌های یمن بیش از آنکه مبارزه «القاعده» بر ضد آمریکا و دولت یمن باشد مبارزه‌ای میان سنیها و شیعیانی است که توسط ایران حمایت میشوند. بر اساس این گزارش، گروه «القاعده» به همان اندازه‌ای که از آمریکا متنفر است مسلمانان شیعه را نیز خوار میشمارد. این پایگاه خبری در ادامه آورده است: نزار حمزه، استاد علوم سیاسی دانشگاه آمریکا اظهار داشت: من فکر میکنم ایران به گروه «القاعده» اجازه برپایی هیچ پایگاهی را در یمن ندهد، چون این کار تهدیدی برای شیعیان محسوب میشود.

محمدجواد محبت ای خیالت بهشت راز آلود کاش جانم قرینف جانت بود چون تو در حفسنف خلق لطف نظر در جهان کس ندید و کس نشنود دور باد از حضور شیرینت گوش نامحرمان و چشم حسود صحن دل از تو گشته آبادان بامف دل گشته از تو مفهر اندود! چشم امیدشان به رحمتف توست هر چه، در هر کجا بفود، موجود شب معراج از تلالوی تو نور باران شد آسمان کبود از لبث مثل نور، مرغ دعا بال در باغ آسمان، بگشود از جمالف خدای عزوجل شعله زد در دل آتشی بی؟ دود پل زدی با کلام شیرینت در جهان بین ساجد و مسجود سروسان، چون در ایستی به نماز فارغ از خیال بود و بود سایه سنگ و صخره، خار و درخت با تو در ذکر و در قیام و قعود کاش افتد به قلب خشیت ما نور پاک تو در رکوع و سجود کاش یک لحظه در نظر آیی وقت دیدار، لحظه موعود ای عزیزی که احمدمت خواندند ای مقامت به نزد حق محمود در حریم خدا، تویی محرم ز آفرینش تو بوده؟ ای مقصود یاورت می؟ شود فرشته وحی دوست می؟ داردت، خدای ودود صورتت مثل سیرت، نیکو بعثت، چون ولادتت مسعود آن درودی که از خداوند است بر تو باد آن درود، نامعدود ای عزیزی که دوست داشتت هست ما را ز ژرفنای وجود لطف تو آفتاب هستی بخش شامل خلق، بی؟ ثغور و حدود خواست هر کس تو را، بهشتی شد هر که در سایه تو بود آسود بر تو و آل تو که نیکانند ای محمد(ص) درود باد، درود

فرزند لافتی! صدای گامهایت را میشنوم

میمنت پیمانی چشمم به در سیاه شد اما نیامدی زیباترین شکوفه بستان احمدی گوشم به زنگ و دیده به در، غرق انتظار خواهند ماند، تا که بگویند آمدی اگر مفهر انتظار را بر قلبهایمان حک کرده بودند، اگر غزل انتظار را از بر نبودیم و اگر از جام انتظار سرمستان نکرده بودند، معلوم نبود در این تاریک روشن مبهم و این گردش ممتد و کشدار ثانیه؟ها که روز و شبش یکسان است؛ اینهمه دلواپسی، اینهمه حسرت و اینهمه سوز و گداز را به درگاه کدام سنگ و چوب و آتش می؟ بردیم و از که پناه می؟ جستیم. روزها آنقدر با رنگ و نیرنگ آمیخته است که روزمان را از شب نمی؟ شناسیم و این ابراهای تیره حریم آنچنان وسعت آسمان را بلعیده؟ اند که دیری است رنگ خورشید را ندیده؟ ایم. همه جا تاریک و ظلمانی است؛ آنقدر که اگر تمام چلچراغهای تاریخ را بر فرازش بیاویزی باز چاه و چاله را نمی؟ بینی و پا به لجزاری می؟ گذاری که بیرون آمدن از آن طاقت؟ فرساست. گویی چشم بسته راه می؟ روی که برادرت را، همسایه دیوار به دیوارت را که برای تأمین معاشش تکه؟ ای از وجودش را به حراج می؟ گذارد، جان می؟ فروشد تا آبرو بخرد نمی؟ بینی؛ یا نه، شاید هم می؟ بینی اما برای راحتی وجدانت عینکی سیاه، به رنگ دلت به چشم می؟ زنی تا نبینی، تا آزاد باشی. آه چه اسارتی!! مولاجان! فضای غبار آلودی است، یلدای غریبی است. پس، در کدامین سپیده لایق، ذوالفقار تو سیاهی شب را می؟ درد و چشمان عاشق را به صبح صادق پیوند می؟ زنی. فرزند «لافتی!» ذوالفقار عمری است چشم به راه دارد تا تو بیایی؛ ندای «فزت و رب الکعبه» تاب و قرار از او ربوده است. آه... ذریه علی، فرزند غریب کوفه! صدای درد دل غریبانه پدر را می؟ شنوی؟ چاه منتظر توست، تا حق امانت ادا کند. مهدی؟ جان! زین واژگون ذوالجناح را کی سامان می؟ بخشی؟ کی ندای «هل من ناصر...» سالار شهیدان را پاسخ می؟ گویی و نامهای از یاد رفته شهدا را دیگر بار ملکه ذهنها می؟ سازی؟ منتقم آل رسول(ص)! کی می؟ آیی؟ دیری است تابلوهای شهیدانمان خاک غربت گرفته؟ اند و حال آن؟ که هر روز در این سیاه بازار تابلوهای تازه؟ ای چشمها را خیره می؟ سازند؛ تابلوهایی از چهره آدمها با رنگ و آبی جذاب و گیرا. آه، مولای من! این نجابت گمشده و این غیرت بر باد رفته را بدون تو چگونه باز یابیم؟ خسته؟ ام، خسته از این دیوارها، از این شهر بی؟ در و پیکر و از این آدمهای غفلت زده. دلم گرفته است، هوای تازه می؟ خواهم دیگر کوچه و بازار و خیابان، روح خسته؟ ام را نوازش نمی؟ دهد. ای طیب حاذق روح و روان، ای طیب موعود! موعود ملاقات ما کی می؟ رسد تا با دم مسیحاییت روح زندگی را در

کالبد زندگی بی‌روحمان بدمی و بر قلوب غریمان آسمان آسمان عاطفه بیاری. برای جسممان وسایل راحتی آنقدر فراهم است که به زودی از کار می‌افتیم و آنقدر اشباع شده‌ایم که به زودی خالی می‌شویم؛ اما آیا این روح خسته و سرگردانمان را خریداری هست؟! آیا جوابی هست که سؤال تشنه روحمان را سیراب سازد و آبی هست که ریشه خشکیده‌اش را آبیاری کند؟ ای بیکران معرفت! کی مشکت را پر آب می‌سازی، تا بر وسعت دلها مان بتازی و بنیاد تشنگی براندازی؟ ای باغبان مهربان بستان معرفت! گاه آفت‌زدایی رسیده است. این نازکین نهالهای طوفان زده و این جوانه‌های آفت گرفته را مگر به جز دستان شفابخش تو التیامی هست؟! مسیحا نفس دوران! کی می‌آیی؟ کدامین آدینه را به قدم سبزه متبرک خواهی کرد تا سؤال بی‌جواب عاشقان را که هر جمعه با سوز و گدازی عاشقانه فریاد می‌کنند: «این الطالب بدم المقتول بکربلا» پاسخ گویی. سرور غریبان، مولای غریبان! بر غربت دلهایمان بیار که دیری است شاهد غروبی غریبیم.

جهان، منتظر کلمات توست

امیر مرزبان باد، بوی آشنا آورد تا من از تو بهانه سرودن بگیرم. سلام، حضرت خورشید! سلام، عالی جانب لحظه‌های تبسم! جبرئیل با کدام آیه‌های سبز، بر این کوه سبز فرود آمده که تمام وجودم را شهادتی سرخ فرا می‌گیرد؟ شهادت می‌دهم که تو آخرین شور زمین، امروز به آینه‌ها درس وحدت خواهی داد. درست نگاه کنم اگر، این غار حراست که می‌بالد به خود از این همه فرشته. این تویی که چرخ ملکوت را می‌چرخانی. یا محمد! این ثانیه‌های رازآمیز توست که دارد تکثیر می‌شود و شیرینی وحی را به کام ما می‌ریزد... می‌خوانی با کلماتی که از نور و نغمه و نماز پفرند. می‌خوانی به نام همه انبیا. می‌خوانی به همراه تمام تاریخ. می‌خوانی با همه خستگیهای فردا و من می‌بینم که بالهایی از نور، کلمات تو را به چهار سوی زمان خواهند ببرد. جبرئیل! این مردی که در مقابل توست، خود عاشق است. سلام، ثانیه سبز! سلام، ای متواضع‌ترین مرد همه تاریخ! سلام ای پدر! سلام، سلام ای برادر مهر! سلام خداوند و فرشتگان، از عرش، با بادهای مهاجر به تو می‌رسد و تو امروز در راهی قدم خواهی زد که پایانش را فقط خورشید می‌داند و خودت و خدا. از رد گامهای تو ای مبعوث! گلستان خواهد جوشید و از چشمهای تو، اشراق، پرده می‌گیرد. سلام، ای جاری‌ترین جریان صبح در کالبد زمین! یا محمد! این فصل عاشقانه که آغاز می‌کنی، بوی کدام شعر نگفته مرا می‌دهد. کلماتم عاجزند از وصف آنچه تو در ثانیه صبح می‌خوانی در لحظه بیخودی. «من غلام قمرم، غیر قمر هیچ مگو» ماه هم غلام توست ماه، رد گامهایت را نقره‌پوشی می‌کند. راه تو را در سپیده آغاز عشق، روشن می‌کند. به خانه برو و آغاز راه بده. به خانه برو و جامه سپید تغزل را بپوش. به خانه برو و همه دنیا را از عطر خودت لبریز کن. به خانه برو، به بفرار عشق بنشین و بالهایش را بیدار کن تا عطر تو، تمامی خوابهای جهان را پفر کند. به خانه برو؛ لرزان، نه استوار؛ که این لرزه‌های آتشفشان نور است. به خانه برو، نماز گزار کوه نور، خورشید طالع شده از قله حرا! به خانه برو، جهان، منتظر کلمات توست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر

لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی، بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

